

# پیشوای منتظران



۷۴

## الحجة المنتظر

عجل الله تعالى فرجه

# أَمَّا الْخَيْرُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ



تأليف: گروهی از نویسندگان  
به امر آية الله حاج شيخ عبد الكريم حائري  
تحقيق: ع باقری بیدهندی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيًّا كَيْفَ أَتَى النَّبِيَّ مُحَمَّدٌ

صَلِّ عَلَى آبَائِهِ

فِي يَوْمِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَفَائِدًا وَمُنَاصِرًا وَسَلِيًّا

حَتَّى تَكُونَ رِضَاكَ طَعْمًا وَمَسْعَةً فِيهَا طَوْلًا

الحجة المنتظر (عج)

[ پیشوای منتظران ]

گروه نویسندگان

به امر

آیة الله مؤسس، حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)

تحقیق:

ع - باقری بیدهندی

الحجة المنتظر (عج) [پیشوای منتظران] / گروه نویسندگان به امر عبدالکریم  
حائری رحمته، تحقیق ناصر باقری بیدهندی. -- قم: آستان مقدسه قم،  
انتشارات زائر، ۱۳۸۳.

۱۸۶ص. -- (آستان مقدسه قم، انتشارات زائر، ۷۴)  
۸۰۰۰ ریال: ISBN 964-6401-94-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.  
کتابنامه: ص. ۱۸۳ - ۱۸۶، همچنین به صورت زیر نویس.  
۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- احادیث. ۲. مهدویت  
-- انتظار -- احادیث. ۳. مهدویت ۲۵۵ق. -- غیبت -- احادیث. الف. حائری،  
عبدالکریم، ۱۲۳۸ - ۱۳۱۵. ب. باقری بیدهندی، ناصر، ۱۳۳۷. ج. آستان  
مقدسه قم. انتشارات زائر. د. عنوان. ه. عنوان: پیشوای منتظران.  
BP۲۲۴/۴/ح۳۵  
۲۹۷/۴۶۲  
کتابخانه ملی ایران  
۸۳ - ۵۴۰۵ م

#### مشخصات کتاب

نام کتاب:	الحجة المنتظر (عج) (پیشوای منتظران)
نویسنده:	گروه نویسندگان
تحقیق:	ناصر باقری بیدهندی
ناشر:	زائر - آستانه مقدسه قم
لیتوگرافی:	بیان - قم
چاپخانه:	باقری - قم
حروفچینی و صفحه آرایی:	کوثر - قم ۷۷۳۱۶۲۸
تیراژ:	۲۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ:	اول / تابستان ۱۳۸۳
قیمت:	۸۰۰ تومان
شابک:	۹۶۴-۶۴۰۱-۹۴-۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است

مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ. ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵

## فهرست مطالب

۱۱	..... سخن ما
۱۵	..... لزوم شناخت امام

### فصل اول

#### در تعیین قائم موعود بشخصه

۲۴	..... حدیث اول:
۲۵	..... حدیث دوم:
۲۵	..... حدیث سیم:
۲۶	..... حدیث چهارم:
۲۷	..... حدیث پنجم:
۲۷	..... حدیث ششم:
۲۹	..... حدیث هفتم:
۳۱	..... حدیث هشتم:
۳۲	..... حدیث نهم:
۳۳	..... حدیث دهم:
۳۳	..... حدیث یازدهم:
۳۳	..... حدیث دوازدهم:
۳۴	..... حدیث سیزدهم:
۳۵	..... حدیث چهاردهم:

- ۳۶ ..... حدیث پانزدهم:
- ۳۶ ..... حدیث شانزدهم:
- ۳۶ ..... حدیث هفدهم:
- ۳۷ ..... حدیث هیجدهم:
- ۳۸ ..... حدیث نوزدهم:
- ۳۹ ..... حدیث بیستم:
- ۳۹ ..... حدیث بیستم و یکم:
- ۴۰ ..... حدیث بیست و دوم:
- ۴۱ ..... حدیث بیست و سیم:
- ۴۲ ..... حدیث بیست و چهارم:
- ۴۳ ..... حدیث بیست و پنجم:
- ۴۵ ..... حدیث بیست و ششم:
- ۴۶ ..... حدیث بیست و هفتم:
- ۵۰ ..... حدیث بیست و هشتم:
- ۵۰ ..... حدیث بیست و نهم:
- ۵۰ ..... حدیث سی ام:
- ۵۱ ..... حدیث سی و یکم:
- ۵۳ ..... حدیث سی و دوم:
- ۵۳ ..... حدیث سی و سیم:
- ۵۴ ..... حدیث سی و چهارم:
- ۵۵ ..... حدیث سی و پنجم:
- ۵۵ ..... حدیث سی و ششم:
- ۵۶ ..... حدیث سی و هفتم:
- ۵۶ ..... حدیث سی و هشتم:
- ۵۶ ..... حدیث سی و نهم:

۵۶	..... حدیث چهلّم:
۵۷	..... حدیث چهل و یکم:
۵۷	..... حدیث چهل و دوم:
۵۸	..... حدیث چهل و سوم:
۵۹	..... حدیث چهل و چهارم:
۶۰	..... حدیث چهل و پنجم:
۶۱	..... حدیث چهل و ششم:
۶۲	..... حدیث چهل و هفتم:
۶۳	..... حدیث چهل و هشتم:
۶۴	..... حدیث چهل و نهم:
۶۵	..... حدیث پنجاهم:
۶۶	..... حدیث پنجاه و یکم:
۶۸	..... حدیث پنجاه و دوم:
۶۹	..... حدیث پنجاه و سیم:
۷۰	..... حدیث پنجاه و چهارم:

## فصل دوم

در تعیین قائم موعود است به صفات و...

۷۳	..... حدیث اول:
۷۴	..... حدیث دوم:
۷۴	..... حدیث سوم:
۷۵	..... حدیث چهارم:
۷۵	..... حدیث پنجم:
۷۶	..... حدیث ششم:

- ٧٦ ..... حدیث هفتم:
- ٧٧ ..... حدیث هشتم:
- ٧٨ ..... حدیث نهم:
- ٧٩ ..... حدیث دهم:
- ٨٠ ..... حدیث یازدهم:
- ٨١ ..... حدیث دوازدهم:
- ٨٢ ..... حدیث سیزدهم:
- ٨٣ ..... حدیث چهاردهم:
- ٨٤ ..... حدیث پانزدهم:
- ٨٦ ..... حدیث شانزدهم:
- ٨٦ ..... حدیث هفدهم:
- ٨٩ ..... حدیث هیجدهم:
- ٩٣ ..... حدیث نوزدهم:
- ٩٥ ..... حدیث بیستم:
- ٩٦ ..... حدیث بیست و یکم:
- ٩٧ ..... حدیث بیست و دویم:
- ٩٨ ..... حدیث بیست و سیم:
- ١٠٠ ..... حدیث بیست و چهارم:
- ١٠١ ..... حدیث بیست و پنجم:
- ١٠٢ ..... حدیث بیست و ششم:
- ١٠٢ ..... حدیث بیست و هفتم:
- ١١٠ ..... حدیث بیست و هشتم:
- ١١٠ ..... حدیث بیست و نهم:



- ۱۱۱ ..... حدیث سی ام: .....
- ۱۱۲ ..... حدیث سی و یکم: .....

### فصل سوم

در ذکر اخبار که بالالتزام دلالت دارد بر حجت ابن الحسن و یا...

- ۱۱۵ ..... در ذکر اخبار.....

### فصل چهارم

وقایع زمان ظهور

- ۱۲۵ ..... حدیث اول: .....
- ۱۲۷ ..... حدیث دوم: .....
- ۱۲۷ ..... حدیث سوم: .....
- ۱۲۸ ..... حدیث چهارم: .....
- ۱۱۲۸ ..... حدیث پنجم: .....
- ۱۲۹ ..... حدیث ششم: .....
- ۱۲۹ ..... حدیث هفتم: .....
- ۱۳۰ ..... حدیث هشتم: .....

### فصل پنجم

بیان بعضی از امور مذکور در اخبار حضرت حجت علیه السلام

- ۱۳۳ ..... امر اول: .....
- ۱۳۴ ..... وجه اول: .....
- ۱۳۵ ..... وجه دوم: .....
- ۱۳۶ ..... وجه اول: .....
- ۱۳۶ ..... وجه دوم: .....

۱۳۷	وجه اول:
۱۳۸	وجه دوم:
۱۴۰	وجه نهم:
۱۴۰	وجه اول:
۱۴۰	وجه ثانی:
۱۴۱	وجه ثالث:
۱۴۱	وجه رابع:
۱۴۱	وجه خامس:
۱۴۱	امر دوم:
۱۴۷	امر سوم:
۱۴۸	اول: تنصیص معصومین متقدمین بر آن امام
۱۴۹	امر چهارم
۱۵۱	امر پنجم:

### فصل ششم

#### در جواب استدلالیه نعیم بهائی

۱۷۴	خاتمه:
-----	--------

### منابع

۱۸۳	فهرست منابع تحقیق
-----	-------------------

## باسمه تعالی

## سخن ما

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ  
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (۱)

از زیباترین جلوه‌های معرفت نسبت به پروردگار عالم شناخت و معرفت نسبت به حجت حق، پیامبران و ائمه دین می‌باشد و این شناخت بر همه افراد لازم و ضروری است.

تا میزانی که امام حسین علیه السلام می‌فرمایند:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ  
عَبَدُوهُ، وَإِذَا عَبَدُوهُ وَاسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.  
فَقِيلَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ عليه السلام: مَعْرِفَةُ  
أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ﴾ (۲)

بحث امام‌شناسی از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. به عقیده‌ی ما

۱- سوره قصص / آیه ۵.

۲- بحار، ج ۵۱.



شیعیان مقام علم، تقوی، شجاعت، ایثار، زهد، خلوص نیت، حلم و استقامت، دفاع از حق و عدل، رضا و تسلیم از ویژگیهای منحصر به فرد امام است و علاوه بر همه این صفات بارز امام دارای مقام عصمت و پاکی است.

در قرآن کریم امامت به عنوان «عهد الله» و «حبل الله الاکبر» معرفی شده است و اوست که معدن فضل، عرفان و علم است «هم حياة العلم و موت الجهل».

وظیفه امام هدایت و رهبری جامعه بشری است تا ایشان را به سر منزل مطلوب و مقصود برساند. اگر در برهه‌ای از زمان مردمان عصر آمادگی بهره بردن از وجود امام و پیشوایان را نداشته باشند و عملاً امام را از وظیفه خویش باز دارند، از فیض حضور امام بی بهره خواهند شد.

بدین سان است که به حکمت الهی امام عصر در پرده غیبت قرار گرفته است و تا موقعی که در جان و جامعه بشری آمادگی همه جانبه‌ای برای قبول پیشوای آسمانی بوجود نیاید، حضرتش در غیبت خواهد بود.

درباره غیبت، علل و عوامل آن سوالات بسیاری مطرح می‌گردد: چرا غیبت؟ به چه مدت؟ چگونه می‌شود یک انسان مدت طولانی زنده بماند و سوالات بسیاری که در کتب مفصل آمده است.

در منابع ما برای همه‌ی این ایرادها و اشکالات جواب متقن و محکمی وارد شده است. نکته مهم دیگر اینکه درباره موضوع غیبت، مسئله انتظار، وظیفه منتظران، چگونگی هدایت مردم از سوی امام در عصر غیبت، فرق میان حضور و ظهور، ویژگیهای حضرت و خصوصیات یاران و انقلاب

جهانی آن بزرگوار، و چگونگی ارتباط انسانها با حجت حق و امام عصر از مسائل بسیار مهمی است که پاسخ صحیح به این شبهات و مطالب در امید به آینده بسیار موثر است.

به اعتقاد ما بهترین پاسخها در قرآن کریم، و روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که طبق مثل معروف (اهل البیت ادری بما فی البیت) یعنی اهل خانه می‌داند چه چیزی در خانه است. فقط ایشان هستند که با بیان خود جواب قانع کننده و مستدل ارائه می‌نمایند.

کتابی که پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد یکی از هزاران اثر نفیسی است که پیرامون شخصیت امام عصر علیه السلام خصوصیات فردی، و دیگر ویژگیهای دولت حقه سخن می‌گوید.

کتاب حاضر حاصل دقت و زحمت عده‌ای از فضلا و دانش‌آموختگان مکتب امام صادق علیه السلام است. این اثر ارزشمند به سفارش مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی «قدس سره» تهیه و تدوین گردیده است. و در چهار محور مهم به سؤالات و شبهات مطرح در جامعه پاسخی درخور داده است.

محقق محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای ع باقری بیدهندی با تلاش گسترده اقدام به تحقیق این کتاب با ارزش نموده است و با دقتی فراوان منابع روایات و مطالب مطرح شده را در پاورقی‌ها آورده است. که برای ایشان توفیق بیشتر و سلامت و سعادت از درگاه احدیت مسألت داریم.

انتشارات زائر مفتخر است پس از چاپ کتاب سیمای آفتاب،

نشانه‌های قائم آل محمد و چاپ کتاب گرانسنگ «کتاب النور فی الامام المستور» اکنون، به عنوان چهارمین اثر، درباره وجود مقدس امام عصر علیه السلام اقدام به چاپ کتاب «الحجة المنتظر» نموده است.

در پایان این گفتار قدردانی خود را از عنایت محقق، نویسنده و استاد گرانقدر جناب حاج شیخ احمد عابدی اعلام می‌داریم که با نظارت محققانه ما را در آماده‌سازی این مجموعه راهنمایی و ارشاد فرمودند. امیدواریم با چاپ این کتاب در سال «نهضت خدمت رسانی به جامعه اسلامی» خدمتی هر چند کوچک در راستای نشر فرهنگ غنی اسلام و اهل بیت علیهم السلام برداشته باشیم ان شاء الله.

اللَّهُمَّ ارِنَا الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، اللَّهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اليك في دولةٍ كَرِيمَةٍ، تُعَزِّبُهَا الْاِسْلَامَ، وَاَهْلَهُ...

انتشارات زائر  
آستانه مقدسه قم





## لزوم شناخت امام

شناخت و معرفت، امتیاز ویژه آدمی است که در سایه بهره‌گیری صحیح از «خرد» تکامل و درخشش می‌یابد. چون معرفت خدای متعال در رأس همه معرفت‌هاست، لذا هر انسانی برای سیر کمالی خود، باید پنجره معرفت را به سوی خالق بگشاید و آفریدگار خود را بشناسد، پس از شناخت او قدم به سوی شناخت پیامبر او بردارد. پس از مسأله توحید و نبوت هیچ مسأله‌ای اهمیت بحث امام‌شناسی را ندارد. از این رو گفته‌اند موضوع امام‌شناسی و معرفت به ولی دهر و حجت زمان و التزام به پیروی از مقام امامت بر حسب دلائل محکم عقلی و روایات معتبر، یکی از مهمترین مسائل اسلامی و تکالیف مسلمانان است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله آن را اعلان نموده و بار مسؤولیت آن را بر دوش همگان نهاده است.

براساس این وظیفه شرعی و مسؤولیت خطیر دینی، هر مسلمانی وظیفه دارد که پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش در مسیر شناسایی رهبر امت اسلامی قدم بگذارد. و امامان خویش را به روشنی بشناسد و

وظیفه خود را در برابر آنان تشخیص دهد؛ چرا که از روایات بی‌شمار<sup>(۱)</sup> چنین استفاده می‌شود که شرط قبولی اعمال آفریدگان، پذیرش ولایت و امامت ائمه هدی علیهم‌السلام است. البته بدیهی است که ایمان و پذیرش ولایت امامان بدون شناخت آنها تحقق نمی‌پذیرد؛ زیرا پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد. پس مردم وظیفه دارند، امام خویش را بشناسند تا با تن در دادن به امامت و ولایت او اعمالشان مورد قبول درگاه الهی واقع شود و سعادتشان تضمین شود.

در اهمیت این بحث، همین بس که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسانی را که در دوران پر افتخار اسلام زندگی کرده، اما ناآشنا به امام زمان خود بوده‌اند، با آنان که در عصر جاهلیت می‌زیسته و بهره‌ای از توحید و معنویات نداشته‌اند هم سنگ دانسته و می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>(۲)</sup>؛ کسی که بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت (یعنی مرگ در حال شرک و کفر) مرده است.

در روایات ما، به معرفت همه امامان موضوعیت داده شده و موجب تکمیل عقاید و کمال دین به حساب آورده شده است. از اضافه کردن کلمه

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، باب ۷.

۲- کمال الدین ۲ ص ۴۰۹؛ شرح مقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۹؛ شرح عقائد نسفی، ۱۸۱؛ احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۵ و ۸۶ و ج ۲۹، ص ۸۸ و ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۱.

و علامه مجلسی فرموده: مراد از مردن جاهلیت، مردن در حالتی است که مردم عصر جاهلیت مرده‌اند و آن موت بر کفر است.

«میتة» به کلمه «جاهلیت» روشن می‌گردد مقصود از این امام، امام معصوم و منصوب است که مانند پیامبر ﷺ رابط بین خلق و خالق است و عدم شناخت او هم سنگ با کفر روزگار جاهلیت و موجب فساد جامعه و گمراهی و زوال و انحراف امت اسلامی خواهد شد.

معرفت امام می‌تواند انسان را در زمان غیبت امام علیه السلام از انحراف، ضلالت و گمراهی برهاند و مایه‌ی نجات از اعمال گمراه‌کننده مدعیان دروغین و موجب قرب به باری تعالی و سبب ترقی و کمال نفس شود که معصوم و منصوب باشد نه زمامداران و خلفا و سلاطین که از عصمت برخوردار نیستند. بنابراین تطبیق امام زمان به زمامداران خود سر و حاکمان ستمگر نادرست است.

با اندکی دقت و تأمل در حدیث شریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- حدیث یاد شده بهترین دلیل بر امتداد امامت در طول زمان است و هرگاه ستاره‌ای فروزان از سلسله‌ی امامان نور غروب کند، ستاره‌ای دیگر پرتو افشان می‌شود و هرگز زمین خالی از حجت نخواهد شد. پس حدیث، دلیل بر وجود حضرت مهدی (عج) است.

۲- شناخت امام برای هر فرد مسلمان در هر عصری لازم و واجب، بلکه از اهم واجبات اعتقادی است و تا شناخت نباشد اطاعت امکان‌پذیر نیست.

۳- وظیفه مقدس معرفی حجت خدا رسالتی نورانی است که بر عهده پاسداران عقیده و ایمان و سربازان حضرت مهدی (عج) نهاده شده است، اینان وظیفه دارند در جهت شناساندن امام به امت قدمهای اساسی بردارند.

۴- آن شناختی که چنین با اهمیت تلقی شده قطعاً تنها شناخت



شناسنامه‌ای حضرات ائمه علیهم‌السلام نیست؛ زیرا منکران امامت آن حضرات هم ممکن است در این حد اطلاع داشته باشند. پس تعبیر «عرفان» در حدیث یاد شده معنایی بالاتر از این حد را می‌رساند.

برای دستیابی به معرفت اجمالی در حق امام معصوم راههایی وجود دارد: یکی از آن راهها مطالعه آثار گرانقدری است که کارشناسان دینی در جهت معرفی ابعاد شخصیت الهی و چهره‌ی ملکوتی امام علیه‌السلام از خود به یادگار گذاشته‌اند.

آن چه به محضر شیفتگان خاندان رسالت تقدیم می‌شود قطره‌ای از دریای بیکران معرفت به خورشید همیشه فروزان، دادگستر جهان، امید واقعی مستضعفان، مهدی صاحب زمان است که با همه اختصار و ایجازی که در تألیف آن به کار رفته است، حاوی نکات ظریف و قابل توجهی در باب زندگی امام عصر (عج) و آکنده از روایات معصومین علیهم‌السلام است.

لزوم آشنا شدن هر چه بیشتر دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام با وجود مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام و خصلتهای نیکوی آن امام همام مرا بر آن داشت تا کتاب را تحقیق کنم، بدان امید که نوشته حاضر در بعضی نواحی و ابعاد معرفت سفینه نجات از ضلالت و ظلمت، ولی امت، حضرت حجت (عج) موجب افزایش و مزید بصیرت گردد. خدای را بر این موفقیت سپاس می‌گویم و از او دوام توفیق را خواستارم.

### کتاب الحجة المنتظر (عج)

این اثر در اثبات مهدویت و رد شبهات بهائیت به فرمان آیت الله مؤسس، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (م ۱۳۵۵ هـ ق) نگاشته شده است.

کتاب حاضر شامل شش فصل است که در آن‌ها پیرامون اسم، وصف، سیرت و راز غیبت بحث شده و در پایان در زمینه ابطال فرقه بهائیت گفتگو شده است.

گفتنی است که در مقام نقل حدیث برای این که حجم کتاب افزایش نیابد مؤلفان همه متن را نیاورده‌اند.

۲- تحقیق و ویرایش حاضر براساس نسخه چاپ سنگی نود و هشت صفحه‌ای انجام گرفته است.

۳- در پانوشت‌ها، به جدیدترین منابع مورد استفاده در کتاب اشاره شده است.

در انجام، سپاس از دانشی مرد مایه‌ور، حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی را بر خویشتن بایسته می‌دانم که چاپ این اثر را در سری انتشارات «زائر» قرار دادند.

و نیز باید از همه همکاران شریف و فرهنگ مدار ایشان خاصه حضرت حجة الاسلام و المسلمین محمد بیگی (صادقی) که با تلاش خالصانه خود این اثر را به جامعه فرهنگی کشور تقدیم کردند سپاسگزار باشیم.

اکنون، گاه آن رسیده است - به رعایت کتبه سخنی - دامنه کلام را در این دیباچه فراهم چینم و علاقه‌مندان را به مطالعه کتاب فرا خوانم.

شهر مقدس قم

کمترین خادم دین و مذهب

ع - ب - بید هندی



## **فصل اول**

**در تعیین قائم موعود بشخصه**

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فصل اول:

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد خاتم النبيين، وعلى آله الطاهرين، سيما على حجة الله في خلقه، وبقية في أرضه المنتقم من أعدائه.

و بعد: بر قارئین و اشخاصی که این کتاب را تحت نظر و مطالعه قرار می دهند مخفی نماید که این مجموعه به امر و دستور و ترغیب مرحوم خلد حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبد الکریم - اعلى الله مقامه الشریف - تدوین و به قلم جمعی از فضلاء حوزه ایشان به نحو اختصار از کتب معتبره علما شامخین که اسامی شریفه آنها در ظهر کتاب ضبط گردیده جمع و تألیف شده و از جهت فوت آن مرحوم طبع آن به تعویق افتاده بود، لذا جمعی از علاقه مندان به دیانت طلباً لمرضات الله و متقرباً بولیه در مقام طبع و نشر آن بر آمده اند. امید که از مطالعه آن عموم متدینین به دیانت اسلام بهره مند و مستفید شوند. ان شاء الله تعالی.

### و این کتاب مشتمل است بر فصولی:

فصل اول: در تعیین قائم موعود بشخصه به حسب و نسب تنصیص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به آنکه قائم موعود حجة بن الحسن العسکری است بالصراحة و یا به کنایة و اشاره.

## حدیث اول:

کمال الدین<sup>(۱)</sup>، ص ۱۵۰، اعلام الوری<sup>(۲)</sup>، به سند متصل از حضرت صادق، عن آبائه قال رسول الله ﷺ: حدثني جبرئيل عن الله انه قال: «مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدِي، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي، أَدْخَلْتَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي (تا آنکه می فرماید): فقام جابر بن عبد الله الانصاري، فقال: يا رسول الله، و من الأئمة من ولد علي بن أبي طالب؟

قال: الحسن و الحسين. پس ذکر می فرماید اسامی ائمه را تا آنکه می فرماید: ثم الزكي الحسن بن علي، ثم ابنه القائم بالحق مهدي أمّتي،

۱- کمال الدین مورد استفاده نویسندگان محترم، نسخه مطبوعه در سنه ۱۳۰۱ بوده که مرحوم حاج علی نقی به طبع رسانیده است. و مادر پاورقی ها به چاپ جدید آدرس داده ایم. نویسندگان، تحت عنوان «تنبیه» نوشته اند: جامع ترین کتب مؤلفه در جمع اخبار قائم موعود که به نظر حقیر رسیده همانا کتاب «کمال الدین» است که شیخ صدوق: محمد بن بابویه - که در نزدیکی طهران مدفون است، تألیف فرموده است او را در سنه ۳۷۰ تقریباً، در خصوص قائم موعود (عج) با ترتیب مبوب مثلاً می فرماید: باب نص الله القائم و انه الثاني عشر من الائمة. یا آن که می فرماید: باب ما روى عن النبي ﷺ في النص على القائم و انه الثاني عشر من الائمة و همچنین تا آخر معصومین.

و از خصوصیات این کتاب مستطاب این که به امر حضرت حجة (عج) تألیف شده است و چون منظور نظر حضرت حجة بن الحسن العسکری است کامل ترین کتب واقع گردیده است. و قضیه امر حضرت را به تألیف در اول کتاب خود ذکر فرموده است.

۲- نویسنده کتاب درباره مؤلف اعلام الوری می نویسد: تألیف شیخ طبرسی صاحب تفسیر که در سنه ۵۰۰ تقریباً تألیف فرموده است.



الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، هؤلاء، یا جابر خلفائی و أوصیائی، و من أنکر واحداً منهم فقد أنکرني (۱).

صریح خبر اینکه پسر حضرت عسکری، قائم به حق است و مهدی امت است و زمین را پر می‌کند از عدل و داد و وصی و جانشینی پیغمبر اکرم است. و منکر او منکر پیغمبر خواهد بود.

### حدیث دوم:

کمال الدین، ص ۱۵۷ به سند متصل از حضرت باقر علیه السلام، عن أبيه الحسين علیه السلام قال:

دَخَلْتُ أَنَا و أَخِي عَلِيٌّ جَدِّي فَأَجْلَسْنَا عَلِيٌّ فَخَذِيهِ، و قَبَّلَنَا، پس فرمود: وَاخْتَارَ مَنْ صَلَّبِكَ يَا حُسَيْنٌ تَسْعَةَ أُمَّةٍ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ (۲).

تصریح می‌فرماید: صلب نهمین از اولاد سید الشهداء علیهم السلام امام و قائم موعود است. و صلب نهمین منحصر است به حجة ابن الحسن العسکری.

### حدیث سیم:

کمال الدین، ص ۱۶۴ به سند متصل از امام زین العابدین علیه السلام؛ عن أبيه، عن علي بن أبي طالب علیه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ، وَاخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَاخِرَتِهَا» (۳).

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۸؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۲.

صریح است در این که امام دوازدهم قائم موعودی است که فتح می کند  
شرق و غرب عالم را

### حدیث چهارم:

کمال الدین، ص ۱۴۶، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۴. از حضرت  
صادق، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ  
أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي (جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: إِنِّي اخْتَرْتُكَ فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَاخْتَرْتُ  
عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيًّا (تا آنکه می فرماید: فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ  
وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ  
مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وَعَلِيٍّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيٍّ بْنَ  
مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَمُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَائِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ  
كَوْكَبٌ دَرِيٌّ قُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: الْأَيْمَّةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي  
يُحَلِّلُ حَلَائِلِي وَيُحَرِّمُ حَرَائِمِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي،  
وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاهِدِينَ وَ  
الْكَافِرِينَ»<sup>(۱)</sup>.

صریح خبر این که امام دوازدهم، محمد بن الحسن العسکری، قائم  
موعود است که حلال و حرام الهی را رایج می فرماید در صورتی که عمل به  
او [آن] متروک است. و قائم موعود انتقام می نماید از اعداء الهی، و سبب  
راحت دوستان خدا خواهد بود که دوستان خدا در ذلت هستند. و به ظهور

آن حضرت راحت خواهد شد، و قلوب شیعیان تسلی خواهد یافت به واسطه انتقامی که از ظالمین خواهد فرمود.

### حدیث پنجم:

غیبت شیخ طوسی ص ۱۰۲ به سند متصل از حضرت صادق علیه السلام قَالَ:  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ الْأَنْبِيَاءَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الرَّسُلَ،  
(وَاخْتَارَنِي مِنَ الرَّسُلِ) وَاخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا، وَاخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ  
وَالْحُسَيْنَ، وَاخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ تَابِعَهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ  
وَبَاطِنُهُمْ» (۱).

صریح خبر شریف این که نهمین از اولاد سید الشهداء علیهم السلام، قائم موعود است و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

### حدیث ششم:

کمال الدین، ص ۱۴۷. حضرت رضا علیه السلام از آباء گرامی اش قال رسول  
الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي. (تا آن که می فرماید):

«وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَلِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ (تا آن که  
می فرماید): رَأَيْتُ اثْنَا عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ (أَخْضَرٌ) مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ  
إِسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ  
أُمَّتِي...، فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي

۱- کتاب الغيبة (طوسی)، ۱۴۲؛ البحار، ۳۶، ص ۲۶، ج ۸۰؛ العوالم، ۱۵،

جزء ۳، ص ۲۴۲، ح ۲۳۸؛ اثبات الهداة، ۵۴۸، ح ۳۷۳.

لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي، وَلَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَلَأُمْلِكَنَّهٗ  
مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ، وَلَأُذَلِّلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ  
الصِّغَابَ وَالْأَرْقِيَّةَ فِي الْأَسْبَابِ، وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَلَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي  
حَتَّى يَغْلُو دَعْوَتِي (١) وَيَجْمَعُ الْخَلْقَ عَلَيَّ دَعْوَتِي (٢)، ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ إِلَى  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (٣).

معنی حدیث شریف آن که: خداوند متعال فرمود: این انوار، اوصیاء  
تو هستند به سبب بیان و تبلیغ اوصیاء تو دین الهی را ظاهر می‌کنم، و به  
وصی آخرین، زمین را از لوث دشمنان الهی پاک می‌کنم، و تملیک  
می‌نمایم به آخرین امام، سلطنت شرق و غرب عالم را و باد را مسخر  
می‌نمایم برای او، و گردنکشان عالم را ذلیل و منقاد آن حضرت خواهم  
نمود، و عروج و ارتقاء می‌دهم او را در اسباب (یعنی وسائل ظاهریه فتح  
و سلطنت را برای آن حضرت خداوند متعال تهیه می‌فرماید: که از جمله  
خوف و رُعب است در قلوب کفار چنانچه در جد کرامش واقع گردید که  
می‌فرماید:

﴿سَأَلِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ (٤)﴾، و امداد می‌کنم او را به

ملائکه خود، چنانچه در جد کرامش واقع گردید که می‌فرماید:

﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ

۱- در کمال الدین: «حَتَّى يُغْلِبَنَّ» آمده است.

۲- در کمال الدین: «عَلَيَّ تَوْجِيْدِي».

۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۴.

۴- سورة انفال، آیه ۱۲.

بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ<sup>(۱)</sup> ﴿ وادامه می دهم سلطنت و ملک  
اورا تا روز قیامت. (۲)﴾

### حدیث ہفتم:

کمال الدین، ص ۱۵۴: اعلام الوری، ص ۲۳۱، از حضرت امام محمد  
تقی علیہ السلام، از آباء گرامش، از سید الشهداء علیہ السلام قَالَ:  
«دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ لِي: مَرْحَبًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. وَ  
حدیث مفصل است کہ ائمه در صلب حضرت سید الشهداء علیہ السلام را، یکان،  
یکن بیان می فرماید و برای هر یک از ائمه دعایی مخصوص بیان  
می فرماید تا آن کہ می رسد بہ امام دهم علی بن محمد النقی، پس  
می فرماید:

«وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ فِي صُلْبِهِ نُطْفَةً وَسَمَّاَهَا الْحَسَنَ، فَجَعَلَهُ نُورًا  
فِي بِلَادِهِ، وَخَلِيفَةً فِي أَرْضِهِ، (تا آن کہ می فرماید:) وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ  
فِي صُلْبِ الْحَسَنِ نُطْفَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً (مُطَهَّرَةً)<sup>(۳)</sup> يَرْضَى بِهَا كُلُّ  
مُؤْمِنٍ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ نَقِيٌّ، يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةٍ حَتَّى  
يُظْهِرَ الدَّلَائِلَ وَالْعَلَامَاتِ».

پس سؤال شد از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کہ آن دلایل چیست؟  
پس فرمود:

«لَهُ عِلْمٌ إِذَا خَانَ وَقَتُّ خُرُوجِهِ اِنْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ بِنَفْسِهِ، وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۶.

۳- از اعلام الوری، ج ۲، ص ۷۱۹ اضافه شد.



فَنَادَاهُ الْعَلَمُ: أَخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَلَهُ سَيْفٌ مُغَمَّدٌ، فَإِذَا خَانَ  
وَقَتُّ خُرُوجِهِ إِقْتَلَعَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمَدِهِ، وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ فَنَادَاهُ السَّيْفُ  
أَخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَأْمُرْنِي بِأَمْرِكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ  
لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنِ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَيُقِيمَ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَحْكُمَ بِحُكْمِ اللَّهِ.  
(الْخَبَرُ) (١)».

صريح حديث شريف اين كه:

قائم موعود وصی دوازدهم و پسر امام حسن عسکری علیه السلام است، و رضایت دارد به امانت او کسی که معتقد و مؤمن باشد و از بوتۀ امتحان خارج شده باشد.

و نیز تصریح می فرماید؛ حدیث شریف که: از مکه خارج می شود که «تهامه» بیابان مکه است و آن حضرت در پرده غیبت مستور است تا دلائل ظهور بر او معلوم گردد و آن دلائل دو امر است:  
اولاً علمی دارد پیچیده شده، و در موقع خروج منتشر می شود و به قدرت یاری به سخن می آید.

و عرض می کند: «یا ولی الله! ظاهر شو و از دشمنان خدا انتقام بگیر و به قتل برسان آنها را.»

ثانیاً شمشیری دارد که در غلاف است و در موقع ظهور، آن شمشیر از غلاف بیرون می آید و به نطق می آید  
و عرض می کند:

یا ولی الله! خارج شو و امر فرما مرا به امر خود، دیگر جایز نیست تو

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۴/۱۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱، ص ۲۹/۶، طبق

نقل اعلام الوری، ۲، ۱۸۵ تا ۱۹۰.

را مهلت دادن دشمنان خدا که کفر را به نهایت رسانیده‌اند.

و نیز تصریح می‌فرماید:

قائم موعود، حدود الهیه را که در قرآن مسطور است اقامه می‌فرماید

و به حکم الهی حکم می‌فرماید:

سَيِّدِي كَمْ ذَالِقُعُودٍ وَ دِينُكُمْ هُدِمَتْ قَوَاعِدُهُ الرَّفِيعَةُ.

### حدیث هشتم:

کمال الدین، ص ۱۴۶؛ اعلام الوری، ص ۲۲۸ از جابر بن عبدالله

انصاری در تفسیر آیه:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ أُولِي الْأَمْرِ؟»

«فَقَالَ: فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ، وَ سَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَاذْلِقِيئَهُ فَأَقْرَأَهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيئِي وَ كَنِيئِي، حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مُشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا. ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامٍ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ<sup>(۲)</sup>».

۱- سورة نساء، آیه ۵۹.

۲- اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ کمال الدین، ۱، ص ۲۵۳/۳.

در این حدیث شریف به اغلب صفات قائم موعود تصریح شده است.  
**اولاً:** وصی و خلیفه پیغمبر ﷺ است.  
**ثانیاً:** پسر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و نام او محمد است. (مطابق ضبط اعلام الوری).  
**ثالثاً:** فتح می فرماید: شرق و غرب عالم را و منحصر می شود سلطنت به سلطنت حقه اسلامی.  
**رابعاً:** از اولیاء و دوستان خود غایب می شود؛ غیبتی که ثابت نمی ماند بر قول به امامت آن حضرت، مگر مؤمنی که از بوته امتحان خارج شود و معتقدات قلبیه او به خدا و پیغمبر به وسوس و شبهات مضلین متزلزل نگردد. و این معنی، کنایه است از طول غیبت آن حضرت.

### حدیث نهم:

کمال الدین، ص ۱۴۹. عبدالرحمن بن سمره - که از صحابه پیغمبر اکرم ﷺ است - می گوید:

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا بَنَ سَمُرَةَ، إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَرَاءُ وَالْأَهْوَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (تا آنکه می فرماید): يَا بَنَ سَمُرَةَ، وَإِنَّ مِنْهُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَتِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا.»<sup>(۱)</sup>

صریح است در این که قائم موعود پشت نهمین از اولاد حسین است و او منحصر است به حجة ابن الحسن العسکری، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه.

## حدیث دهم:

کمال الدین، ص ۱۴۹. عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنِي مِنْهَا.» تَأْنِجَاكَ مِی فَرْمَايِد: «وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَسْقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي، يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَخَيْرَةٌ مُضَلَّةٌ لِيُعْلِنَ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهَرَ دِينَ اللَّهِ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>(۱)</sup>.

که تصریح می فرماید؛ وصی دوازدهم ونهمین از صلب حسین علیه السلام، قائم موعود علیه السلام است و غیبت طولانی خواهد فرمود که مردم در حیرت و ضلالت واقع می شوند به واسطه طول غیبت آن حضرت و بعد از غیبت ظاهر می شود و دین خدا را ظاهر می کند به یاری خدا و ملائکه، پس زمین را پر از عدل و داد می کند در موقعی که ظلم فرو گرفته است زمین را.

## حدیث یازدهم:

کمال الدین، ص ۱۵۲ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ:

«دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ: فَإِذَا الْحُسَيْنُ علیه السلام عَلَى فَخْدِهِ، وَيُقْبَلُهُ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدٌ وَأَنْتَ إِمَامٌ، ابْنُ إِمَامٍ، أَخُو إِمَامٍ، وَأَبُو الْأُمَّةِ تِسْعَةٍ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>(۲)</sup>.

## حدیث دوازدهم:

کمال الدین، ص ۱۵۲! حضرت عسکری از آباء گرامش، از جدش

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۷/۲؛ کفایة الاثر، ۱۰؛ اعلام الوری، ۲، ص ۱۸۲.

۲- کمال الدین، ۱، ص ۲۶۲.

حضرت امیر علیه السلام قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا كَافِرٌ.» (تا این که می فرماید): «فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ قَائِمُهُ الْحَسَنُ إِمَامُكُمْ، وَإِذَا مَضَى قَائِمُهُ الْحُسَيْنُ إِمَامُكُمْ، ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ أَتَمَّتْكُمْ وَخُلَفَائِي عَلَيْكُمْ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِيَ خُلَفَائِي (تا آن که می فرماید): وَ لَا تَخُلُ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ مِنْهُمْ بِحُجَّتِكَ ظَاهِرًا أَوْ خَافِي مَغْمُورٍ لِنَّا يَبْطُلُ دِينُكَ وَ حُجَّتُكَ وَ بُرْهَانُكَ وَ بَيِّنَاتُكَ (۱).»

صریح خبر شریف این که قائم موعود نهمین از اولاد حسین بن علی است و احداً بعد واحد باتوالی و اتصال. (یعنی انقطاع قائم از ائمه واقع نمی گردد؛ زیرا که زمین خالی از حجت الهیه نخواهد بود) و حجت الهی ظاهر است و یا محجوب است و به حجاب غیبت از ترس اعداء تا موقعی که مأذون شود به ظهور.

### حدیث سیزدهم:

کمال الدین، ص ۱۶۴ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدَ اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (۲).»

صریح است در این که قائم موعود، امام دوازدهم است.

۱- کمال الدین، ۱، ص ۲۶۱.

۲- کمال الدین، ۱، ص ۲۸۰.



## حدیث چهاردهم:

غیبت نعمانی، ص ۳۳. حدیث مفصل است از معمر بن ابی سلمه (مذکور در سه صفحه) راجع به فرمایش حضرت امیر که پیغمبر ﷺ من و اولاد مرا منصوب فرمود به امامت و ولایت مؤمنین. و آیاتی درباره من و اولاد من خداوند متعال نازل فرمود، پس می فرماید: فَقَالَ سَلْمَانُ:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ لَاءِ الْآيَاتِ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ قَالَ: بَلْ فِيهِ وَ فِي أَوْلِيَائِي<sup>(۱)</sup> أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَيَّنَّهُمْ لِي. قَالَ: عَلِيُّ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَاحِدَ عَشْرٍ إِمَاماً مِنْ وُلْدِي<sup>(۲)</sup> أَوْلَهُمْ إِبْنِي حَسَنٌ، ثُمَّ إِبْنِي حُسَيْنٌ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، وَ الْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي<sup>(۳)</sup>».

که صریح است در اتصال امام دوازدهم به امام یازدهم. پس منحصر می شود در حجة ابن الحسن بالملازمة. و نیز صریح است در اتصال امام دوازدهم به معاد و قیامت و حوض پیغمبر ﷺ در بهشت و اتصال ائمه اثنی عشر به یکدیگر بدون انقطاع با اتصال امام دوازدهم به روز قیامت. متواتراً در اخبار مذکور است.

و نیز بعد از قائم موعود، قیام قیامت خواهد شد. متواتراً در اخبار مذکور است.

۱- در غیبت نعمانی، ص ۷۰: او صیائی.

۲- در غیبت نعمانی: من ولد.

۳- کتاب الغیبة نعمانی، ص ۶۹-۷۰.

### حدیث پانزدهم:

کمال الدین، ص ۱۵. عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ. هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي، وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي الْمُقَرَّبِينَ مُؤْمِنِينَ وَالْمُنْكَرِ لَهُمْ كَافِرِينَ.»<sup>(۱)</sup>

### حدیث شانزدهم:

غیبت نعمانی، ص ۴۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِسَنَدٍ مُتَّصِلٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ، الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَدْيُونُونَ<sup>(۲)</sup> الْمَعْصُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا، (وَ) أَنْتَ أَوْلَهُمْ، وَآخِرُهُمْ إِسْمُهُ إِسْمِي، يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا<sup>(۳)</sup>، الْخَبَرُ.»

تصریح می فرماید؛ شخصی که زمین را پر از عدل می فرماید امام دوازدهم است، و اسم او محمد است.

کلمه، «يَخْرُجُ» هم اشاره است به ظهور بعد از غیبت.

### حدیث هفدهم:

غیبت نعمانی، ص ۴۵. حَدَّثَنَا أَبُو الْخَارِثِ بِسَنَدٍ مُتَّصِلٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- الْمُهْتَدُونَ خ ل.

۳- کتاب الغیبة (از نعمانی)، ص ۹۲-۹۳؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۳۷۱، و

ص ۶۲۳، ح ۶۷۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۹، ح ۷۸. و ص ۲۸۱، ج ۱۰۱.

عَبْدِ اللَّهِ. عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي: يَا مُحَمَّدُ، مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أُمَّتِكَ، (تَا أَنْ كَه مِي فرمايد): يَا مُحَمَّدُ أَنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (تَا أَنْ كَه مِي فرمايد): ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ، أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ، فَقُلْتُ: نَعَمْ فَقَالَ: تَقَدَّمْ أَمَامَكَ، فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَالحَسَنُ، وَالحُسَيْنُ، وَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ الحُجَّةُ القَائِمُ كَأَنَّهُ الكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الأئِمَّةُ، وَهَذَا القَائِمُ، مُحَلَّلٌ حَلَالِي وَ مُحَرَّمٌ حَرَامِي، وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، يَا مُحَمَّدُ، أَحْبِبَّهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ، وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ» (١)

تصريح می فرماید قائم موعود، امام دوازدهم است.

### حدیث هیجدهم:

غیبت نعمانی، ص ۳۱ از حضرت صادق علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ إِخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا (تَا أَنْ كَه مِي فرمايد): وَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَنِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ مِنْ عَلِيٍّ،

١- كتاب الغيبة نعماني، ص ٩٤-٩٣؛ بحار الانوار، ٣٦، ص ٢٨٠، ح ١٠٠؛

عوالم العلوم، ١٥ / ٣٥، ح ١، و ص ٢٤، ح ٨.

الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَ يُكَمِّلُهُ إِثْنِي عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، تَاسِعُهُمْ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ<sup>(۱)</sup>».

تصریح می فرماید قائم موعود، امام نهم است از صلب نهمین حسین علیّه السلام.

### حدیث نوزدهم:

بحار الأنوار، ص ۲۰۰<sup>(۲)</sup>، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «التَّاسِعَ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ وَ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي لِيُظْهَرَ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَ حَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ فَيُعْلِي أَمْرَ اللَّهِ وَ يُظْهَرَ دِينَ اللَّهِ وَ يُؤَيَّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا»<sup>(۳)</sup>.

که تصریح می فرماید قائم موعود، نهمین از اولاد سید الشهداء است و ظهور می فرماید بعد از غیبت طولانی که به واسطه طول غیبت آن حضرت مردم در حیرت و گمراهی واقع می شوند، پس بلند می کند امر الهی را، و ظاهر می کند دین الهی را به یاری خدا و ملائکه مثل جد بزرگوارش و زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود.

۱- کتاب الغیبة نعمانی، ص ۶۷.

۲- بحار مورد استفاده نویسندگان کتاب، نسخه مطبوعه در سنه ۱۳۳۲ بود، که آقا محمد مهدی خونساری به طبع رسانیده است. جلد سیزدهم. و ما از چاپ جدید آدرس داده ایم.

۳- کمال الدین، ۲۵۷ / ۲؛ کفایه الاثر، ۱۰؛ اعلام الوری، ۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ الزام الناصب، ۱، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

### حدیث بیستم:

بحار (الانوار)، ص ۲۰۰: عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ عَدِّ الْأَيَّامِ:

«ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَيَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى.»

(پس فرمود): «الْحَذَرَ الْحَذَرَ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْهُ وَوَلِدَ السَّابِعِ مِنْهُ وَوَلَدِي.»

پس حضرت امیر علیؑ عرض کرد: «مِمَّا يَكُونُ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ: يَضْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ بِالْخُرُوجِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.» (۱)

که تصریح می فرماید به غیبت پسر پنجم از امام هفتم (یعنی امام دوازدهم) و به طول غیبت تا موقعی که خداوند اذن دهد او را به خروج و ظهور.

### حدیث بیستم و یکم:

کمال الدین، ص ۱۵۰.

«أَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ذَاتَ يَوْمٍ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِ ابْنَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِي هَكَذَا وَهُوَ يَقُولُ (تَأْنِكُهِ) مِثْلَ مَا قَالَ: وَأَنَا وَأَقُولُ خَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدِي ابْنِي هَذَا وَوَلَدُهُمْ بَعْدَ»



الْحَسَنُ ابْنِي الْحُسَيْنِ وَ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ تَسْعَةُ مِنْ صُلْبِهِ هُمْ أُمَّةُ  
الْمُسْلِمِينَ، وَ تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ نُوراً بَعْدَ ظُلْمَتِهَا،  
وَ عَدَلاً بَعْدَ جَوْرِهَا، وَ عِلْماً بَعْدَ جَهْلِهَا<sup>(١)</sup>»

که صریح است در این که قائم موعود، صلب نهمین از اولاد حسین بن  
علی است.

### حدیث بیست و دوم:

کافی، ص ۲۲۱؛ کمال الدین، ص ۱۸۲؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۸؛  
اعلام الوری، ص ۲۳۲. امام محمد تقی علیه السلام از آباء گرامش عنه عن الْحُسَيْنِ بْنِ  
عَلِيِّ عليه السلام قَالَ:

«أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ،  
وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَجَلَسَ إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَ السَّبَاسِ،  
فَسَلَّمَ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: أَسْأَلُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ  
ثَلَاثِ مَسَائِلَ»؛

(و مسائل را سؤال نمود، پس حضرت امیر عليه السلام فرمود به امام حسن عليه السلام :  
«جواب مسائل را بگو» پس حضرت امام حسن عليه السلام جواب مسائل را فرمود.  
پس آن شخص سائل شهادت داد به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و  
امامت هر یک از ائمه تا امام دهم علی بن محمد را بیان فرمود، پس از آن  
می فرماید:

۱ - اعلام الوری، ۲، ص ۱۸۴ - ۱۸۵؛ کمال الدین، ۲۵۹ / ۵؛ الزام الناصب، ۱،

«وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، لَا يُكْتَنَى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

پس آن شخص ناپدید شد. پس حضرت فرمود: آن شخص، خضر پیغمبر علیه السلام بود (۱).

این خبر هم صریح است در این که قائم موعود پسر حسن عسکری علیه السلام و پس از غیبت ظهور می فرماید و زمین را پر از عدل می فرماید.

### حدیث بیست و سیم:

غیبت نعمانی، ص ۳۶ حدیث مفصلی است که مختصر مضمون (آن) این است که حضرت امیر علیه السلام در موقع مراجعت از صفین نزول فرمود قرب دیر نصرانی. پس پیر مردی خدمت حضرت رسید با کتابی که همراه داشت، عرض کرد: «من از نسل حواری حضرت عیسی علیه السلام هستم این کتاب به املاء حضرت عیسی و خط پدر من است و در او مندرج است اسماء پیغمبر آخر الزمان و اوصیاء او.» پس از ذکر حضرت امیر می گوید:

«ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ وَوَلَدِهِ، أَوْلَهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنِي هَارُونَ (۲) شَبْرًا وَشُبَيْرًا وَتَسَعَةً مَنْ وُلِدَ أَصْغَرَهُمَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

۱- کمال الدین، ۳۱۳ / ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۳۵/۶۵/۱؛ علل الشرایع،

۶/۹۶؛ تفسیر القمی، ۲، ص ۴۴؛ اثبات الوصیة، ۱۳۶؛ الغیبة (نعمانی)، ۲/۵۸؛

الاحتجاج، ۲۶۶؛ دلائل الامامة، ۶۹ (طبق نقل پانوشته اعلام الوری).

۲- کذافی النسخ.

آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ (الْخَيْرِ) (۱)».

تصریح می‌نماید نه نفر از اولاد حسین به توالی واتصال واحداً بَعْدَ واحد اوصیاء هستند، وشخص آخرین کسی است که حضرت عیسی در خلف او نماز می‌خواند.

### حدیث بیست و چهارم:

کمال الدین، ص ۳۹. عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» مِنَ الْعِتْرَةِ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ التِّسْعَةُ مَنْ وُلِدَ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَي رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ (۲)».

که صریح است در این که قائم موعود، صلب نهمین از اولاد سیدالشهداء است وامام است وامامت قطع نمی‌شود و قرآن هم نسخ نمی‌شود تا موقع ورود بر حوض کوثر در روز محشر که خداوند به پیغمبر عطا فرموده است.

۱- کتاب الغیبه (النعمانی) ۷۴-۷۵؛ کتاب سلیم بن قیس، ۱۵۲؛ اثبات الهداة ۱/۱۷۹/ح ۵۹ و ص ۲۰۴، ح ۱۳۲؛ الفضاائل، ۱۴۲-۱۴۵ (از شاذان)؛ بحار الانوار، ۱۵، ص ۲۳۶، ح ۵۷ و ج ۱۶ ص ۸۴، ح ۱.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۰، ج ۶۴.

## حدیث بیست و پنجم:

کافی، ص ۱۳۰؛ کمال الدین ص ۱۶۹؛ غیبت نعمانی، ص ۲۹. عَنْ  
أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ:

«أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا وَ  
فَقُلْتُ: مَا أَرَيْكَ مُتَفَكِّرًا (تا آن که می فرماید): قَالَ: فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ  
يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْخَادِي عَشَرَ مَنْ وُلِدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ  
هَاعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي  
فِيهَا آخَرُونَ.

فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ. قُلْتُ: أَدْرِكُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَقَالَ: وَ أَنَّى  
لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ؟ أَوْلَيْكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَبْرَارُ هَذِهِ الْعِتْرَةِ.  
قُلْتُ: وَ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ: ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ إِزَادَاتٍ  
وَ غَايَاتٍ وَ نَهَايَاتٍ<sup>(۱)</sup>».

یعنی؛ وارد شدم بر حضرت امیر، پس یافتم آن حضرت را متفکر.  
پس سؤال کردم از سبب فکر آن حضرت. پس فرمود: «تفکر می کنم در  
پسری که متولد می شود. از پشت من که آن مولود یازدهمین از اولاد من

۱- کمال الدین، ۲، ص ۲۸۸ - ۲۸۹ ح ۱؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۸۸؛ کتاب  
الغیبة (نعمانی)، ۶/۶؛ کفاية الأثر، ۲۱۹؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۴۱۲، ح ۱۰۸؛  
بحار الانوار، ۵۱، ص ۱۱۷، ح ۱۸ به نقل از غیبة طوسی و کمال الدین؛ بشارة  
الاسلام، ص ۳۷؛ الکافی، ۱، ص ۳۳۸؛ الهدایة الكبرى، ۸۸؛ اثبات الوصیة،  
۲۲۵/۲۲۹؛ دلائل الامامة، ۲۸۹؛ الاختصاص، ۲۰۹.

است که حادی عشر صفت مولود است. و او است مهدی موعود که زمین را پر از عدل خواهد فرمود. برای آن مولود غیبتی است که گمراه می شوند در آن غیبت جماعتها! و هدایت می شوند جماعتها. پس عرض کردم: «این غیبت واقع خواهد شد؟»

پس فرمود: «بلی چنانچه خود آن مولود مخلوق خواهد شد و متولد می شود و هم چنین غیبت او هم باید واقع شود. ای اصبغ، تو آن مولود را درک نمی کنی و آن کسانی که هدایت می شوند در زمان غیبت آن مولود اختیار امت مرحومه هستند که با ابرار عترت طاهر مصاحبت دارند در دنیا و آخرت.»

عرض کردم: «بعد از غیبت آن حضرت چه خواهد شد؟»

فرمود: خداوند متعال در غیبت آن حضرت اراداتی دارد بر حسب مصالح و غایات غیبت و ظهور و نهایت آن. یعنی امتداد غیبت که چه مقدار طول می کشد و امتداد ظهور که چه مقدار مدت سلطنت آن حضرت خواهد بود این اموری است بر حسب مصالح و منافع راجعه به مخلوق که خدا می داند و بس و از قبیل علم به زمان وقوع معاد که، لَا يَعْلَمُ إِلَّا هُوَ.

محصل فرمایش این که راجع به تعیین وقت نمی توان سخن گفت. چنانچه در اخبار آتیه تصریح فرموده اند: «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ»<sup>(۱)</sup> زیرا که برای خدا در موضوع وقت اراداتی است و غایاتی که احدی بر او مطلع

نخواهد بود. پس صریح خبر محتوم بودن غیبت است و ممدوح بودن معتقدین به امامت آن حضرت است در زمان غیبت.

**توضیح:** مقصود از «ارادة الله» خوارق و عاداتی است که به نفس ارادت الهیه واقع می‌شود، «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>(۱)</sup>. پس مقصود از ارادة الله اولاً: غیبت آن حضرت است. ثانیاً: استمرار و امتداد غیبت آن حضرت و طول عمر او و حفظ جسم و بدن آن حضرت است از تغیر به مرور زمان. ثالثاً ظهور آن حضرت است که با سلطنتی که مظهر تام سلطنت الهیه است که جمیع آن امور به نفس ارادة الهیه واقع می‌شود. اگر چه بر خلاف عادت جاریه در غالب افراد بشر باشد. مقصود از غایات، علل و مصالحی است که بر این امور مترتب می‌گردد. از قبیل حفظ آن حضرت از قتل، و انتشار و بیان وصایت و امامت ائمه طاهرین در بین مردم، و امهال کفار بعد از وضوح حق و بیان که این امور فلسفه غیبت و امتداد اوست. و مقصود از نهائیات، نهایت غیبت و نهایت عمر حضرت حجت و نهایت دار تکلیف و تبدیل به دار الجزاء است و این نهائیات اوقاتی است که لا یَعْلَمُهَا إِلَّا اللهُ.

### حدیث بیست و ششم:

بحار (الانوار)، ص ۳۱. عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ

قَالَ لِلْحَسَنِ عليه السلام:

«التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ الْبَاسِطِ لِلْعَدْلِ.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِي وَالَّذِي  
بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا  
الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ بِوِلَايَتِنَا وَ  
كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ (١).

که تصریح می فرماید: نهمین از اولاد حسین علیه السلام، قائم موعود است که  
غیبت می فرماید و ثابتین بر امامت آن حضرت در زمان غیبت مخلصون  
هستند که روح یقین در قلوب آنها مستقر گردیده و با خداوند عهد و میثاق  
ولایت ما را نموده اند و کسانی هستند که خدا در قرآن مدح فرموده است  
ایشان را که می فرماید: ﴿كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ  
مِنْهُ (٢)﴾.

### حدیث بیست و هفتم:

حدیث متواتر معروف به لوح فاطمه زهرا است. غیبت نعمانی، ص ۳۰؛  
کافی، ص ۲۲۲؛ کمال الدین، ص ۱۸۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۰؛  
اعلام الوری، ص ۲۲۶.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: مادرم فاطمه زهرا علیها السلام فرمود که: خداوند  
متعال فرستاد بر پدرم رسول خدا لوحی را که در او مندرج بود اسما و وصیاء  
پدرم و سند به طور اختصار ذکر شد صورت مکتوب لوح مبارک به اسقاط  
بعضی کلمات غیر مربوطه به مقصود به جهت اختصار.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۲- سوره مجادله، آیه ۲۲.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«هَذَا كِتَابٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ حِجَابِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ دَلِيلِهِ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (تا آنکه می فرماید): وَ أَنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّتَكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَبْلِيِّكَ وَ بِشَبْطِيِّكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ. (تا آن که می فرماید): جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ، وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بِعِزَّتِهِ أَثِيبُ وَ أُعَاقِبُ أَوْلَهُمْ: عَلِيُّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي فِي الْمَاضِينَ.

وَ ابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَ الْمَعْدَنُ لِحِكْمَتِي. سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَكْرَمَنِّ مَثْوَى ابْنِ (۱) جَعْفَرٍ وَ لِأَسْرَنَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ أَوْلِيَائِهِ. وَ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ فَتْنَةٌ عَمِيَاءُ حِنْدِسٍ، لِأَنَّ (۲) خَيْطَ فَرُضِي لَا يَنْقَطِعُ، وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى، أَلَا وَ مَنْ حَجَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَ يَلُ لِّلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَا مُدَّةِ عِبْدِي مُوسَى (إِنَّ) الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي، هُوَ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، يَفْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ يُدْفَنُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي. حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَقْرَنَ عَيْنَهُ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ.

۱- در متن ابن جعفر.

۲- در نسخه‌ای از غیبت نعمانی: أَلَا أَنْ. ودر نسخه دیگر مانند متن.

(تا آنکه می فرماید): وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيِّ وَ لِوَلِيِّي وَ نَاصِرِي، وَ الشَّاهِدَ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي.

أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ الْعَسْكَرِي.  
ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ م ح م د رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَ  
بِهَاءِ عِيسَى، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ عَلَيْهِ تَسْتَدِلُّ أَوْلِيَانِي فِي زَمَانِهِ، وَ تَتَهَادَوْنَ  
رُؤُوسَهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَ الدَّيْلَمِ، سَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ  
يَكُونُونَ خَائِفِينَ وَ جَلِينًا مَرْعُوبِينَ.

(تا آن که می فرماید): «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ  
أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱) و (۲).

توضیح: قوله «سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ» اشاره است به کسانی که  
پنج امامی هستند. قوله: «حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوِيَّ ابْنَ جَعْفَرٍ» اشاره  
است بر امامت موسی بن جعفر. قوله: «وَ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ». یعنی بعد از جعفر  
صادق علیه السلام اشاره است به ظهور مذاهب اسماعیلیه و فطحیه و ناووسیته.  
یعنی کسانی که حضرت صادق را امام غایب دانستند. و اتیحت، از تیح  
مأخوذ است.

در مجمع البحرین می فرماید: «أَتَاخَ اللَّهُ (لَهُ) الشَّيْءَ: قَدَّرَهُ لَهُ وَ أَنْزَلَهُ  
بِهِ: وَ أُتِيحَ لَهُ الشَّيْءُ: قَدَّرَهُ لَهُ» (۳).

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۷.

۲- کمال الدین، ۱، ص ۳۰۸؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱، ص ۴۱؛ الکافی، ۱،  
ص ۴۴۲؛ الغیبه (طوسی)، ۱۴۳ (به نقل از پاورقی اعلام الوری ۱۷۷).

۳- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۳۴.

پس حاصل فرمایش این که در حکم قضا و قدر الهی گذشته است، حدوث فتنه عمیاء (یعنی ظهور مذاهب مختلفه). قوله: «ویل للمفترین» اشاره است به ظهور مذهب واقفیه وانکار حضرت رضا. و صریح حدیث شریف این که پسر حضرت عسکری آخرین حجت است؛ زیرا که مکمل حجج الهیه است اگر بعد از او حجتی باشد ممکن نخواهد بود و دوستان آن حضرت در زمان آن حضرت خوار و ذلیل خواهد شد.

**تذکره:** زمان آن حضرت اعم است از زمان غیبت و حضور دوستان آن حضرت در زمان غیبت کسانی هستند که انتظار دارند فرج و عزت را به ظهور آن حضرت - عجل الله فرجه - و نیز مسلم است که زمان خواری دوستان آن حضرت، زمان غیبت است. و گرنه زمان ظهور، ظلم و جور مرتفع می‌گردد و چه ظلمی بالاتر است از ذلت دوستان خدا بلکه عزت ایشان مناسب با عدل زمان ظهور است. پس «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» مناسب است با عزت دوستان و رفع ذلت آنان که ظلمی است در زمان غیبت. علاوه پیغمبر اکرم در اخبار گذشته تصریح فرمود که آن حضرت در موقع ظهور راحت دوستان خدا، خواهد بود.

و نیز ادعیه افتتاح و ندبه و غیر ذلک از ادعیه و تضرعات و توقعات مسلمین از باری تعالی تماماً صراحت دارند در اینکه زمان ظهور، زمان عزت است، و زمان غیبت، زمان ذلت «أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذِلِّ الْأَعْدَاءِ؟» پس جمیع اخبار و آثار و ادعیه صراحت دارند در این که زمان غیبت، زمان ذلت دوستان خداست، و زمان حضور، زمان عزت مسلمین است و لذا جمیع مؤمنین از قدیم الایام الی الآن انتظار فرج و انتقام از کفار به شمشیر

ذوالفقار داشته ودارند. العجب ثم العجب که مردم قتل و صلب و حبس شخص مدعی ظهور را دلیل بر بطلان ظهور نمی دانند و از یملاً الأرض عدلاً غفلت می نمایند که اگر ظهور است باید ظلم مرتفع گردد و این امور واقع نگردد. الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ.

### حدیث بیست و هشتم:

کمال الدین، ص ۱۸۰، از حضرت صادق علیه السلام قال: «وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِخَطِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِيهَا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ سِوَاءً. (۱)»

### حدیث بیست و نهم:

کمال الدین، ص ۱۸۰، از حضرت صادق علیه السلام قال: «وَجَدْنَا صَحِيفَةً بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَوُلْدِهِ ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَاباً إِلَيْهِمْ بِخَطِّ عَلِيِّ عليه السلام وَ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَكْتُوبٌ فِيهِ: «هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». حَدِيثُ اللَّوْحِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَقُولُ فِيهِ (و) أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۲).»

### حدیث سی ام:

کمال الدین، ص ۱۸۱. بِأَسَانِيدَ مُتَعَدِّدَةٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ وَ قَدَّامُهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يُغْشِي

۱- کمال الدین، ۳۱۲/۱، (ضمن حدیث ۳)؛ اعلام الوری، ۲، ص ۷۸.

۲- کمال الدین، ۳۱۲، (ذیل حدیث نهم)؛ اعلام الوری، ۲، ص ۱۷۹.

الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا، فَقُلْتُ: أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ: هَذَا اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ. قَالَ جَابِرٌ أَفَرَأَيْتَ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ.»

که تصریح می فرماید حضرت زهرا علیها السلام پسر یازدهمین من، آخر او صیاء پیغمبر است. و اسماء او صیاء، چهار علی بود و سه محمد. امام اول علی، امام چهارم علی، امام هشتم علی، امام دهم علی، امام پنجم محمد، امام نهم محمد، امام دوازدهم محمد ابن الحسن العسکری عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ.

### حدیث سی و یکم:

کمال الدین، ص ۱۸۳؛ اعلام الوری، ص ۲۴۴. لَمَّا ضَالِحَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مُعَاوِيَةَ ابْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ، فَقَالَ عليه السلام:

«وَيُحَكِّمُ، مَا تَذُرُونَ مَا عَمِلْتُ، وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِشِيعَتِي (تا آنکه می فرماید): أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ عليه السلام لَمَّا خَرِقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام إِذْ خَفِيَ (عَلَيْهِ) وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيهِ، وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى حِكْمَةً وَ صَوَابًا؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَغِيبُ شَخْصَهُ وَيَخْفِي وِلَادَتَهُ، لِئَلَّا يَكُونَ (أَحَدٌ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةٍ

الإمام، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابِّ ابْنِ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>(۱)</sup>»

یعنی زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه صلح فرمود، مردم آمدند خدمت آن حضرت و بعضی از آنها آن حضرت را ملامت کردند بر بیعت حضرت با معاویه. پس حضرت فرمود: «رحمت بر شما باد، صلح من خیر شیعیان بوده است.» پس می فرماید: آیا نمی دانید نیست از ما ائمه احدی مگر آنکه واقع شود برگردن او بیعت طاغی زمان خود مگر قائم موعودی که نماز می خواند عیسی بن مریم در خلف او که خدا شخص او را غایب می فرماید از انظار و ولادتش را مخفی می دارد از اغیار تا آنکه در گردن آن حضرت بیعت احدی نباشد در موقع خروج و آن شخص صلب نهمین اولاد برادرم حسین است. و آن شخص پسر سیده کنیزان است (اشاره به مادر حضرت حجت) و طولانی می کند خداوند عمر او را در زمان غیبت او، پس ظاهر می فرماید او را به صورت جوانی که کمتر در چهل سال باشد با آن طول عمر به قدرت کامله خود یعنی تأثیر مرور سنین و ایام در تغییر اجسام حکم غالب است ولی نادراً ممکن است حفظ از تأثیر به قدرت باری تعالی چنانچه در طعام و شراب عزیزنبی واقع گردد منع از تأثیر در سوره بقره بعد از آیه الكرسي قضیه مذکور است و می فرماید: «قَالَ بَلْ لَبِثَتْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظَرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَّغَّرْ بِمُرُورِ السِّنِينَ<sup>(۲)</sup> یعنی گویا مرور نکرده است بر آن طعام و شراب صد سال که به

۱- کمال الدین، ۳۱۵؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۳۰.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

حال اول خود باقی است که گفته‌اند طعام او میوه تازه بوده و شراب او آب انگور. وقضیه مدت عزیز وزنده شدن او وعدم تغییر طعام و شراب او با گذشتن صد سال بر او در قرآن مذکور است. غرض، مرور سنین بسیار تأثیر نکرد در تغییر میوه تازه و آب انگور، وهم چنین تأثیر نمی‌کند در جسم قائم موعود به قدرت کامله. در فصل دوم حدیث بیست و هشتم حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «علامت حضرت حجت این است که پیر نمی‌شود به مرور ایام.»

### حدیث سی و دوم:

کمال الدین، ص ۱۸۳؛ اعلام الوری، ص ۲۴۵. قَالَ الْهَمْدَانِي سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ:

«قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَهُوَ حَيٌّ (۱).»

یعنی، نهمین از اولاد من، قائم موعود است و او است صاحب امر غیبت از انظار او است کسی که قسمت کرده می‌شود ارث او به واسطه خفاء ولادت او و غیبت او که جعفر کذاب ارث آن حضرت را می‌برد به ادعا این که امام حسن عسکری پسر نداشته است.

### حدیث سی و سیم:

کمال الدین، ص ۱۸۴، قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام:

۱- کمال الدین، ۳۱۷/۲؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۲۱.



«مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُظْهَرُ بِهِ الدِّينُ (١)، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ، فَيُؤْذَنُ وَ يُقَالُ لَهُمْ: ﴿مِنِّي مَتَى هَذَا الْوَعْدَانِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (٢) أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَةِ عَلِيِّ الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزَلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (٣)».

صريح خبر این که مهدی آخرین، نهمین از اولاد من است و او است قائم موعودی که ظاهر می شود به سبب او دین الهی و برای او غیبتی است که جماعتی مرتد می شوند و جماعتی ثابت می مانند بر دین خود. پس اذیت کرده می شوند ثابتین که مرتدین می گویند به آنها، پس کوظهور موعود اگر راست می گویند، وبه درستی که ثابتین صابری در غیبت آن حضرت بر تکذیب مرتدین و ایداء آن جماعت، به منزله مجاهدین با شمشیر هستند در محضر رسول خدا ﷺ.

### حدیث سی و چهارم:

غیبت نعمانی، ص ۱۴۱. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ:  
«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْرَةَ، مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ

۱- يظهر به دین الحق على الدين كله.

۲- سورة يونس، آیه ۴۸؛ انبیاء، ۳۸.

۳- کمال الدین، ۱، ص ۳۱۷؛ مقتضب الاثر، ص ۲۳، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱،

ص ۶۸؛ نورا الثقلین، ۲، ص ۲۱۲.

قِيَامُ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيْمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ كَافِرٌ بِهِ وَجَاحِدٌ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَالْمُكْتَبِي بِكُتَيْبِي، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا<sup>(۱)</sup> - الخبر.»  
 تصریح می فرماید قائم موعود هفتم بعد از حضرت باقر است (یعنی امام دوازدهم حجت ابن الحسن علیه السلام).

### حدیث سی و پنجم:

غیبت نعمانی، ص ۴۶. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ لِي: «يَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ<sup>(۲)</sup>»  
 صریح است در این که قائم موعود، امام نهم بعد از حسین بن علی است (یعنی حجت ابن الحسن).

### حدیث سی و ششم:

غیبت نعمانی، ص ۴۷، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ: «كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ وَ مَعَنَا مَوْلَاً لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام - يَقُولُ: مِنَّا إِثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا السَّابِعُ مِنْ وُلْدِي الْقَائِمُ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لَهُ: مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً<sup>(۳)</sup>»

۱- کتاب الغیبة (نعمانی)، ۸۶، د ۱۷؛ بحار الانوار، ۲۴، ص ۲۴۱، د ۴ و ج ۳۶، ص ۳۹۳، د ۹ و ۱۳۹/۵۱؛ عوالم العلوم، ۲۶۷/۱۵، ۹.  
 ۲- کتاب الغیبة (نعمانی)، ۹۴، ۲۵؛ النخصال، ۴۱۹، ۱۲ و ص ۴۸۰، ۵۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ۲۹۶/۱؛ بحار الانوار، ۳۶/۳۹۲، ۳، و ص ۳۹۵، ج ۱۰.  
 ۳- کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۹۶، ۲۸؛ بحار الانوار، ۳۶/۳۹۵، ج ۱۱؛ عوالم

تصريح می فرماید که هفتمین پسر من قائم موعود است.

### حدیث سی و هفتم:

غیبت نعمانی، ص ۹۱ وَ صَرَّحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ: «مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»<sup>(۱)</sup>.

### حدیث سی و هشتم:

کمال الدین، ص ۱۹۱، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا اجْتَمَعَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُتَوَالِيَةٍ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ فَالرَّابِعُ الْقَائِمُ»<sup>(۲)</sup>.

### حدیث سی و نهم:

کمال الدین، ص ۱۹۲ از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لِي يَا مُفَضَّلُ، الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي، وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ مَنْ خَرَجَ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>(۳)</sup>.

### حدیث چهلم:

کمال الدین، ص ۱۹۳، حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ ائمه را بیان می فرماید:

العلوم، ۱۵/۲۶۸، ۱۱.

- ۱- الغيبة (نعمانی)، ۱۷۹ - ۱۸۰؛ اثبات الوصية، ص ۲۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸ (به نقل از کتاب الغيبة نعمانی؛ كفاية الأثر، ص ۲۸۰).
- ۲- کمال الدین، ۱، ص ۳۳۳.
- ۳- کمال الدین، ۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۴۷۰ (به نقل از کمال الدین).

«ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدِهِمُ الْمَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ، وَهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَائِمَّةُ الْهُدَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا.»

### حدیث چهل و یکم:

غیبت نعمانی، ص ۴۴۳. عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَكُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذَا دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ غُلَامٌ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي (تا آن که می فرماید): يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَأَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ الْمُنْتَظَرِ لِلثَّانِي عَشَرَ الشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱) - الْخَبَرُ.»

صریح است در این که مکمل دوازده امام از صلب موسی بن جعفر خواهد بود که پنج امام دیگر باشد و امام دوازدهمین منتظر موعودی است که به سیف قیام خواهد فرمود.

### حدیث چهل و دوم:

کمال الدین، ص ۲۲۹ به دو طریق روایت شده یکی از ابن ابی یعفور و

۱- کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۹، د ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۱؛ عوالم العلوم، ۱۵/ ۲۷۵، ح ۱۳ و ج ۲۱ ص ۳۳.

دیگری از صفوان که فرمود:

«مَنْ أَقْرَبَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آبَائِي وَوُلْدِي وَ الْمَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَمَرَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.»

فَقِيلَ: مَنْ الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ (يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام) يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ <sup>(۱)</sup>».

که صریح است در این که پنجمین پسر امام هفتم که منحصر است بر حجة ابن الحسن، مهدی امت است و نیز صریح است در ارتداد منکرین امام غایب.

### حدیث چهل و سوم:

کافی، ص ۱۲۹، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِذَا فَقَدَ لِخَامِسٍ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ، لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ، يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ. لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِينَنَا أَصَحَّ مِنْ هَذَا ابْتِغَاؤُهُ.»

قَالَ: فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي، مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ عَقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا، وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَلْمِهِ، وَ لَكِنْ إِنْ تَمِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ <sup>(۲)</sup>».

۱- کمال الدین، ۱، ص ۲۳۰، ۲۳۸. و ص ۳۳۳، اعلام الوری ج ۲، ص ۲۳۴. کشف الغم، ج ۳، ص ۳۱۳ به نقل از اعلام الوری؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۹، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

۲- کمال الدین، ۲، ص ۳۵۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الغيبة (نعمانی)، ص ۱۰۴؛

یعنی وقتی که ناپدید شد از انظار مردمان پسر پنجمین امام هفتم، پس محکم بگیریید دین خود را واستعانت بجوئید از خدا در حفظ دین ونیست چاره از برای صاحب امر از این که غیبت فرماید از انظار مردمان تا آن که برگردد جمعی از اعتقاد به امامت آن حضرت به واسطه طول غیبت. و به درستی که غیبت آن حضرت امتحانی است الهی برای بندگان. واگر پیغمبر وائمه دینی صحیح تر از این دین می یافتند هر آینه متابعت می نمودند او را پس سؤال شد از حضرت که پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ پس فرمود: عقول شما قاصر است از درک او.

### حدیث چهل و چهارم:

کمال الدین، ص ۲۰۵. عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ:

«يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟ فَقَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثَبِّتُ فِيهَا آخِرُونَ. ثُمَّ قَالَ: طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا<sup>(۱)</sup> فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِئِنَا أَوْ لَيْتَكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ فَقَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>(۲)</sup>».

اعل الشرائع، ۱/۲۴۴؛ كفاية الاثر، ص ۲۶۴ (با تفاوت اندک)

۱- در بعضی منابع: بحبنا.

۲- کمال الدین، ۲، ص ۳۶۱؛ كفاية الاثر، ۲۶۵؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۴۰؛

صریح است در اینکه قائم موعودی که زمین را پاک می‌کند از دشمنان خدا و زمین را پر می‌کند از عدل و داد، همانا پنجمین از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام است. واز برای او است غیبت طولانی به جهت ترس بر جان خود (یعنی عباسیان قصد قتل آن حضرت می‌کنند و حضرت از ترس، غیبت می‌فرماید از انظار مردم) و جماعتی در زمان غیبت بر می‌گردند از قول به امامت آن حضرت. و ثابت می‌مانند جماعتی دیگر. پس فرمود: «خوشا به حال شیعیان ما که متمسک هستند به ریسمان ما در غیبت قائم موعود ما و اشخاصی که ثابت هستند بر دوستی ما و ولایت ما، آن اشخاص از ما هستند، ما از ایشان هستیم. اشاره است به حدیث «شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا»<sup>(۱)</sup>. پس به تحقیق راضی شدند ایشان به امامت ما و راضی شدیم ما به ایشان، به خدا قسم آنها با ما خواهند بود در درجات بهشت در روز قیامت. پس خوشا به حال ایشان.

### حدیث چهل و پنجم:

کمال الدین، ص ۲۱۲، رِیَّانُ بْنُ صَلْتٍ، قَالَ:

«قُلْتُ لِلرَّضَاءِ علیه السلام: أَنْتَ ضَاحِبُ الْأَمْرِ؟

فَقَالَ: أَنَا ضَاحِبُ الْأَمْرِ، وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّئْتُ

جَوْرًا، وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي. وَلَكِنَّ الْقَائِمَ هُوَ

الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ مَنْظَرِ الشُّبَّانِ، قَوِيٌّ فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ

مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَكْثَرِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا، وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ

<sup>(۱)</sup> البحار، ۵۱، ص ۱۵۱ به نقل از کمال الدین.

۱ - روضة الواعظین ۲۹۱؛ بحار، ۵۳، ص ۳۰۳.



لَتَذَكَّرَ كَذَكَّتْ صُخُورُهَا، يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى، وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغِيبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَأْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا<sup>(۱)</sup>».

یعنی عرض کردم به حضرت رضا: «شما صاحب امر هستید؟» فرمود: من صاحب امر ولایت و امامت هستم؛ ولی صاحب امر موعودی که زمین را پر از عدل می نماید نیستم، و چگونه من می باشم با این ضعف بدن (یعنی من شخص عادی هستم مثل اغلب مردم) ولیکن قائم آن شخص است که در موقع ظهر در سن پیر مردان است و به حسب منظر در سن جوانان است (یعنی بر خلاف عادت جاریه در غالب افراد بشر پیری در جسم و بدن آن حضرت تأثیر نمی کند) و مظهر تام قدرت الهی است از حیث قوت بدنی، اگر دست دراز کند آن حضرت به بزرگترین درختان، هر آینه از ریشه می کند آن را؛ و اگر فریاد زند در میان کوهها، هر آینه سنگهای آن بر هم می خورد. با او است عصای موسی، و خاتم سلیمان (علیه السلام)، و آن صاحب امر موعود چهارمین پسر من خواهد بود، و غایب می شود در ستر و حجاب الهی به مقداری که خدا بخواهد و پس از غیبت ظاهر می گردد.

### حدیث چهل و ششم:

بحار الأنوار، ص ۴۱، حَسَنُ بْنُ فَضَالٍ، عَنِ الرَّضَائِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
«كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي (كَأَلْنَعَم) يَطْلُبُونَ

۱- کمال الدین، ۲، ص ۳۷۶؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۴۱؛ کشف الغم، ۳، ص ۳۱۴؛ الصراط المستقیم، ۲، ص ۱۲۹؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۴۷۸. حلیة الابرار، ۲، ۵۸۴، بحار الانوار، ۵۲، ص ۳۲۲.

الْمَرْغَى فَلَا يَجِدُونَهُ، قُلْتُ: وَلِمَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟  
 قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ لِثَلَايَكُونَ فِي عُنُقِهِ  
 بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ (١)»

یعنی بعد از فوت سومین پسر من که حضرت عسکری باشد، شیعیان طلب می‌کنند مرعی را پس نمی‌یابند او را. عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «برای اینکه امام ایشان که بعد از فوت حضرت عسکری امام است غایب می‌شود از انظار ایشان.» عرض کردم: «چرا؟» فرمود: «برای این که در موقع قیام به شمشیر که وعده الهی است در گردن او بیعت طاغیان نباشد.» یعنی ظهور حضرت با شمشیر قبل از زمانی که خدا مقرر فرموده ممکن نیست، وبدون شمشیر ناچار باید در بیعت طاغیان واقع شود مثل آباء گرامش لذا غیبت می‌فرماید.

### حدیث چهل وهفتم:

بحار، ص ۴۱؛ قضیه معروفه دعبل خزاعی است که می‌گوید: قصیده

خود را خدمت حضرت رضا علیه السلام خواندم تا رسید به این دو شعر:

خُرُوجُ إِمَامٍ لِأَمْحَالَةٍ خَارِجٍ

يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ

وَيُجْزِي عَلَى التَّعْمَاءِ وَالتَّقْمَاتِ (٢)

۱ - کمال الدین، ۲، ص ۴۸۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱، ص ۲۷۳؛ علل الشرائع، ۲۴۵؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۴۵۶.

۲ - از قصیده تائیه دعبل است درباره آن نک: تعلیقات نقض، تعلیقه ۱۰۱ (ج ۲،

پس حضرت گریه سختی کرد و فرمود: «می‌شناسی آن امام خارج ممیز حق و باطل را؟» عرض کردم: «فقط من بشارت او را به تواتر شنیده‌ام» پس فرمود:

«يَا دُعَيْلُ، الْإِمَامُ بَعْدِي ابْنِي مُحَمَّدٍ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَأُمَامَتِي، فَاخْبَارُ بِالْوَقْتِ (۱)».

که صریح است در غیبت پسر حضرت عسکری، و ظهور موعود او است. و زمان ظهور را کسی نمی‌داند مگر خدا. لذا خبر دادن به وقت، دروغی است که ضروری است کذب او نظیر خبر دادن به وقت قیام قیامت یعنی انقضاء دار تکلیف و تبدیل به دار جزاء.

### حدیث چهل و هشتم:

کمال الدین، ص ۲۱۳؛ اعلام الوری، ص ۲۴۹. امام زاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم از امام محمد تقی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي

ص ۹۰۲-۹۲۴) بر این قصیده شروح فراوانی نوشته شده است.

۱- کمال الدین، ۲، ص ۳۷۲؛ البحار، ۴۹، ص ۲۳۷، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵ باب ۶۶، ح ۳۵؛ کفایة الاثر، ۲۷۱؛ فرائد السمطين، ۲، ص ۳۳۷.

ظُهُورِهِ، وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِي (١)».

یعنی به درستی که قائم موعود ما مهدی آن چنانی است که واجب است انتظار کشند ظهور او در غیبت آن حضرت و اطاعت شود در ظهور، و او همانا سومین از او لاد من است. پس صریح است در غیبت حجة ابن الحسن.

### حدیث چهل و نهم:

کمال الدین، ص ۲۱۴؛ اعلام الوری ص ۲۵۰ حضرت امام محمد تقی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ: وَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟  
فَبَكَى بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ (الْإِمَامَ) مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ.

فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ سُمِّي الْقَائِمَ؟

قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ، وَأَرْتَدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.  
فَقُلْتُ: وَلِمَ سُمِّي الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ، وَ يُنْكِرُهُ الْمَرْتَابُونَ، وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ، وَيُكَذِّبُ فِيهِ الْوَقَاتُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهِ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَيَنْجُو فِيهِ الْمُسْلِمُونَ (٢)».

۱- کمال الدین، ۳۷۷؛ کفایه الاثر، ۲۸۱؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۴۲.

۲- کمال الدین، ۳/۳۷۸؛ کفایه الاثر، ۲۸۳؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۴۳.

صریح حدیث شریف این که قائم منتظر پسر حضرت حسن عسکری است. و او را قائم می‌نامند زیرا که قیام می‌فرماید بعد از رفتن نام آن حضرت از بین مردم به سبب ارتداد و اکثر قاتلین به امامت آن حضرت که در قاموس می‌گوید (و مَاتَ سَكَنَ وَ نَامَ اَبْلَى).

و می‌فرماید: عرض کردم: «چرا آن حضرت منتظر نامیده شد؟» فرمود: به این علت که حضرت غیبت می‌فرماید؛ غیبتی که مدت زمان آن غیبت طولانی خواهد بود و انتظار دارند خروج آن حضرت را مخلصین در ایمان و منکر می‌شود آن حضرت را کسانی که شک می‌کنند در فرمایشات پیغمبر و ائمه معصومین و استهزاء می‌کنند به آن حضرت، کسانی که جاحد هستند خدا و پیغمبر را که کفرایشان کفر جحودی خواهد بود و دروغ می‌گویند کسانی که تعیین وقت می‌کنند از برای خروج، زیرا که وقت ظهر را جز خدا نمی‌داند، و هلاک می‌شوند کسانی که تعجیل می‌نمایند در خروج آن حضرت و نجات می‌یابند کسانی که مسلم باشند (یعنی مطیع و منقاد باشند نسبت به فرمایشات پیغمبر و ائمه معصومین و به عقول ناقصه خود عمل نکنند) یعنی عقول ناقصه خود را مدرک عقاید خود قرار ندهند چنانچه بسیاری از صنایع و اختراعات حالیه دارد پنجاه سال قبل تصور نمی‌کردیم ولی حالیه وقوع او را مشاهده می‌کنیم. چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است؟

### حدیث پنجاهم:

کمال الدین، ص ۲۱۴ امامزاده واجب التعظیم، حضرت عبدالعظیم

شرفیاب شد خدمت امام علی النقی علیه السلام و عرض کرد: «من معذرت می خواهم دین خود را عرضه بدارم.» پس فرمود: بگو. پس عرض کرد: توحید الهی نبوت پیغمبر اکرم و امامت امامان رایگان یکان تا امام دهم علی بن محمد. پس حضرت فرمود:

«وَمِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ النَّاسُ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ. فَسَلْتُ: فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: بعد از من پسر من حسن امام است و چگونه خواهند بود مردم در خلف (یعنی نوه من بعد از امام حسن عسکری) زیرا که پسر عسکری دیده نخواهد شد شخص او که غایب می شود از اعیان، و جایز نیست ذکر آن حضرت به اسم از برای اختیار برای حفظ آن حضرت و شیعیان از شر اشرار تا موقعی که خروج فرماید، پس زمین را پر از عدل فرماید.

### حدیث پنجاه و یکم:

کمال الدین، ص ۲۰۷: بحار الأنوار، ص ۱۱۲. عَنْ أَحْمَدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقِ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَلَا يُخْلِقُهَا مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، بِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ، وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

۱- حدیث عرض دین در منابع بسیاری آمده است نک: کمال الدین، ص ۲، ص

۲۷۹ ۳۸۰-؛ توحید صدوق، ص ۸۱، ب ۲.

فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَنهَضَ عليه السلام مُسْرِعاً وَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، لَوْ لَا كِرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِي رَسُولِ اللَّهِ وَكُنْيَتُهُ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا. (يا) أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، مَثَلُهُ مَثَلُ الْخَضِرِ عليه السلام لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنَ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. فَقُلْتُ: هَلْ مِنْ عِلْمَةٍ تَطْمِئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَنَطَقَ الْغُلَامُ عليه السلام بِلسَانِ عَرَبِيٍّ فَصَبَحَ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، وَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَنِّي (١). فَخَرَجْتُ مُسْرُورًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا السَّنَةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ عليه السلام؟

قَالَ: طُولُ الْغَيْبِ لَتَطُولُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ بِوَلَايَتِنَا، وَكَتَبَ فِي قُلُوبِ الْإِيمَانِ وَأَيْدِهِ بِرُوحٍ مِنْهُ. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، هَذَا أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ، وَسِرٌّ مِنَ اللَّهِ، وَغَيْبٌ مِنَ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا عَدَاً فِي عِلِّيْنَ (٢).»

حاصل معنی آن که حضرت امام حسن عسکری عليه السلام فرمود: «زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود که بقاء عالم منوط است به عبادت حجت که

١- در منابع: بعد عین

٢- کمال الدین: ج ١، ص ٣٨٤؛ الخرائج، ٣، ص ١٧٤؛ الصراط المستقیم، ج ٢،

ص ٢٣١؛ اثبات الهداة، ج ١، ص ١١٣، وج ٣، ص ٤٧٩؛ ینابیع المعاجز، ١٧٤؛

مدینة المعاجز، ٥٩٨؛ بحار الانوار، ٥٢، ص ٢٣.



علت وجود عالم است.» پس احمد بن اسحاق که از بزرگان اصحاب حضرت امام علی النقی و حضرت عسکری است واز وکلاء آن حضرت بوده است سؤال نمود درباره حجت بعد از حضرت عسکری. پس حضرت تشریف برد در خانه و مراجعت فرمود و طفل سه ساله بر دوش حضرت عسکری بود و فرمود: «حجت بعد از من این پسر من است که زمین را پر از عدل می کند و طول عمر آن حضرت به مقدار طول عمر خضر علیه السلام خواهد بود، و به خدا قسم غیبت می فرماید، و غیبت آن حضرت طولانی خواهد شد تا بر می گردد از این امر امامت پسر من اکثر قائلین به امامت آن حضرت، و باقی نمی ماند مگر کسانی که مؤید هستند از طرف خدا به روح یقین و نور ایمان. ای احمد بن اسحاق چون از خاصان هستی و گرامی قدر بودی در نزد ما این پسر خود را که حجت الهی است به تو ارائه دادم، و گرنه هر کس نمی بیند او را و این ستر الهی بر او فاش نمی گردد و این غیب الهی بر او ظاهر نمی شود. پس تشکر نما از رؤیت حضرت حجت.» پس احمد بن اسحاق سؤال می کند از علامت حجت آن طفلی که بر دوش پدر بود. پس خود آن طفل فرمود: «من بقية الله هستم در زمین، من آن کسی هستم که انتقام می کشم از اعدای دین، و بعد از این در طلب من و دیدن من مباش که آثار و علائم شخصیه مرا نخوهی دید.»

### حدیث پنجاه و دوم:

کمال الدین، ص ۲۲۸، بحار (الانوار)، ص ۴۴، أحمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنِ

العَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي،

أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقًا وَ خَلْقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي غَيْبَةِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مِلَأْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا<sup>(۱)</sup>»

### حدیث پنجاه و سیم:

کمال الدین، ص ۲۲۸، بحار الأنوار، ص ۴۳. مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ الْعَسْكَرِيِّ، قَالَتْ:

«كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ فِي الْخَلْفِ مِنِّي، أَمَا إِنَّ الْمَقَرَّ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْمُنْكَرِ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقْرَبْنَا لِلنَّبِيِّاءِ ثُمَّ أَنْكَرَ نَبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ الْمُنْكَرَ لِأَخْرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا، أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَرْثَابُ فِيهِ النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ<sup>(۲)</sup>».

یعنی می بینم شما را در خلیفه بعد از من اختلاف خواهید کرد. همانا انکار پسر من انکار پیغمبر است و پسر من غیبت خواهد فرمود. در آن غیبت، جماعتی در شک و ریب واقع می شوند به شبهات ضالین و وساوس شیاطین و ثابت نمی ماند مگر کسانی که خداوند حفظ می فرماید آن را به نور ایمان و یقین؛ ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ<sup>(۳)</sup>﴾.

**تنبیه:** اختلافات در امامت هر یک از ائمه از زمان رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان بوده برای امتحان بندگان و به ظهور امام غیر مطاع

۱- کمال الدین، ۲، ص ۴۰۸؛ کفایة الاثر، ۲۹۰ - ۲۹۱ (با تفاوت اندک)؛ حلیة الابرار، ۲۶، ص ۵۵۲؛ بحار الانوار، ۵۶، ص ۱۶۱.

۲- کمال الدین، ۲، ص ۴۰۹، ج ۸؛ کفایة الاثر، ۲۹۵؛ روضة الواعظین، ۲۵۷.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

مثل آباء کرام حضرت حجت رفع اختلاف نشد و غیبت حجت نظیر ظهور امت در حال صلح و هدنه و تقیه، الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ.

### حدیث پنجاه و چهارم:

کمال الدین، ص ۲۲۸، عُمَانُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام سؤال شد از چند متواتراً «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَإِنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً فَرَمُود: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ.»

پس سؤال شد درباره حجت بعد از خود. حضرت حسن عسکری عليه السلام. پس فرمود:

«إِنِّي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً، أَمَا إِنَّ لَهُ غِيْبَةً يُخَارِفُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، وَيُكَذَّبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تُخْفَقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ (۱).»

صریح حدیث شریف اینکه حجت در زمین در ازمنه متأخره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امام خواهد بود (یعنی وصی پیغمبر) و هر کس که امام زمان خود را نشناسد، بر جاهلیت اولیه خواهد بود، و امام بعد از حضرت عسکری پسر آن حضرت است، و هر کس معرفت نداشته باشد در حق آن حضرت و او را امام زمان خود نداند مرده است بر جاهلیت، و برای آن حضرت است غیبتی که طول آن سبب تحیر جهال و هلاکت مضلین می شود که در صدد ابطال دین الهی هستند. و دروغ می گویند کسانی از انقضاء مدت غیبت، خروج می فرماید: و گویا می بینم علمهای سفید بر سر آن حضرت حرکت می کند در نجف کوفه.



## **فصل دوم**

**در تعیین قائم موعود است**

**به صفات و...**

## فصل دوم:

### تعیین قائم موعود به صفات

فصل دوم در تعیین قائم موعود است به صفات از خفاء ولادت و غیبت و طول عمر و ظهور و به صورت جوان در نظر مردمان اگر چه به حسب سن از معمرین است. و در مدح معتقدین به امامت امام غائب و ذم منکرین امام غایب.

#### حدیث اول:

کمال الدین، ص ۱۶۷، جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي تَكُونُ بِهِ (لَهُ) غَيْبَةٌ وَ حِيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»<sup>(۱)</sup>.

تصریح می فرماید که مهدی همانام پیغمبر است. و کنیه او کنیه پیغمبر است. و غیبت می فرماید و پس از غیبت ظهور می فرماید.

۱- کمال الدین، ص ۲۸۶؛ کفایة الاثر، ص ۶۶؛ العدد القویة، ص ۷۰.

## حدیث دوم:

کمال الدین، ص ۱۶۷. از حضرت باقر علیه السلام قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مُوَدَّتِي، وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)».

یعنی خوشا به حال کسی که درک نماید قائم موعود را در حالتی که او را امام بداند در زمان غیبت آن حضرت پیش از قیام و ظهور او دوستی نماید با دوستان و معتقدین به امامت آن حضرت در زمان غیبت، و دشمنی نماید با دشمنان و منکرین آن حضرت و آن شخصی که معتقد به امامت آن حضرت است در زمان غیبت از رفقای من هستند در بهشت و کسانی هستند که من به ایشان موّدت می‌نمایم، و گرامی‌ترین امتان من هستند بر من در روز قیامت.

## حدیث سوم:

کمال الدین، ص ۱۶۸، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلماً وَ جوراً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيراً إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنْ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ؛ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ

۱- کمال الدین، ۱، ص ۲۸۶؛ نور الثقلین، ج ۲، و ص ۵۰۵؛ اثبات الهداة، ج ۲،

ص ۴۶۰-۴۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

غَيْبَةً؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي، وَلِيْمَحِصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ (۱)»  
 که تصریح می فرماید پیغمبر اکرم ﷺ به غیبت قائم موعود و قسم یاد می کند که ثابتین بر عقیده خود که به وساوس شیاطین متزلزل نمی شوند بسیار کم است و خداوند متعال خالص می فرماید مؤمنین را و نابود می فرماید کافرین و منکرین را.

### حدیث چهارم:

کمال الدین، ص ۱۶۹، حضرت باقر از آباء گرامش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، [عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا (۲)».

### حدیث پنجم:

کمال الدین، ص ۱۶۸ حضرت صادق عليه السلام از پیغمبر اکرم [نقل می کند] که فرمود:  
 «يَا عَلِيُّ، إِنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضِ (۳)».

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۴۶۱؛ غایة المرام، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.  
 ۲- کمال الدین، ۱، ص ۲۸۷؛ اعلام الوری، ۳۹۹، باب ۲، فصل ۲ به نقل از کمال الدین؛ فرائد السمطين، ۲، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ۵۱، ص ۷۲ از کمال الدین.  
 ۳- کمال الدین، ۲۸۸؛ الفقيه، ۴، ص ۳۶۵.

یعنی بزرگترین مؤمنین از حیث اطمینان و یقین، جماعتی هستند در زمان امام آخرین که پیغمبر را درک نکرده‌اند و امام و حجت هم از آنها محجوب به حجاب غیبت باشد و فقط ایمان و اعتقادات آنها به نقل آیاتی و اخباری بوده است که روی کاغذ نوشته شده است که ایمان این اشخاص اعظم است از ایمان کسانی که درک می‌کردند محضر پیغمبر و امام (علیه السلام) را.

**تنبيه:** معنی لفظ آخرالزمان در حدیث اول از فصل سوم ذکر خواهد شد.

### حدیث ششم:

کمال الدین، ص ۲۳. حضرت صادق علیه السلام از آباء کرامش نقل می‌کند که:  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

یعنی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس منکر شود قائم موعود را در زمان غیبت آن حضرت در جاهلیت مرده است.» یعنی منکر خدا و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهد بود و کافر از دنیا می‌رود.

### حدیث هفتم:

بحار الأنوار، ص ۱۴۳ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:  
«يَغِيبُ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَةِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ، أَوْلَيْكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ



بِالْغَيْبِ<sup>(۱)</sup>» وَقَالَ: «أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>(۲)</sup>».

یعنی امام و حجت غایب می شود از نظر ایشان، خوشا به حال صابریں در غیبت آن حضرت، خوشا به حال کسانی که ثابت بمانند بر امامت حجت غائب خود و ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن توصیف فرموده است. در اول سوره بقره: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» که ایمان آورده اند به امام غایب بدون عیان و در آخر سوره قَدْ سَمِعَ توصیف شده اند ایشان، حزب الهی هستند.

### حدیث هشتم:

بحار الأنوار، ص ۱۴۳. قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ أَهْلَ الضَّلَالِ الْجَنَّةَ وَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِتْمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ الْمَسْتَوْرِ عَنِ الْأَعْيَانِ فَهُمْ بِإِمَامَتِهِ مُقَرَّرُونَ، وَ بِعُرْوَتِهِ مُسْتَمْسِكُونَ وَ لِخُرُوجِهِ مُنْتَظِرُونَ مُوقِنُونَ غَيْرَ شَاكِينَ صَابِرُونَ مُسْلِمُونَ وَ إِنَّمَا ضَلُّوا مِنْ مَكَانِ إِمَامِهِمْ وَ عَنِ مَعْرِفَةِ شَخْصِهِ<sup>(۳)</sup>».

یعنی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لازم است بر خدا که گمشدگان را داخل بهشت فرماید.» حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: مقصود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گمشدگان، کسانی هستند که در زمان فتنه ثابت مانده اند بر امامت آن

۱- سوره بقره، آیه ۲.

۲- بحار الانوار، ۳۶، ص ۲۰۴؛ کفایة الاثر، ص ۵۷؛ المحجة، ص ۱۴۹.

۳- بحار الانوار، ۵۲، ص ۱۴۴، ج ۹۲، ص ۱۵.

شخص غایب از انظار مردمان در تحت حجاب غیبت مستور است، پس آن جماعت اقرار دارند به امامت امام مخفی امکان و المستور عن الاعیان از انظار، و متمسک هستند به عروة الوثقی آن امام غایب، و منتظر هستند خروج آن حضرت و ظهور سلطنت الهیه را و روح ایمان و یقین در قلوب آنان راسخ و ثابت است، و به وساوس شیاطین غیر متزلزل هستند، و صابر هستند بر اذیت کردن مرتدین ایشان را و مطیع و منقاد هستند فرمایشات معصومین را در موضوع قائم موعود و از مکان امام خود گم شده‌اند و از شناسایی شخص خود امام خود محروم هستند.

### حدیث نهم:

کمال الدین، ص ۳۲۹، حضرت صادق علیه السلام از آباء گرامش نقل می‌کند که: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي، مَنْ إِطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي، وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُوا الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ الْجَاهِدِينَ بِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: قائم موعود اسم او اسم من است، و سنت او سنت من است، و اقامه می‌دارد مردم را بر ملت و شریعت من و می‌خواند مردم را به قرآن و کتاب پروردگار من. و هر کس منکر شود آن حضرت را در

زمان غیبت آن حضرت، پس منکر شده است مرا. به خدا شکایت می‌کنم کسانی را که تکذیب می‌کنند مرا در امر قائم موعود، منکر می‌شوند قول مرا در شأن قائم موعود و گمراه می‌کنند امت مرا از طریقه قائم موعود که طریقه و رفتار آن حضرت، امامت و وصایت و غیبت است با این که خصوص پسر حضرت عسکری و نهمین از اولاد حسین و امام دوازدهم است که جمیع این صفات را پیغمبر ﷺ فرموده، و مضلین منکر می‌شوند قول پیغمبر را و تکذیب می‌نمایند آن حضرت را، و به وساوس شیطانی امت را گمراه می‌کند و جمیع این امور ظلم است در حق پیغمبر اکرم ﷺ «وسیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون» (۱).

### حدیث دهم:

وافی، ص ۱۲۸. حضرت امیر علیؑ فرمود:

«اللَّهُمَّ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ لَا تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ، أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ، كَيْلًا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَلَا يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ. أَوْلِيَاؤُكَ إِذَا قُلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا أَوْلِيَاؤُكَ أَتْبَاعُ الْعُلَمَاءِ، فَعُلَمَائِهِمْ وَ أَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مُسْتَنْظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي خَالِ هُدْنَتِهِمْ، وَ يَا شَوْقَاةً لِرُؤْيَيْتِهِمْ فِي ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ» (۲).

یعنی به درستی که می‌دانم که خدا، خالی نمی‌گذارد زمین را از وجود

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵؛ مرآة العقول، ۴، ص ۲۵.

۲ - کافی، ۱، ص ۳۳۵.

حجت بر خلق یا ظاهری که خلق در اطاعت او نیستند، و یا ترسناکی که در پرده غیبت محجوب است برای اینکه حجت الهیه منقطع نگردد و دوستان خدا گمراه نشوند، آنها خیلی کم هستند به تعداد، ولی بزرگ هستند نزد خدا از حیث قدر و منزلت. و ایشان کسانی هستند که متابعت می نمایند علمایی را که واسطه هستند بین ائمه و مردم و آن علما هم لال و ساکت هستند در دولت باطل و منتظر هستند دولت حقه اسلامیة حجة ابن الحسن را، و خوشا به حال این جماعت به واسطه صبری که می نمایند، پس اظهار اشتیاق می فرماید حضرت امیر علیه السلام از برای دیدن ظهور دولت حقه.

### حدیث یازدهم:

بحار الأنوار، ص ۳۰ امام زاده حضرت عبد العظیم از امام محمد تقی علیه السلام از آباء کرامش، از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند که: قَالَ: «لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعَمِ فِي غَيْبَةٍ يَطْلُبُونَ المَرْغَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمْرِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ [فِي] عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ (۱)».

یعنی برای قائم موعود غیبتی است که زمان او طولانی است و من

می بینم شیعه را که متحیرانه در طلب آن حضرت هستند و نمی یابند آن حضرت را مثل انعامی که در بیابان در صدد تحصیل چراگاه متحیرانه گردش می کنند و هر کس ثابت بماند معتقد دینی خود و قلب او قاسی نشود به سبب طول غیبت امام خود (یعنی به وسوسه شیاطین از معتقد قلبی تجاوز نکند) پس او در روز قیامت با من در یک درجه خواهد بود. پس حضرت امیر علیه السلام بیان فلسفه خفاء ولادت و غیبت آن حضرت را می فرماید که برای این است که در موقع ظهور برگردن آن حضرت بیعتی برای احدی نباشد (یعنی در زمان تقیه و هدنه که خداوند متعال برای مصالح بندگان مقرر فرموده است اگر حضرت حجت ظاهر گردد، ناچار باید با طاغیان بیعت نماید و مثل پدرانش ظاهر غیر مطاع باشد با انقضاء زمان هدنه و تقیه که خدا مقرر فرموده است برای امتحان بندگان و امهال آنها در نزول عذاب و غیر ذلک از مصالح که خود می داند. لذا آن حضرت غیبت می فرماید تا انقضاء زمان هدنه و تقیه که در موقع ظهور آن حضرت با احدی بیعت نکرده باشد.

### حدیث دوازدهم:

بحار، ص ۳۱، جماعتی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام خدمت حضرت بودند، پس حضرت حسن علیه السلام داخل شد و حضرت فرمود: «مرحباً لابن رسول الله» پس از آن حضرت حسین علیه السلام وارد شد، پس فرمود: «بأبي أنت و أمي يا أبا ابن خيرة الإماء.»

یعنی ای پدر پسر بهترین کنیزان که مادر او کنیز خواهد بود. پس

سؤال شد از حضرت امیر: «پسر بهتر کنیران کیست یا امیر المؤمنین؟»  
 «فَقَالَ: ذَلِكَ الْفَقِيدُ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ م ح م د بُنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ  
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ هَذَا،  
 وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱)».

و تصریح می فرماید در این خبر به غیبت حجت ابن الحسن و این که  
 مادر آن حضرت از کنیزان است و نیز تصریح دارد به اسم حضرت.

### حدیث سیزدهم:

بحار، ص ۳۱، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَمَّا وَاللَّهِ لَا قَتْلَنَ أَنَا وَلِوَرَايَ (۲) هَذَانِ وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي  
 فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِطَالِبٍ بِدْمَائِنَا وَلَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمِييزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى  
 يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ (۳)».

یعنی من و دو پسر من کشته خواهیم شد و خداوند مبعوث می فرماید  
 مردی را از اولاد من که می باشد در آخر الزمان و مطالبه خون ما را خواهد  
 فرمود و آن امام آخرین هر آینه غیبت خواهد فرمود به جهت تمییز اهل  
 ضلالت که به واسطه طول غیبت از شاهراه هدایت خارج می شوند،  
 و جاهلین می گویند خدا را احتیاجی در آل پیغمبر نیست که قائل  
 می شوند به انقطاع حجت و فترت در ائمه علیهم السلام.

۱- مقتضب الاثر، ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰، از مقتضب الاثر؛ اثبات  
 الهداة، ج ۳، ص ۶۰۹.

۲- در بحار الانوار: انا و ابنائی.

۳- بحار الانوار، ۵۱، ص ۱۱۲.

**توضیح:** معنی آخر الزمان در حدیث اول فصل سوم ذکر می‌شود.  
**تنبيه:** «فِي آخِرِ الزَّمَانِ» ظرف مستقر است و صفت است برای  
 «رَجُلًا». و ظرف لغو متعلق به «بَعَثَ» نیست.

### حدیث چهاردهم:

اعلام الوری، ص ۲۵۴. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:  
 قُلْتُ لَهُ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ غَيْبَتَانِ وَاحِدٌ  
 طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ. (قَالَ) فَقَالَ (لِي): نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ، إِخْدَاهُنَا  
 أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى (۱).»

**توضیح:** تعدد غیبت حضرت اشاره است به تعدد کیفیت غیبت  
 حضرت؛ زیرا که در مدت هفتاد سال آن حضرت از اخیار غایب بود ولی  
 صدور معجزات و تعلیمات آن حضرت به صدور توقیعات در جریان بود  
 نسبت به اخیار و صاحبان خود و وکلا و نواب آن حضرت اشخاص معین  
 منصوص بودند مثل زمان ظهور آباء کرامش تا موقعی که امر آن حضرت  
 نزد شیعیان مسلم گشت. پس از آن غیبت فرمودند از اخیار و خاصان نیز و  
 صدور توقیع ممنوع گشت و عنوان وکالت و نیابت به عنوان وصف عام  
 مبدل گردید. غرض تعدد غیبت به اعتبار تعدد کیفیت غیبت است نه به  
 اعتبار فاصله شدن ظهور بین دو غیبت، و فلسفه تعدد کیفیت غیبت مذکور  
 می‌گردد ان شاء الله.

۱- اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹؛ غیبة النعمانی، ۷/۱۷۲.

## حديث يانزد هم:

كمال الدين، ص ١٨٤. عن أبي حمزة الشمالي، عن أبي خالد الكائلي، قال:

«دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِ الْعَابِدِينَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي، رُوِيَ لَنَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، فَمَنْ الْحُجَّةُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَاتِ بَاقِرٌ، وَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ، فَقُلْتُ: كَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقُ وَ كَلُّكُمْ صَادِقُونَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَاسْمُوهُ الصَّادِقَ فَإِنَّ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِهِ الَّذِي اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَ كِذْبًا عَلَيْهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ «جَعْفَرُ الْكَذَّابِ» الَّذِي يَرُومُ لِكَشْفِ سِرِّ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ.

ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَ قَدْ حَمَلَ طَاطِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيْشِ أَمْرِ (وَلِيِّ) اللَّهِ، وَ الْمَغِيبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ جَهْلًا مِنْهُ بِوَلَادَتِهِ، وَ حِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ أَنْ ظَفَرَ بِهِ (وَ) طَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ أَنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ



الْغَيْبَةَ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ  
الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ السَّيْفِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُخْلِصُونَ وَ  
شِيعَتُنَا صِدْقًا، وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا. وَ قَالَ ﷺ:  
إِنِّي نَظَرْتُ الْفَرَجَ مِنْ أَفْضَلِ الْعَمَلِ (۱).

صریح حدیث شریف این که زمین ممکن نیست خالی شود از حجت  
الهیّه یا پیغمبر منصوب من قبل الله ویا امام منصوص. دلیل این که امام  
ششم «صادق» نامیده شده آن است که پنجمین پسر حضرت صادق علیه السلام  
یعنی برادر حضرت عسگری جعفر نام دارد و مدّعی امامت می شود کذباً  
علی الله. پس او کذاب است. امام ششم صادق است و جعفر کذاب.

قصد می کند کشف کند سر مکنون الهی را (یعنی امام غائب در حفظ  
الهی را) به واسطه طمع جعفر در ارث برادر خود به غیر حق، پس فرمود  
غیبت امام دوازدهم که وصی دوازدهم پیغمبر است طولانی خواهد شود و  
معتقدین به امامت آن حضرت در زمان غیبت و منتظرین ظهور آن  
حضرت افضل هستند از امم هر زمانی؛ زیرا که خدا عطا فرموده است به  
ایشان از عقل و معرفت به اندازه که غیبت را به منزله مشاهده می دانند؛  
یعنی به روح ایمان امام غایب را می بینند مثل عیان که غیاب را به منزله  
حضور می دانند و خدا قرار داده است ایشان را در زمان غیبت به منزله و  
درجه مجاهدین به شمشیر بین یدی رسول الله وایشان همانا مخلص حق

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۱۹؛ مختصر اثبات الرجعة، ۸؛ اثبات الهداة،

۱، ص ۵۱۴ ب ۹.

و شيعه صدق و «أَعْيَانِ إِلَى اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا» هستند. این فرمایشات اشاره است به آیات قرآنیته وارده در حق مخلصین وداعین الی الله. پس فرمود: انتظار فرج در زمان غیبت که آنان دارند افضل اعمال است.

### حدیث شانزدهم:

کمال الدین، ص ۱۸۶، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، قَالَ:

«قَالَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ﷺ: الْقَائِمُ مِنَّا يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ حَتَّى يَقُولَ: أَلَمْ يُوَلَّدْ [بَعْدَ] لِيُخْرَجَ حِينَ يُخْرَجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ (۱).»

یعنی: قائم موعود مخفی می شود بر مردم ولادت او. تا این که می گویند متولد نشده است، برای این که در موقع ظهور تا بیعت طاغیان درگردن آن حضرت نباشد.

### حدیث هفدهم:

کمال الدین ص ۱۸۶؛ اعلام الوری، ص ۲۴۵. عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ:

«سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ ﷺ يَقُولُ: فِي الْقَائِمِ (مِنَّا) سُنَّةٌ مِنْ سَبْعَةِ أَنْبِيَاءٍ، (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى، وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى، وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ، وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.»

فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطَوَّلُ الْعُمُرِ، وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخِفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اغْتِزَالُ النَّاسِ، وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ، وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى

فَاخْتَلَفُ النَّاسِ فِيهِ، وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى، وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ (۱).»

و نیز در حدیث دیگر می فرماید از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طَوَّلُ الْعُمُرِ (۲).»

بیان وجود صفات انبیاء سبعة در حضرت حجت

توضیح حدیث این که در قائم موعود شش صفت خواهد بود:

۱. اولی صفت طول عمر است که صفت حضرت آدم و نوح بود که حضرت نوح پس از بعثت به پیغمبری، نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد. پس از آن طوفان شد چنانچه در سوره عنکبوت می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الْغَمُّ وَ هُمْ ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۳).﴾

پس به نص صریح قرآن، نهصد و پنجاه سال زمان دعوت آن حضرت بوده است بعد از رسالت. البته مقداری از سن آن حضرت گذشته بود که مبعوث به رسالت شد و نیز به نص صریح قرآن، زمانی بعد از طوفان حیات داشته و قدر متیقن از عمر آن حضرت به موجب نص قرآن از هزار سال متجاوز است (۴).

۱- کمال الدین، ص ۳۲۱؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۳۱.

۲- کمال الدین، ص ۳۲۲ و ۵۲۴.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۴- نیز نک: تفسیر کشاف، ۳/۲۰۰؛ تفسیر قرآن العظیم از ابن کثیر، ۳/۴۱۸؛ زاد

## ۲. تشبیه حجت علیه السلام به ابراهیم علیه السلام در خفاء ولادت

خفاء ولادت آن حضرت است با آن که مردم در صدد تفتیش بودند از تولد آن حضرت که او را به قتل برسانند که صفات حضرت ابراهیم علیه السلام بود که منجمین به نمرود لعین خبر دادند به ظهور مولودی که زوال ملک تو به دست او خواهد بوده لذا حکم کرد به جدایی بین زنان و مردان و به قتل اطفال، ولی به حفظ الهی مادر حضرت ابراهیم آبستن شد و بر حمل او احدی واقف نشد. یعنی آثار حمل در او ظاهر نگردید و در موقع زایدن رفت در غاری و حضرت ابراهیم در آن غار متولد شد. مادر او آن حضرت را در همان غار سپرد در و غار را با سنگ بست و کسی بر او مطلع نشد. هر روزه مادر او می آمد و او را تغذیه می نمود و غار را مستوری می کرده و مراجعت می نمود تا این که طفل در آن غار به سن بلوغ رسید و کسی بر حال او مطلع نشد. همچنین قائم موعود خفاء ولادت داشته در حفظ الهی بوده و اغیار بر حال آن حضرت اطلاع نیافتند.

## ۳. تشبیه حجت علیه السلام به موسی علیه السلام در غیبت آن

غیبت و فرار از دشمن قاصد قتل او که صفت حضرت موسی بود. هنگامی که فرعونیان قصد قتل او نمودند فرار کرد و غایب شد. بعد از غیاب مدتی ظاهر شد و فرعونیان را به قدرت کامله الهی هلاک کرد. همچنین است قائم موعود.

۴. صفت حضرت عیسی است که اختلاف مردم باشد در آن حضرت. چنانچه در حضرت عیسی مختلف گشتند؛ زیرا که در حضرت عیسی مردم سه فرقه شدند، چنانچه در حدیث بعد مذکور شود.

۵. فرج بعد از شدت حضرت ایوب است.

۶. ظهور با شمشیر و انتقام از کفار مثل جدش پیغمبر ﷺ است.

### حدیث هیجدهم:

کمال الدین، ص ۱۸۸، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ:

«فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ: يُونُسُ بْنُ مَتَّى، وَ يُونُسُ بْنُ  
يَعْقُوبَ، وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَأَمَّا سُنَّةُ  
يُونُسَ فَرَجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السِّنِّ. وَ أَمَّا سُنَّةُ يُونُسَ  
فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصِيَةِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَائِهِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالِ أَمْرِ عَلَى أَبِيهِ  
يَعْقُوبَ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَ أَمَّا سُنَّةُ مُوسَى فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ  
طُولِ غَيْبَتِهِ وَ خِفَاءِ وَ لَادَتِهِ وَ تَعَبِ شَيْعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ  
الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَدَانَ اللهُ فِي ظُهُورِهِمْ وَ نَصَرَهُ وَ أَيْدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ أَمَّا سُنَّةُ  
عِيسَى، فَاخْتِلَافُ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مَا وُلِدَ، وَ طَائِفَةٌ  
مِنْهُمْ قَالَتْ: مَاتَ وَ طَائِفَةٌ قَالَتْ قُتِلَ وَ صَلِبَ. وَ أَمَّا سُنَّةُ جَدِّهِ ص،  
فَتَجْرِيدُهُ السَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللهِ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُ بِالرُّعْبِ وَ السَّيْفِ (۱)».

یعنی در قائم موعود پنج خصلت است از پنج پیغمبر:

اول: ظهور آن حضرت است بعد از غیبت به حالت وهیئت جوانی با  
کبر سن که مرور سنین و کبر سن تأثیر نمی کند در آن حضرت، و خدا او را  
حفظ می فرماید از تغییر جسم و بدن بر خلاف عادت جاریه در غالب افراد

بشر، چنانچه خداوند متعال حفظ فرمود حضرت یونس را در شکم ماهی که پس از بلعیدن ماهی ظاهر شد به حالت جوانی. با آن که مقتضای عادت خورد شدن استخوان‌های آن حضرت، تحلیل رفتن او بوده در شکم ماهی، ولی به قدرت کامله باری تعالی حضرت یونس به هیئت جوانی رجوع فرمود به قوم خود. در سوره‌ٔ الصافات می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفَلَكِ الْمَشْهُونِ فَلْسَاهُمْ  
فَكَانَ مِنَ الْمُدِّ حَضِيحًا فَالتَّقَمَّهُ الْحَوْتُ وَهُوَ مُلِيمٌ<sup>(۱)</sup>﴾

یعنی: و به درستی که یونس از پیغمبران بود وقتی که فرار کرد به کشتی که پر بود از مردم. پس کشتی به سبب تموج دریا مشرف به غرق شد، و اهل کشتی گفتند: «باید یک نفر را به شط اندازیم تا کشتی از غرق نجات یابد.» پس به حکم قرعه یونس تعیین گردید پس یونس از مغلوبین به قرعه، شد و او را در شط انداختند، پس ماهی او را در حالتی بلعید که یونس ملامت می‌کرد خود را که چرا در کشتی نشسته و به قوم خود رجوع نکردم ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ<sup>(۲)</sup>﴾

یعنی اگر نبود از یونس از مؤمنین مسبحین، هر آینه به حکم عادت، شکم ماهی قبر واقع می‌شد برای او و هر آینه در شکم ماهی بود تا روز بعثت در حشر مردگان، ولی چون از پیغمبران مسبحین بود او را حفظ

۱- سوره صافات،

۲- سوره صافات، آیه ۱۴۴.

فرمودیم که خطاب شد به ماهی ﴿إِنِّي لَمْ أَجْعَلْ عَبْدِي رِزْقًا لَكَ وَلَكِنِّي  
جَعَلْتُ بَطْنَكَ مَسْجِدًا لَهُ فَلَا تَكْسِرَنَّ وَلَا تَخْدِشَنَّ لَهُ جِلْدًا﴾

پس به قدرت کامله در شکم ماهی محفوظ ماند.

در مدت توقف در شکم ماهی اختلاف است. بعضی چهل روز گفته‌اند و  
بعضی کمتر ﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاوِ هُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وَ  
أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ وَ يَزِيدُونَ﴾

یعنی: پس از درنگ در شکم، یونس را در زمین بی آب و علف انداختیم  
در حالت مرض که پوست بدن او نازک شده بود، و چون طاقت تابش آفتاب  
را نداشت رویانیدیم بر یونس درخت کدورا که او را حفظ نماید از تابش  
آفتاب و فرستادیم او را به صد هزار امت و بیشتر.

قضیه حضرت یونس مفصل است. مقصود ترجمه آیات شریفه و  
تنظیم قائم موعود است به یونس در منع از تأثیرات طبیعت در جسم و  
بدن آن حضرت.

تشبیه حجت علیه السلام به یوسف علیه السلام در غیبت به وجهی خصلت ثانیه تنظیم  
غیبت حضرت حجت است به غیبت حضرت یوسف علیه السلام که هم چنان که  
یوسف علیه السلام غائب گردید از انظار و خاصان خود؛ یعنی برادران و عموم مردم  
کنعان. و مخفی گردید از برادران که حضرت یوسف ایشان را می‌شناخت  
ولی برادرانش، او را نمی‌شناختند و امر یوسف بر پدرش یعقوب مشکل  
گردید؛ زیرا که یقین داشت به حیات، ولی مکان او را نمی‌دانست. از پدر  
مخفی بود با قرب مسافتی که بین کنعان و مصر بود. هم چنین حضرت  
حجت، غائب می‌گردد از انظار خاصان خود و از انظار عموم مردم و امر او

مشکل خواهد گشت بر عموم مردم و حضرت حجت مردم را می‌شناسد ولی مردم آن حضرت را نمی‌شناسند.

خصلت ثالثه، خفاء ولادت و طول غیبت حضرت حجت نظیر خفاء ولادت و طول غیبت حضرت موسی خواهد بود که هم چنانی که ولادت حضرت موسی مخفی شد بر فرعونیان وقتی فرعونیان قصد او کردند، غیبت فرمود و فرار کرد. شیعیان حضرت موسی در مدت غیبت حضرت موسی در خواری و اذیت فرعونیان بودند. تا زمانی که خداوند متعال اذن داد موسی را که ظهور فرماید. پس ظهور کرد و فرعونیان را هلاک فرمود. هم چنین ولادت حضرت حجت علیه السلام مخفی خواهد بود بر بنی عباس و چون قصد کنند قتل حضرت را فرار می‌فرماید و غیبت می‌فرماید و شیعیان حضرت حجت در مدت غیبت او، در خواری و اذیت هستند تا زمانی که خداوند متعال اذن دهد حضرت را در ظهور و انتقام از کفار. در زمان ظهور، ذلت شیعیان مبدل به عزت خواهد گشت ﴿وَوُتِّرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الدِّینِ اسْتِضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ﴾<sup>(۱)</sup> که تنزیل آیه شریفه درباره حضرت موسی است و تأویل او درباره حضرت حجت است و قضایای حضرت موسی از حیث ولادت و غیبت و اذیت شیعیان در مدت غیبت، تمام در قرآن مکرر ذکر گردیده است. و بالمقایسه، قضایای حضرت حجت علیه السلام معلوم می‌گردد بدون هیچ گونه تردید و حیرت.

خصلت را بعد اختلاف مردم است در حضرت حجت نظیر اختلاف



مردم در حضرت عیسی: اما اختلاف در حضرت عیسی علیه السلام، پس می‌فرماید: «حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مَا وَلَدَهُ» یعنی: مردم در حضرت عیسی علیه السلام. سه فرقه گشتند. بعضی گفتند: عیسی علیه السلام به دنیا نیامده است، و بعضی گفتند: آمد و مرد، و بعضی گفتند: حضرت عیسی مصلوب گشت و این قول یهود و کفر بوده است به نص قرآن ﴿وَقَوْلُهُمْ، إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ<sup>(۱)</sup>﴾ و اما اختلاف در حضرت حجت علیه السلام، پس مذکور می‌گردد. در حدیث بعد.

خصلت پنجم هم چنانی که پیغمبر اکرم از مکه غیبت فرمود و بعد از غیبت با شمشیر ظهور فرمود و کفار را به قتل رسانید و خداوند متعال یاری فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به شمشیر و رعب الهی. هم چنین حضرت حجت بعد از غیبت با شمشیر برهنه ظهور می‌فرماید و دشمنان الهی را به قتل می‌رساند و یاری می‌شود به شمشیر و رعب الهی.

### حدیث نوزدهم:

کافی، ص ۱۳۱؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۰؛

«عَنْ أُمِّ هَانِي لَقِيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَسَأَلْتُهُ مِنْ هَذِهِ آيَةِ ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ<sup>(۲)</sup>﴾ فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سُنَّةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُرُ<sup>(۳)</sup>»

۱ - نساء، آیه ۱۵۷.

۲ - سوره تکویر، آیه ۱۵-۱۶.

۳ - در کتاب الغیبة طوسی چاپ مؤسسه معارف اسلامی: یبدوکالشهاب الوقاد.

كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِنَّ أَدْرَكَ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ (۱).  
 در قاموس می فرماید: «خَنِسٌ عَنْهُ تَأَخَّرَ وَ خُنِسَ بِهِ غَابَ وَ خُنِسَ  
 كَرُكْعٍ، الْكَوَاكِبُ وَ خُنُوسَهَا أَنَّهَا تَغِيبُ (۲).»  
 خنس به معنی غایب شدن است و ستارگان ثواب را خنس می نامند،  
 زیرا که در روز غایب می شوند.

و نیز در تفاسیر مسطور است «هِيَ اسْمُ النُّجُومِ تَخْنِسُ بِالنَّهَارِ وَ تَبْدُو  
 بِاللَّيْلِ.»  
 و اما معنی حدیث شریف.

ام هانی می گوید: خدمت حضرت امام باقر علیه السلام رسیدم و سؤال نمودم  
 از حضرت از تفسیر آیه شریفه، «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ، الْجَوَارِ الْكُنُوسِ»  
 پس فرمود: «خُنِسٌ» اسم امامی است که غایب می شود از انظار مردان در  
 سنه دویست و شصت از هجری، یعنی زمان فوت حضرت عسکری.  
 موقعی که منقطع است علم به آن حضرت در نزد مردم. یعنی به واسطه  
 خفاء ولادت آن حضرت مردمان بر تولد آن حضرت مطلع نخواهند شد.  
 فقط معدودی از خواص مطلع گشتند با نهی از گفتن اسم و رؤیت حضرت  
 که مبادا اغیار مطلع گردند و پس از غیبت ظاهر می گردد مثل ستاره

۱- کتاب الغیبة، ص ۱۵۹؛ بحار، ۵۱، ص ۵۱، ح ۳۶ از کتاب غیبة، کمال الدین،  
 ۳۲۴، ح ۱؛ الغیبة (نعمانی) ۷/۱۵۰، اثبات الهداة، ۳، ص ۴۴۵، ح ۳۳؛ الکافی،  
 ۳۴۱، ح ۳۴، تأویل الآیات، ۲، ص ۷۶۹، ح ۱۶؛ البرهان، ۴۳۳/۴؛ المحجة،  
 ۲۴۴-۲۴۵؛ نورالثقلین، ۵، ص ۱۷۵ (به نقل از پاورقی کتاب الغیبة).

۲- القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۰۸.

درخشنده در تاریکی شب. پس اگر درک نمودی زمان آن امام غایب از انظار را روشن باد دو چشم تو، زیرا که مؤمنین مؤتمین به امام غایب قبل از ظهور، افضل اهل هر زمانی خواهد بود.

### حدیث بیستم:

کمال الدین، ص ۱۸۷:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾<sup>(۱)</sup> فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي الْأَمَامِ الْقَائِمِ يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا<sup>(۲)</sup>.

معنی آیه شریفه: بگو ای پیغمبر به مردم، خبر دهید مرا اگر صبح شود آب شما در حالتی که فرورفته باشد به زمین، پس چه کسی قدرت دارد بر آوردن آب جاری ظاهر، و این معنی ترغیب است بر به جا آوردن شکر باری تعالی که نعمت آب را مرحمت فرمود که اگر کفران این نعمت الهیه را [بکنید] احدی قدرت ندارد بر خلق آب و اجرای آن بر زمین.

و اما تأویل آیه، پس فرمود حضرت باقر علیه السلام که: اگر صبح کند امام شما

۱- سوره ملک، آیه ۳۰.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵، باب ۳۲، ح ۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۶ به نقل از کمال الدین؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷، ح ۴۱.

در حالتی که غائب شود از شما که ندانید مکان آن حضرت را در کجاست، پس چه کسی می آورد شما را به امام ظاهری که خدمت او مشرف شوید و ببینید او را و از تعلیمات آن حضرت مستفید شوید؟

این معنی ترغیب است بر شکر نعمت امام ظاهر و این که اگر کفران کنید نعمت امام ظاهر را هر آینه غائب خواهد شد و احدی قدرت ندارد بر آوردن امام ظاهر مگر این که خداوند متعال اذن دهد آن امام را در ظهور و خروج.

و نیز تصریح دارد به غیبت امام که می فرماید: ولابد ان یجیء تأویلها که ناچار به واسطه ی کفران مردم نعمت امام ظاهر را غایب خواهد شد امام ایشان که علم نداشته باشد مردم به مکان آن حضرت. و نیز تصریح دارد بر این که سبب غیبت امام، ظلم مردم است نسبت به ائمه [علیهم السلام].

### حدیث بیست و یکم:

کمال الدین، ص ۱۹۰، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، يَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادُوا بِهِمْ<sup>(۱)</sup> الْبَارِي جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ: عِبِيدِي وَإِمَائِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِغَيْبِي، فَأُبَشِّرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي، أَيْ عِبِيدِي وَإِمَائِي حَقًّا، مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ، وَعَنْكُمْ أَعْفُو، وَلَكُمْ أَعْفِرُ، وَبِكُمْ أَشْقَى عِبَادِي الْغَيْثُ، وَادْفَعُ

عَنْهُمْ الْبَلَاءُ وَلَوْ لَأَكُم لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.

قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟

قَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: حِفْظُ اللِّسَانِ وَلزُومُ الْبَيْتِ (۱).

یعنی حضرت باقر علیه السلام فرمود به جابر: زمانی می آید که امام غائب از انظار مردم می شود. طوبی از برای کسانی که ثابت بمانند بر امر ولایت مادر آن زمان غیبت به درستی که کمتر چیزی که برای ایشان است این است، که خداوند می فرماید به ایشان: ای بندگان من ایمان آورده اید به سر مکنون الهی و تصدیق کردید امام غایب را. پس بشارت باد شما را به ثواب نیکو ای بندگان. من از شما قبول می کنم اعمال را و عفو و مغفرت من مخصوص شماست. به سبب بندگی شما باران رحمت نازل می گردد، و به واسطه شما بلا از مردم دفع می شود، و اگر شما نباشید، هر آینه بر مردم عذاب نازل می نمایم.

پس جابر سؤال می کند از افضل اعمال در زمان غیبت؟

حضرت می فرماید: «افضل اعمال، نگاه داری زبان و خانه نشینی است.»

### حدیث بیست و دوم:

کافی، ص ۱۲۹. قَالَ:

«كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُلُوسًا فَقَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً،  
الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ (۲).»

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰ ب ۳۲ ح ۱۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۶، ح ۱؛ کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۹؛

اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۴۲.

یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمود: به درستی که برای صاحب امر غیبت خواهد بود و کسانی که متمسک می شوند به دین خود در زمان غیبت آن حضرت، مثل شخصی است که خرط قتاد کند.

«قتاد»، خار مگیلان است و «خرط»، کشیدن دست است از بالای ساقه به پایین<sup>(۱)</sup> و ناچار تمام نوک خارها به دست فرومی رود و کف دست و انگشتان را تمام مجروح می سازد.

و این کنایه است از زحمت و مشقت دین داری در زمان غیبت، بلکه قلت مؤمنین در آن زمان.

### حدیث بیست و سیم:

کافی، ص ۱۲۹. حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ فِي ضَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ علیه السلام.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَأَنَّكَ تَذْكُرُ غَيْبَتَهُ؟

قَالَ لِي: وَمَا تُنْكِرُ مِنْ ذَلِكَ؟! هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ علیه السلام كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءٍ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ، وَبَايَعُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ، فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ: أَنَا يُوسُفُ علیه السلام وَ هَذَا أَخِي»، فما تنكر هذه الأمة الملعونة أن يفعل الله بحجته في وقت من الأوقات كما فعل بيوسف؟! إن يوسف كان إليه ملك مصر وكان بينه وبين والده مسيرة ثمانينة عشريوماً، فلو أراد أن يعلمه لقدّر على ذلك،

۱- درباره مثال یاد شده نک: المستقصى، ج ۲، ص ۸۲.

وَلَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ  
 أَنْ يَفْعَلَ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ، أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ  
 حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ فِي ذَلِكَ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ، قَالُوا: أَيْنَكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ،  
 قَالَ: أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي (۱)»

یعنی به درستی که در صاحب امر موعود شباهتی است به حضرت یوسف. به درستی که برادران، یوسف را به حسب و نسب نمی‌شناختند. با آن که او را شخصاً می‌دیدند تا موقعی که خودش معرفی کرد و گفت: «من یوسف هستم.» پس عجب است از انکار امت ملعونه که به جا آورد خدا در حق حجت در وقتی از اوقات آنچه را که به جا آورد در حق یوسف. با آن که یوسف دارای ملک مصر بود و مسافت بین مصر و کنعان هجده روز راه بود، یعقوب بعد از بشارت آن مسافت را در مدت نه روز سیر نمود. پس چه دلیلی دارد که امت ملعونه انکار کنند که خداوند با حجت خود هم همین کار را خواهد کرد که راه رود در بازارهای ایشان و بنشیند بر بساطهای ایشان و او را مردم شخصاً شناسند تا موقعی که خداوند او را اذن دهد در معرفی خود و شناسایی به مردم. چنانچه اذن داد خدا به یوسف علیه السلام.

پس صریح خبر این که یوسف علیه السلام با سلطنت در مصر و کم بودن مسافت بین مصر و کنعان از نظر پدر و اخوان پنهان بود. با این وجود پنهان شدن حضرت حجت از نظر مردمان با سلطنت معنوی الهی چه

۱- الکافی، ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ کمال الدین، ۱، ص ۱۴۴، ح ۱۱؛ اثبات الهداة،

۳/۴۴۲-۴۴۳، ب ۳۲ ح ۱۷.

تعجبی دارد؟

ضمناً معلوم شد که غیبت، عبارت است از عدم معرفت به شخص حجت به اسم و رسم. با این که شخصاً بین مردم گردش می‌کند و با آنها معاشرت می‌نماید. چنانچه یوسف علیه السلام معاشرت داشت با برادران خود و مردمان؛ ولی به اسم و رسم کسی او را نمی‌شناخت.

ضمناً مکرر لعنت فرمود منکرین غیبت را.

تنبیه: شباهت حضرت حجت علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام از جهات اربعه است:

اول: در پنهان شدن از نظر مردمان و اخوان.

دوم: ظهور است در موقعی که دارای سلطنت ظاهریه بود.

سوم: انکار اخوان و اقارب وجود و حیات او را چنانچه ارحام و اقارب حضرت حجت علیه السلام منکر شدند.

چهارم: سبب پنهانی حضرت یوسف، ظلم اخوان بود. همچنین سبب

پنهانی حضرت حجت، ظلم عموی او و مردم خواهد بود.

### حدیث بیست و چهارم:

در کافی: ص ۱۲۷ مفضل از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ، وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ (۱)».

۱- کمال الدین، ۲، ص ۳۳۹ و ۳۳۷؛ الکافی، ۱، ص ۳۳۲؛ بحار، ۵۲، ص ۹۴.



یعنی مقرب‌ترین بندگان کسی است که حجت الهیه از نظر او مفقود شود و نداند مکان حجت الهی را. خداوند می‌داند که دوستان مخلصین خدا در شک و شبهه واقع نخواهند شد به سبب غیبت امام آنها. و اگر می‌دانست خدا که غیبت سبب شک دوستان خود خواهد شد، هرگز خداوند غایب نمی‌فرمود حجت را از ایشان بلکه قلوب ایشان، را نور ایمان مستنیر، و امام غایب را به چشم دل می‌بینند و لذا افضل جمیع امم هستند.

### حدیث بیست و پنجم:

کافی، ص ۱۲۸. عمّار از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند و حدیث مفصل است از جمله حضرت می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ اِمَامِكُمْ الْمُسْتَتِرِّ وَ تَخَوُّفِكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْنَةِ اَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ اِمَامِ الظّٰهْرِ، وَلَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ مَعَ الْاَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ»<sup>(۱)</sup>.

یعنی به خدا قسم عبادت کردن خدا در پنهانی با امام مستور از انظار، و خوف شما از دشمنان در حال مسالمة افضل است از عبادت شخصی که در موقع ظهور با امام ظاهر به جا می‌آورد؛ زیرا که عبادت با ترس در دولت باطل بالاتر است از عبادت با امنیت در دولت حقه اسلامی.

### حدیث بیست و ششم:

کافی، ص ۱۲۹. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.»

قَالَ زُرَّارَةُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ، وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ، وَهُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَاتَ أَبُوهُ بِأَخْلَافٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ. (۱) الخبر.

یعنی برای غلام - که کنایه است از طفولیت حضرت حجت - غیبتی است قبل از قیام او. زراره از علت غیبت سؤال نمود؟

حضرت فرمود: به خاطر خوف از قتل دشمن، آن طفل غائب منتظر موعود است که مردم دو فرقه خواهند شد. جماعتی می گویند حضرت عسکری پسر نداشت و جماعتی می گویند متولد شد و غایب شد. موعود منتظر است. به درستی که خدا دوست دارد امتحان شیعیان را. در این امتحان اهل باطل در شک و شبهه واقع می شوند اهل باطل و اهل حق ثابت قدم می مانند.

پس صریح حدیث این که اهل باطل کسانی اند که در غیبت حضرت حجت شک کنند.

### حدیث بیست و هفتم:

کمال الدین ص ۲۰۲؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴، حدیث مفصل

۱- الکافی، ۱، ص ۳۳۷ / ۵ و ۳۳۸ ح ۹؛ کنز الفوائد، ۱، ص ۳۷۴؛ کتاب الغیبة

(نعمانی)، ۱۶۶، (با تفاوت).

است از حضرت صادق علیه السلام و مختصراً ذکر می شود:

جمعی از اصحاب حضرت وارد شدند و دیدند که حضرت مثل شخص جوان مرده گریه می کند، پس سبب سؤال شد پس فرمود:

«إِنِّي تَأَمَّلْتُ مَوْلِدَ غَائِبِنَا عليه السلام وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ، وَازْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَخَلَعَهُمْ عَنْ رِبْقَةِ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ﴾؛<sup>(۱)</sup> يَعْني: الْوِلَايَةَ فَأَخَذْتَنِي الرِّقَّةُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ<sup>(۲)</sup>».

یعنی سبب گریه من این بود که تأمل نمودم در ولادت امام غائب از ما و غیبت آن و تأخیر ظهور او و طول عمر آن امام را و ابتلاء مؤمنین را در آن زمان غیبت، و ارتداد اکثر مؤمنین از دینشان، و تولد شکوک از جهت طول غیبت. پس تأمل در این امور سبب شد از برای رقت قلب من و محزون شدن من.

پس اصحاب عرض کردند اموری را که ما بیان واقع می گردد، برای فرمایید. پس فرمود:

«أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنْ ثَلَاثَةِ أَدَارَهَا لِثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ، قُدِّرَ مَوْلِدُهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عليه السلام، وَقُدِّرَ غَيْبَتُهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى عليه السلام، وَقُدِّرَ إِبْطَاءُهُ بِتَقْدِيرِ إِبْطَاءِ نُوحٍ عليه السلام، وَجُعِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمُرُ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَعْنِي الْخَضِرَ عليه السلام دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ.»

یعنی برای قائم موعود ما سه سنت و طریقت خواهد بود از سه پیغمبر:

۱ - سورة اسراء، آیه ۱۳

۲ - كتاب الغيبة (شيخ طوسي)، ۱۶۹، ح ۱۲۹، بحار الانوار، ۵۱، ص ۲۰۸.

اول: خداوند متعال، مقدر فرموده است ولادت آن امام غائب را نظیر ولادت حضرت موسی. یعنی در مخفی بودن و سبب آن خفاء.

دوم مقدر فرموده است غیبت آن حضرت را نظیر غیبت حضرت عیسی. یعنی در سبب آن واثری که برای غیبت مترقب می‌گردد که اختلاف مردم باشد.

سوم مقدر فرموده است ابطاء و تأخیر انداختن ظهور را به تقدیر ابطاء نوح علیه السلام یعنی علت امتداد غیبت آن نظیر علت تأخیر انداختن نزول عذاب است بر قوم نوح. قرار داد خداوند متعال بعد از این تقدیرات در حضرت حجت و تنظیرات به انبیاء سلف برای رفع استبعاد مردم که به وقوع نظیر و مقایسه بر امر واقع بتوانند تصور نمایند امور واقعه در قائم موعود را و وسوسه نکنند.

مع ذلک طول عمر حضرت خضر را دلیل قرار داد خداوند متعال بر طول عمر حضرت حجت علیه السلام پس عرض کردند: اِکْشِفْ لَنَا عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. یعنی: این معانی اجمالیته را برای ما شرح دهید ای پسر پیغمبر.

پس فرمود:

«أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى علیه السلام فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِ عَلَى يَدِهِ، أَمَرَ بِإِخْضَارِ الْكَهَنَةِ، فَدَلَّوْهُ عَلَى نَسَبِهِ وَ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَلَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بُطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نَيْفًا وَ عِشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ، [وَ] تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى علیه السلام بِحِفْظِ اللَّهِ إِيَّاهُ، وَكَذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةَ وَبَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا أَنَّ؟ وَقَفُوا عَلَى أَنَّ [به] زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا، وَضَعُوا

سُيُوفُهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي  
الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَأْتِي اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ  
إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

یعنی: عباسیان در صدد قتل حضرت حجت هستند؛ زیرا که دانستند  
زوال ملک ایشان به دست قائم موعود خواهد بود، چنانچه فرعونیان  
در صدد قتل حضرت موسی بودند؛ زیرا که دانستند زوال ملک ایشان به  
دست حضرت موسی خواهد بود، ولكن خداوند متعال حفظ می فرماید  
حضرت حجت را از دسیسه عباسیان که ولادت آن حضرت مخفی  
خواهد بود از اغیار، چنانچه حضرت موسی را حفظ فرمود از فرعونیان  
که بر ولادت موسی علیه السلام اطلاع نیافتند.

این حفظ الهی برای این است که احدی از ظلمه قدرت ندارد برکشف  
سر الهی و قادر نیستند بر جلوگیری از نفوذ ارادات الهی وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ  
يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.»

«وَأَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ  
فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» كَذَلِكَ غَيْبَةُ  
الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطُولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ، وَ  
قَائِلٍ يَكْفُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِي عَشَرَ نَاكَانَ عَقِيبًا وَ قَائِلٍ يَمَرِّقُ بِقَوْلِهِ: أَنَّهُ  
يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثَ عَشَرَ وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي  
هَيْكَلِ غَيْرِهِ.»

محصل فرمایش این که سبب غیبت عیسی علیه السلام قصد یهود بود برای  
قتل حضرت که ریختند شبانه در خانه به قصد کشتن آن حضرت، هم  
چنین سبب غیبت حضرت حجت قصد عباسیان است برای قتل آن

حضرت که ریختند در خانه به قصد کشتن آن حضرت. بعد از وقوع غیبت حضرت عیسی اختلاف واقع شد بین مردم که گفتند کشته شد و خداوند تکذیب فرمود آنها را. و بعضی دیگر گفتند حی است و غایب و صواب و حق با آنها است. هم چنین بعد از وقوع غیبت حضرت حجت به سبب طول غیبت آن حضرت منکر می شوند غیبت آن حضرت را. آن منکرین مرتدین بعضی قائل می شوند به موت آن حضرت، و بعضی می گویند امام حسن عسگری پسر نداشت، و بعضی تجاوز می کنند و سیزدهم می گویند، و بعضی قائل به حلول می شوند و می گویند روح حضرت حجت، در جسم دیگری نطق می کند!

«وَأَمَّا إِنْطَاءُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ جِبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّ هَؤُلَاءِ خَلَائِقِي وَعِبَادِي لَسْتُ أَبِيدُهُمْ بِضَاعِقِهِ مَنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ، وَالْإِزَامِ الْحُجَّةِ، فَعَاوِدُ اجْتِهَادِكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ فَإِنِّي مُثِيبُكَ عَلَيْهِ - تا آخر...»

یعنی: واما علت تأخیر انداختن نزول عذاب بر قوم نوح، پس جبرئیل علیه السلام به حضرت نوح نازل شد و عرض کرد که: خداوند متعال می فرماید این قوم تو مخلوق من هستند و بندگان من، و هلاک نمی کنم ایشان را مگر بعد از وضوح حق و بیان و تمامیت دعوت و الزام حجت، و تو هم بر این دعوت مثاب خواهی بود.

یعنی تا مقتضی عذاب موجود نشود، عذاب نازل نمی شود و بعد از تمامیت دعوت و وجود مقتضی البته نزول عذاب موجود موانعی خواهد داشت که آن هم باید مرتفع گردد. لذا نزول عذاب بر قوم نوح هفت دفعه تأخیر افتاد از زمانی که حضرت نوح تعیین فرموده بود. این خلف وعده

نوح علیه السلام سبب ارتداد جماعتی گردید و او هم امتحان الهی بود نسبت به بندگان. لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ و این ترجمه در حدیث شریف مفصلاً مذکور است پس می فرماید:

«وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامَ غَيْبَتِهِ فَيُصْرِحُ الْحَقُّ مِنْ مَخْصِنِهِ وَ يَضْفُو الْإِيمَانَ مِنَ الْكَدْرِ وَ يَزِيدُ كُلُّ مَنْ كَانَتْ طِنْتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُحْسُّ عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَرُوا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْرِ الْمُنتَشَرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ علیه السلام».

یعنی هم چنین امتداد غیبت حضرت حجت برای این است که آشکار شود حق از محلی که حفظ شده بود و ایمان از کدورت صفا یابد.

یعنی دلائل امامت حضرت امیر علیه السلام و سایر ائمه در قلوب شیعیان محفوظ بوده و در کتب هم مسطور، ولی به واسطه سلطنت بنی امیه و بنی عباس و شدت تقیه، قدرت بر اظهار حق نبود و از روح اسلام و باطن او یعنی ایمان در محفظه محفوظ بود و مکدر بود به ظلمات شبهات بنی امیه و بنی عباس که می فرماید حضرت:

«مَتَى كَانَ الدِّينُ الَّذِي ارْتَضَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَتَمَكِّناً بِانْتِشَارِ الْأَمْرِ فِي الْأُمَّةِ وَذَهَابِ الْخَوْفِ مِنْ قُلُوبِهَا وَارْتِفَاعِ الشُّكِّ مِنْ صُدُورِهَا فِي عَهْدِ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ.»

یعنی دین مرضی عند الله که باطن و روح حقیقی اسلام بود، یعنی ایمان درچه زمان منتشر گشت در امت و درچه زمانی خوف و ترس از امت مرتفع گردید در عهد یکی از خلفاء جور. غرض، ایمان نزد شیعیان مستور بود و انتقام بر ترک ایمان بدون وضوح حق و بیان و تأکید دعوت و الزام حجت ممکن نیست. لذا امتداد غیبت به این سبب بوده است.

«وَأَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - أَعْنِي الْخَضِرَ عليه السلام، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوءَةٍ قَدَّرَهَا لَهُ - تَأْنٍ كَمَا مَيَّ فَرَمَايِدَ - بَنَى إِنْ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدِّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ عليه السلام مَا يُقَدِّرُهُ وَعَلِمَ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّوْلِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ أَوْجَبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةٍ الْإِسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ عليه السلام وَلِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ (١)»

**توضیح:** در این حدیث شریف، طول عمر خضر عليه السلام را دلیل قرار داده بر طول عمر حضرت حجت. و اما وجود خضر، پس از متواترات (٢) است نظیر وجود سلاطین ماضیه و وجود اشخاص برجسته عالم مثل حاتم؛ زیرا که در قضایای متعدده بسیار در احادیث و اخبار، اسم خضر عليه السلام مذکور گردیده است. مثلاً در مسأله حضرت حجت در چهار حدیث اسم خضر عليه السلام مذکور است.

اول حدیث ٢٢ راجع به شهادت خضر عليه السلام بر هر یک از ائمه.

دوم حدیث ٣١ راجع به صلح حضرت امام حسن عليه السلام.

سیم حدیث ٥١ راجع به فرمایش حضرت عسکری عليه السلام.

چهارم در این حدیث اسم خضر مذکور است وهم چنین در سایر وقایع و اخبار، پس وجود خضر به تواتر معنوی (٣) ثابت می گردد. در سوره کهف

١- کمال الدین، ٢، ص ٣٥٣-٣٥٧؛ کتاب الغیبه (شیخ طوسی) از ص ١٦٧ تا

١٧٣؛ بحار الانوار، ج ٥١، ٢١٩؛ اثبات الهداة، ٣، ص ٤٧٥، ح ١١٢.

٢- از باب نمونه نک: ربیع الابرار، ج ١، ص ٣٩٧، قصص الانبیاء ثعلبی، ١٩٨ و

٢٣٥؛ تهذیب الاسماء واللغات، ١، ص ١٧٧؛ البرهان علی صحة طول عمر الامام

صاحب الزمان عليه السلام از کراچی.

٣- در صورتی که مضمون چند خبر یکی ولی قالب الفاظ آنها متفاوت باشد تواتر



ذکر خضر شده است به وصف:

﴿قَوْجِدًا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا

عِلْمًا﴾<sup>(۱)</sup> که به اتفاق مفسرین و اخبار شخصی را که یافت او را حضرت موسی و با او مصاحبت نمود برای تعلیمات، همانا خضر علیه السلام بوده است.<sup>(۲)</sup>

حال ملاحظه فرمائید کلام معجز نظام حضرت صادق علیه السلام را در خبر دادن به غیبت، یعنی وقوع کفر و ارتداد اقوامی به سبب انکار حضرت حجت و حدوث اقوال اربعه در امت که فرق متعدده ظاهر گردید و هر فرقه مذهبی اختیار کردند. ذکر آن مذاهب موجب ملال است و فقط مقصود این است که هر یک از آن مذاهب مختلفه یک قولی را اختیار کردند: یا عدم تولد حضرت حجت، یا موت آن حضرت قبل از پدر بزرگوارش، یا قول به سیزدهم، یا به حلول ولی کلمات میرزا نعیم<sup>(۳)</sup> بوقلمونی است. گاهی عدم تولد می گویند به واسطه تردید در اسم مادر و زمان تولد و اسم قابله آن حضرت. گاهی موت حضرت را می گوید در زمان پدر بزرگوارش، و گاهی سیزدهم ثابت می کنند، و گاهی به قول شلمغانی متمسک می شود که قائل به حلول بوده است.

غرض، انسان باید یک سخن بگوید و مستقیم باشد. نه آن که متلون

📖 معنوی گفته می شود

۱- سوره کهف، آیه ۶۴.

۲- نک: حیوة القلوب، ج ۱، ص ۷۳۶ به بعد، قصص الانبیاء جزائری (ترجمه) ۴۱۸ به بعد.

۳- نامش محمد فرزند عبدالکریم، تخلص شعریش «نعیم» معروف به میرزا نعیم است، درباره او نک: احسن التقویم یا گلزار نعیم.

المزاج باشد و هر جایی حرفی بزند. بدون التفات به این که کلمه با کلمه سابقه مابینت دارد و اجتماع نقیضین محال است. و استیضاح کلمات مناقضه را از معارف خواهان می‌نمایم.

### حدیث بیست و هشتم:

کمال الدین، ص ۳۶۶. اباصلت هروی سنوال کرد از حضرت رضاعلی: ما علامات القائم؟ پس فرمود: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ، حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ يَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَإِنْ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرُمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي، حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ (۱)».

یعنی علامات قائم موعود این است که آن حضرت به حسب سن پیر است و به حسب منظر مردمان جوان که ناظر به حضرت گمان می‌کند که حضرت را چهل ساله و حال آن که از شیوخ و پیرمردان است. به درستی که از علامات آن حضرت این است که پیر نمی‌شود به مرور زمان تا این که بیاید او را اجل و مرگ آن حضرت.

### حدیث بیست و نهم:

کمال الدین، ص ۴۰۹:

«قُلْتُ لِلرِّضَاءِ: نَرْجُوا أَنْ تَكُونَ ضَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْ يَرُدَّهُ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ سَيْفٍ فَقَدْ بُوِيَ لَكَ وَضُرِبَتِ الدَّرَاهِمُ بِاسْمِكَ فَقَالَ: مَا

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۲/۶۵۲؛ منتخب الانوار المضيئة، ص ۳۸؛ اثبات

الهداة، ج ۳، ص ۷۲۲. بحار الانوار، ۵۲، ص ۲۸۵.

مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَيْهِ الْكُتُبُ، وَسُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ، وَحُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ  
إِلَّا اِعْتَلَّ (۱) وَمَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ رَجُلًا خَفِيَ  
الْمَوْلِدُ وَالْمَنْشَأُ حَتَّى خَفِيَ فِي نَسَبِهِ (۲).

### حدیث سی ام:

کمال الدین، ص ۲۱۳؛ اعلام الوری، ص ۲۴۹. امام زاده حضرت  
عبدالعظیم، [نقل کرده] از امام محمد تقی علیه السلام [که] فرمود:

«الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهَّرُ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ، هُوَ الَّذِي  
تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ  
تَسْمِيَتُهُ. وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (۳).»

یعنی: قائم موعود کسی است که مخفی باشد بر مردم ولادت او و غایب  
می شود از مردم شخص او، یعنی او را به حسب اوصاف مشخصه افراد بشر  
نخواهند شناخت. اگر چه دیده شود میان مردمان بدون معرفت به اوصاف  
مشخصه نظیر دیدن برادران یوسف علیه السلام یوسف را و حرام می شود بر مردم  
بردن اسم آن حضرت! یعنی اگر از اختیار مطلع شد بر حضرت حجت علیه السلام،  
حرام است بر او اسم بردن و ادعای رؤیت حضرت در نزد اغیار، و گرنه اسم  
آن حضرت را و نسب آن حضرت را بشخصه معین فرموده اند خدا و پیغمبر  
و معصومین متقدمین بر آن حضرت چنانچه مذکور گشت. غرض، مقصود

۱- اغتیل او مات الخ.

۲- کمال الدین، ۲، ص ۳۷۰؛ الکافی، ۱، ۲۵/۳۴۱.

۳- کمال الدین، ۳۷۷؛ کفایة الاثر، ۲۸۱؛ اعلام الوری، ۲، ص ۲۴۲.

از حرمت تسمیه، اسم بردن اخیار است نزد اغیار که مبادا اسباب زحمت فراهم شود برای حضرت حجت و شیعیان در زمان عباسیان و غیبت صغری.

### حدیث سی و یکم:

کمال الدین، ص ۲۴۲ روایت می‌کند از سه نفر از بزرگان اصحاب حضرت عسکری، معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب، محمد بن عثمان نائب دوم حضرت حجت که می‌فرمایند:

«عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ نَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَ كُفًّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ، وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ أَمَّا أَنْكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام.»

یعنی ما چهل نفر از اصحاب خدمت حضرت عسکری بودیم. پس حضرت اشاره فرمود به پسر خود و فرمود: این است امام شما بعد از من و خلیفه من بر شما. اطاعت کنید او را و متفرق نشوید بعد از من در دین خود و دیگر نخواهید دید او را بعد از این، پس غیبت خواهد فرمود. پس ایامی نگذشت که حضرت عسکری علیه السلام رحلت فرمود.



## **فصل سوّم**

**در ذکر اخباری که بالالتزام**

**دلالت دارد بر حجت ابن الحسن و یا...**

## فصل سوم:

### در ذکر اخبار

در ذکر اخباری که دلالت دارد بالالتزام بر حجت ابن الحسن علیه السلام و یا غیبت آن حضرت و آن وجوهی است از اخبار: وجه اول معرفی آن حضرت باشد آخر الزمان.

کمال الدین، ص ۱۹۰. عَنْ أُمِّ هَانِي، قَالَتْ:

«غَدَوْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْبَاقِرِ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَرَضَتْ بِقَلْبِي قَدْ أَقْلَقْتَنِي وَأَشْهَرَتْ عَيْنِي. قَالَ عليه السلام: سَلْنِي. قُلْتُ: قَوْلَ اللَّهِ «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (۱) قَالَ: هَذَا مُوَلُّودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِثْرَةِ، يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا قَوْمٌ، وَيَهْدِي فِيهَا قَوْمٌ؛ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ وَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ (۲).»

یعنی ام هانی گفت: صبح مشرف شدم خدمت حضرت باقر علیه السلام، عرض کردم: «ای آقای من، آیه‌ای از کتاب خدا قلب مرا مضطرب کرده و خواب از چشم من ربوده است.»

۱- سوره تکویر، ۱۵-۱۶.

۲- کمال الدین، ۳۳۰؛ تفسیر صافی، ۵، ص ۲۹۲؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۴۶۹.

حضرت فرمود: «سئوال کن.»

عرض کردم: قول خدا: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾.

پس حضرت فرمود «خنس»، مولودی است بعد از او امامی نخواهد بود که آن مولد موعود است، ولی برای آن مولود غیبتی است که موجب حیرت مردم خواهد شد و گمراه می‌شوند در آن قومی و هدایت می‌شوند قومی دیگر. خوشا به حال تو اگر درک کنی آن موعود را و خوشا به حال کسی که درک کند آن مولود را.

**توضیح:** اول و آخر زمان اگر به اعتبار وجود ذاتی زمان ملاحظه شود، پس اول زمان ابتداء گردش افلاک است. آخر زمان، قطع گردش افلاک است که نابود گردد.

و اگر به اعتبار امر واقع در آن ملاحظه گردد، پس امر اگر نبوت انبیاء و جعل خلیفه در زمین باشد، پس اول او زمان آدم، و آخر او زمان خاتم است - علیه الصلاة - که گفته می‌شود پیغمبر آخر الزمان.

یعنی پیغمبر آخر زمان نبوت انبیاء و از زمان بعثت پیغمبر اکرم تا قیامت تمام آخر زمان نبوت انبیاء خواهد بود.

اگر به اعتبار امر وصایت و امامت باشد، اول زمان وصایت و امامت، زمان حضرت امیر علیه السلام خواهد بود، و آخر زمان وصایت، زمان حضرت حجت است.

پس از امام آخر الزمان یعنی امام آخر زمان وصایت و امامت که بعد از او امامی نخواهد بود. اما اعتبار اول قطعاً مراد نیست. اعتبار دوم هم اختصاص به حضرت حجت ندارد و حال آن که لفظ فی آخر الزمان در حدیث شریف معترف است. یعنی ظرف مستقر است و صفت است برای

مولود که به این صفت باید شناخته شود. پس معین شد اعتبار ثالث. معنی خبر شریف این که «خَنَس»، مولودی است که امامت و در آخر الزمان وصایت و امامت است که بعد از او امامی نخواهد بود و آن زمان عبارت است از سنه دویست و شصت هجری چنانچه در کافی از امّ هانی روایت کرده و در فصل دوم، حدیث نوزدهم گذشت.

پر واضح است که حدیث سابق امّ هانی باید با این حدیث از جهت معنی متحد باشد؛ زیرا که اگر قضیه سؤال و جواب مکرر شده باشد و حضرت به دو طریق جواب داده باشد، پس آخر الزمان باماتین و ستین یکی باشد اولی تر است از اختلاف در معنی. و اگر قضیه متحد باشد، پس اتحاد معنی دو حدیث واضح تر می گردد.

پس واضح گردید که از زمان امامت حضرت حجت علیه السلام تا انقضاء حیات آن حضرت، چه زمان غیبت و چه زمان حضور، تمام آخر الزمان است. بلکه تولد در چهارم سال قبل از آخر الزمان هم تولد در آخر الزمان است مجازاً به علاقه مشارفت. پس ممکن است که «فی آخر الزمان» ظرف لغو باشد متعلق به مولود که تولد هم در آخر زمان باشد. به هر حال، آخر الزمان مخصوص نیست به زمان ظهور که تولد در اول الزمان باشد و قیام در آخر الزمان. چنانچه نعیم می گوید العجب از قصور ادراک و جهل به معنی آخر الزمان ثمّ العجب از غفلت از لفظ غیبة که اگر لفظ آخر الزمان هست لفظ «لَهُ غِيبَةٌ» هم هست.

و در قاموس می فرماید:

«مَاتَ ضِدْحَى. وَ مَاتَ سَكَنَ وَ نَامَ وَ بَلَى.» (۱)



یعنی: مرگ به معنی مردن و سکون و کهنه شدن و خوابیدن آمده است.

در اخبار فصل اول حدیث چهل و نه گذشت که حضرت امام محمد تقی علیه السلام می فرماید: «إِنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ.» در بحار هم می فرماید: **يَمُوتُ يَعْنِي نَامًا**؛ او نخواهد بود بین مردمان.

غرض «موت» - بر جمیع تقادیر - کنایه است از غیبت آن حضرت علیه السلام.  
والعجب از کسانی که استدلال می نمایند به خبری که بحار نقل می فرماید در مقام تأویل و رد که می فرماید در موضع نقل خبر که (ص ۶۲) باشد:

«وَأَمَّا رُويَ مِنْ أَنَّهُ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ أَوْ أَنَّ مِثْلَ الْقَائِمِ عليه السلام مِثْلَ صَاحِبِ الْحِمَارِ أَمَاتَهُ اللَّهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فَأَلْوَجُهُ فِيهِ أَنْ نَقُولَ إِنَّهُ يَمُوتُ ذِكْرُهُ وَ يَعْتَقِدُ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ بَلَى عِظَامُهُ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ كَمَا أَظْهَرَ صَاحِبَ الْحِمَارِ بَعْدَ مَوْتِهِ الْحَقِيقِيِّ عَلَى أَنَّهُ لَا يُرْجَعُ بِأَخْبَارِ الْآخَادِ عَمَّا دَلَّتْ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ سَاقَ الْإِعْتِبَارُ الصَّحِيحُ إِلَيْهِ وَ عَضْرَهُ الْأَخْبَارُ الْمُتَوَاتِرَةُ بَلِ الْوَاجِبُ التَّوَقُّفُ فِي هَذَا وَ التَّمَسُّكُ بِمَا هُوَ مَعْلُومٌ وَإِنَّمَا تَأْوِيلُنَا بَعْدَ تَسْلِيمِ صِحَّتِهِ.»

که محصل فرمایش مجلسی این که مراد از موتی که در خبر شریف است، موت ذکر آن حضرت است، نه موت شخص او.

و این بعد از آنی است که اصل صحت خبر را تسلیم داشته باشیم و الاً گوییم که خبر از اخبار آحادی است که مخالف است با اخبار متواتره. در

می شود که از **يَمُوتُ** معنی حقیقی مراد نیست و کذلک در صاحب الحمار

فرموده: ثم بعثه، نفرموده: ثم أقام، پس مثل او هم نیست. «مؤلف»

این هنگام واجب است طرح او و تمسک به اخباری که برای ما معلوم شده است.

**وجه ششم** این که آن حضرت ممتاز است به امتیاز مخصوص از بین ائمه؛ یعنی اولاً به منصب امامت می‌رسد مثل آباء گرامش و بعد از مدت زمانی خروج می‌فرماید. این کنایه است از تخلل غیبت بین نیل به امامت و خروج او.

«وَفِي جَنَّاتِ الْخُلُودِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْلِكُ مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ. (۱)»

یعنی مالک می‌شوند دوازده نفر خلیفه از اولاد من و مهدی در بین آنها ممتاز است به خروج و خداوند اصلاح فرماید امر او را در یک شب.

**توضیح:** ملک ولایت مسلمین و وصایت از پیغمبر بعد از وفات حضرت عسکری منتقل گردید به حضرت حجت علیه السلام. اگر چه در پرده غیبت مستور بود و زمان ظهور و خروج آن حضرت تراخی دارد از زمان امامت و ولایت آن حضرت که غیبت فاصله است بین خلافت و خروج. فرمایش پیغمبر که می‌فرماید: «ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ» اشاره به همین مطلب است، زیرا که «ثُمَّ يَخْرُجُ» عطف است بر «يَمْلِكُ». پس دلالت دارد بر تراخی زمان خروج از مالک شدن؛ یعنی حجت ابن الحسن علیه السلام زمان طولانی غیبت خروج خواهد کرد برای انتقام از اعداء.

غرض این که، در آن حضرت دو حالت است: یکی غیبت، یعنی امامت در حال هدنه و تقیه نظیر امامت آباء گرامش که در این امر آن حضرت با

۱- المناقب، ج ۱، ص ۲۵۲؛ بحار، ۳۶، ص ۳۰۱.

آباء گرامش اشتراک دارد در زمان غیبت.

اینجاست که در دعای افتتاح صلوات بر آن حضرت فرستاده می‌شود در عداد ائمه مسلمین به عنوان «وَالْخَلْفُ الْهَادِي الْمَهْدِي» و دیگری ظهور و انتقام از اعداء دین که در این امر آن حضرت مخصوص و متمیز است از آباء گرامش. لذا مخصوص می‌شود آن حضرت به تکرر صلوات بر او. تکرر صلوات بر آن حضرت، مقدمه‌ای است برای دعا و تضرع در تعجیل ظهور و شکایت از طول غیبت. چنانچه از عنوانات تا آخر دعا معلوم می‌گردد. غرض، تکرر صلوات، دلالت بر تعدد شخص ندارد. چنانچه نعیم می‌نویسد. بلکه دلالت دارد بر تعدد حالات شخص واحد به قرائن کلامیه. همین طور کلمه «ثُمَّ يَخْرُجُ» دلالت بر تعدد حالات آن حضرت دارد به اعتبار غیبت و ظهور. پس به این گونه وسوس نمی‌توان امام سیزدهم اثبات کرد.

**وجه هفتم:** غیبت آن حضرت سبب می‌شود در نزد مردم برای قول به موت آن حضرت و حال آن که ابداً ملازمه و سببیتی نیست بین غیبت و موت. چنانچه در بحار، ص ۴۱ روایت می‌فرماید:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّكُمْ <sup>(۱)</sup> سَيَبْتَلُونَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَأَكْبَرُ يَبْتَلُونَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالرَّضِيعِ حَتَّى يُقَالَ: غَابَ وَ مَاتَ، وَ يَقُولُونَ: لَا إِمَامَ وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ غَابَ وَ غَابَ، وَ هَا أَنَا ذَا أَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي. <sup>(۲)</sup>»

۱- در متن انهم.

۲- الغيبة (نعمانی)، ص ۱۸۰، بحار الانوار، ۵۱، ص ۱۵۵، ح ۷.

یعنی: زود است که مردم مبتلا گردند و به زحمت و مشقت واقع شوند و به امری که سخت تر و بزرگتر است از گرفتاری در این زمان، مبتلا می شوند و در زحمت واقع می گردند به جنین در شکم مادر و طفل شیرخوار، تا آن که گفته می شود غیبت کرد و مرد و حال آن که امامی نیست و به تحقیق پیغمبر غیبت فرمود و من هم می میرم.

**توضیح:** چون عباسیان مطلع گشتند که قائم موعود، حجت ابن الحسن است، لذا در صدد قطع نسل ائمه بودند. چنانچه در حدیث بیست و هفتم از فصل دوم ذکر فرمودند و بالخصوص در زمان حضرت عسکری علیه السلام در صدد تفتیش بودند که حضرت عسکری پسر دارد یا ندارد و به این واسطه فوق العاده شیعیان و خاصان حضرت عسکری در زحمت و شدت استنطاق و غیره بودند و این زحمت شیعیان به واسطه تفتیش عباسیان در جریان بود. بالخصوص در موقعی که حضرت حجت جنین بود و رضیع بود.

لذا اخفاء ولادت داشت آن حضرت، تا آن که منتهی گردید به غیبت حضرت حجت. مردم به عقل ناقص خود ملازمه بین غیبت و موت آن حضرت تصور کردند و گفتند اگر حیات داشت، ظاهر و مرئی می شد. به سبب قول به موت حضرت قائل شدند، به انقطاع امامت و حجت. حال آن که زمین خالی از امام و از حجت نباید باشد. توهم ملازمه هم فاسد است؛ زیرا که غیبت بدون موت مکرر واقع گردیده است، و موت هم بدون غیبت، بلکه با سلطنت امام واقع گردیده است.

## غیبت بدون موت

پس پیغمبر اکرم سه دفعه غیبت فرمود؛ در کوه حراء، شعب ابی طالب

و غار بعد از غیبت ظاهر گردید با شمشیر انتقام از کفار این در صورتی است که فاعل «غاب» مکرر در حدیث ضمیری باشد راجع به رسول الله و ممکن است فاعل غاب مکرر اسقاط شده باشد یعنی غاب موسی و غاب یوسف. یعنی غیبت و ظهور بعد از غیبت در انبیاء سلف هم واقع گردیده، مثل حضرت موسی علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام که هر یک بعد از غیبت ظاهر گردیدند.

موت با ظهور و سلطنت بدون غیبت، در من که حضرت رضا باشم واقع می‌گردد. این توهم مردم فاسد است و موقعیت ندارد. غرض، خبر شریف صریح است در غیبت حضرت حجت و تشبیه غیبت آن حضرت به غیبت انبیاء سلف. و نیز صریح است در ابطال قول به موت حضرت حجت و انقطاع امامت، العجب از قسور ادراک نعیم<sup>(۱)</sup> که «غاب» را به معنی موت پنداشته. العاقل یکفیه الاشارة.



## فصل چہارم

وقایع زمان ظہور

## فصل چهارم

### وقایع زمان ظهور

در ذکر قسمت قلیله از احادیث وارده در وقایع زمان ظهور حضرت حجت.

#### حدیث اول:

اعلام الوری ص ۲۶۳. عَنِ الضَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً، وَ هَذَا هُمُ إِلَى أَمْرِ قَدُّوتِرٍ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيّاً لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ. (۱)»

در قاموس است: الدُّتُّورُ، الدُّرُوسُ. (۲) یعنی حضرت موقعی که قیام می فرماید، می خواند مردم را جدیداً به سوی اسلام. «جدیداً»، صفت دعوت است. یعنی دعوت حضرت حجت تازه است نسبت به اسلام قدیم. هدایت می فرماید مردمان را به سوی امری که مندرس شده است و گمراه شده است از او گروه مردمان. چنانچه ما مسلمانان از قرآن بی خبریم فقط

۱- اعلام الوری، ۲، ص ۲۸۸؛ الإرشاد (مفید)، ۲، ص ۳۸۳؛ المستجاد، ۵۵۷؛

روضه الواعظین، ۲۶۴؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ إثبات الهداة، ج ۳،

ص ۵۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰ به نقل از ارشاد.

۲- النهایة، ۲، ص ۱۰۱؛ مجمع البحرین، ۱، ص ۵۷۷.

قرآن را حرز اطفال خود قرار می‌دهیم و یا آن که محل مشاوره خود قرار داده‌ایم در امور دنیوی فقط اکتفا نموده‌ایم به اسم اسلام و مسلمانی که «سَيَاتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ»<sup>(۱)</sup> و به طوری از احکام اسلام و قرآن بی‌خبریم که در موقع ظهور، دین جدید، کتاب جدید، حق جدید خواهد گشت؛ زیرا که تمام اینها قدیم است نزولاً بر پیغمبر اکرم و عملاً در زمان پیغمبر و اصحاب آن حضرت، ولی در قرن متأخر چون مندرس گردیده است عملاً پس آن حضرت می‌فرماید او را عملاً نیز: «أَيُّنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ». یعنی کجاست آن شخصی که ذخیره فرموده است خدا او را در پرده غیبت برای نوکردن واجبات و سنن کهنه شده.

أَيُّنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِ.

یعنی: کجاست آن شخصی که آرزو داریم که قرآن را زنده فرماید و نیز حدود آن قرآن را زنده کند.

**توضیح:** در قاموس می‌گوید: جِدَّةٌ بِالْكَسْرِ ضِدُّ الْبَلَى. جَدٌّ يَجِدُّ فَهُوَ جَدِيدٌ صَيَّرَهُ جَدِيداً.<sup>(۲)</sup> یعنی نوکردن کهنه. در حدیث است مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا؛ یعنی قبر مندرس را نو کند. در مجمع البحرین می‌نویسد: الْجَدِيدُ نَقِيضُ الْبَالِي. <sup>(۳)</sup> پس جدید به معنی نو، ضد کهنه است. و گاهی جدید به معنی حادث ضد قدیم استعمال می‌شود، ولی قرینه لازم است.

**تنبيه:** کلمه (أَيُّنَ) و لفظ کجا استعمال می‌شود در سئوال از مکان

۱- کمال الدین، ۶۶؛ کفاية الأثر، ۱۵.

۲- القاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۵۰ - ۵۵۱.

۳- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۷.



شخص غائب از نظر؛ یعنی شخص موجود غائب را که نمی‌دانی کجاست سؤال می‌کنی از مکان او و می‌گویی «أَيْنَ زَيْدٌ؟ کجاست زید؟ پس کلمه «أَيْنَ» که متکرر است در دعای ندبه دلالت دارد بر غیبت حضرت حجت. و حیات آن حضرت، برای رفع شبهه اشاره کافی است.

### حدیث دوم:

بحار، ص ۲۰۱؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْقَائِمِ ع إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ قُلْتُ: وَ مَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: أَبْطَلَ مَا كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَاسْتَقْبَلَ النَّاسُ بِالْعَدْلِ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ ع يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَاسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلُ. (۱)»

یعنی حضرت رسول ص باطل فرمود آنچه را که معمول مردم بود در زمان جاهلیت، و استقبال نمود مردم را به عدالت. همچنین قائم موعود باطل می‌فرماید آنچه را که معمول بوده است در زمان هدنه (صلح عمومی) و استقبال می‌نماید مردم را به عدالت.

### حدیث سوم:

بحار، ص ۱۹۶ حضرت صادق ع فرمود:

«إِنَّ الْقَائِمَ يُلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يُلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ الْمَنْقُودَةَ وَ الْخَشَبَةَ

۱- التهذيب، ج ۶/۱۵۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۴؛ وسائل الشيعة، ۱۱، ص

۵۷؛ بحار الانوار، ۵۲، ص ۳۸۱.

الْمَغُوتَةَ وَ أَنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.»

یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بابت پرستشها جنگ فرمود و کسانی که عبادت می کردند سنگ و چوب را ولی خروج می کند بر حضرت حجت و با آن جناب محاربه می کند کسانی که قرآن را تاویل کرده اند به عقول ناقصه خود.

### حدیث چهارم:

اعلام الوری، ص ۲۶۳ از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:  
«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أُسَاسِهَا وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ (إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ) (۱).»

یعنی بنایی را که در مسجد الحرام واقع گردید در زمان خلفاء چون زیادی بوده است، حضرت حجت خراب می فرماید و برمی گرداند آن را به اساس اول.

### حدیث پنجم:

بحار، ص ۱۹۹؛ «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ الْمُصَوَّرَةِ؟ فَقَالَ: أَكْرَهُ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ الْيَوْمَ، وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ (۲).»

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: نماز خواندن در مساجدی که نقش و صورت دارد، امروزه ضرر ندارد؛ ولی حضرت حجت تمام را خراب خواهد فرمود؛ زیرا که نقش و تصویر مسجد، در دین اسلام حرام است.

۱- اعلام الوری، ۲، ص ۲۸۹؛ الارشاد، ۲، ص ۳۸۲؛ روضة الواعظین، ۲۶۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

## حدیث ششم:

بحار، ص ۱۸۷، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَارِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا مُخَدَّنَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَالْأَحْجَّةُ» (۱)»

حضرت عسکری عليه السلام فرمود: قائم موعود امر می فرماید به خراب کردن منارهای بلند و قصرهایی که در مساجد است. زیرا که تمام این نحو بناها بدعتی است که حادث شده است بین مردم و بنا نکرده است آن ابنیه را پیغمبری و نه حجتی، بلکه فقط بدعتی است معموله بین مردم.

## حدیث هفتم:

اعلام الوری، (ص ۲۶۴). أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ لَهُ شَرَفٌ إِلَّا هَدَمَهُ [وَجَعَلَهَا جَمًّا] (۲) وَ وَسِعَ الطَّرِيقَ، وَ كَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ، وَ أَبْطَلَ الْكَنَفَ وَ الْمِيَازِيبَ، (۳) وَ لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا، وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا» (۴)»

حضرت باقر عليه السلام فرمود: حضرت حجت خراب می فرماید جمیع بناهایی که بر خلاف مقررات اسلام بوده است و ابطال می فرماید: جمیع موهومات و بدعتهای معموله رائج بین مردم را و طریقه قویمه دین اسلام را به پا می دارد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۲- «أضافة» از اعلام الوری.

۳- در اعلام الوری، طبع مؤسسه آل البيت عليهم السلام: المازیب.

۴- اعلام الوری، ۲، ص ۲۹۱.

## حدیث هشتم:

بحار، ص ۱۸۷؛ کمال الدین، ص ۳۷۷: عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْقَائِمُ مَنَّا يَرْجُمُ الزَّانِيَ الْمُحْصِنَ وَ مَانِعَ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ رَقَبَتَهُ. (۱)

یعنی: زانی محسن را سنگسار می فرماید و مانع الزکات را گردن می زند.

حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ، قانون جزایی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که در کتب مفصله فقهیه مذکور است تمام آنها را اجرا می فرماید. مثلاً شخصی که نماز را متعمداً ترک کند. دفعه اول او رابه تازیانه تنبیه می فرماید و تعزیر می کند. هم چنین در دفعه ثانیه به ضرب تازیانه او را تأدیب می فرماید. و کذلک در دفعه ثالثه. اگر بعد از سه مرتبه تعزیر و تأدیب باز ترک غار نماید او را به قتل می رساند. هم چنین است مجازات نسبت به ترک سایر واجبات فروع دین از صوم، زکات، خمس، حج و جهاد. برای بار اول شراب خوار را به ضرب هشتاد تازیانه تأدیب می فرماید: و در دفعه ثانیه نیز حد الهی را مکرر می فرماید. هم چنین دفعه سوم و چهارم حکم او قتل است. حد زانی غیر محسن ابتداء صد تازیانه است و در دفعه چهارم قتل است. حد لأطّی وَمَلُوط هم قتل است.



## فصل پنجم

بیان بعضی از امور مذکور

در اخبار حضرت حجت علیه السلام

## فصل پنجم

### بیان بعضی از امور مذکور

در بیان بعضی از امور مذکوره در اخبار حضرت حجت علیه السلام بن

الحسن علیه السلام

#### امر اول:

نهی فرموده‌اند از تعیین وقت ظهور و تکذیب فرموده‌اند کسانی را که تعیین می‌نمایند انقضاء مدت غیبت را؛ زیرا که علم به او نزد ائمه - علیهم السلام - نیست به ملاحظه وقوع بداء الهی در ظهور آن حضرت.

چنانچه در کافی در باب نهی از توقیت می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: يَا ثَابِتُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ. فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنِ علیه السلام اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ، وَ كَشَفْتُمْ قَنَاعَ السِّرِّ، فَأَخَّرَ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا، وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ، وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (۱)»

۱- الکافی، ۱، ص ۳۶۸؛ تفسیر نور الثقلین، ۲، ص ۵۱۰ به نقل از کافی.

که تصریح می‌فرماید در ذیل حدیث که خدا زمانی را مقرر نفرموده است برای ظهور قائم موعود در نزد ما ائمه به ملاحظه لوح محو و اثباب الهی.

اگر گفته شود: صدر حدیث دلالت دارد بر وقوع بداء در قائم موعود. پس می‌گوئیم اولاً دلالتی ندارد آن حدیث بر وقوع بداء در قائم موعود به دو وجه:

### وجه اول

لفظ «هَذَا الْأَمْر» مجمل است و معین نیست که مراد، قیام به سیف و انتقام از کفار باشد، بلکه مضمون این است که مراد، فرج جزیی باشد برای شیعیان بعد از شدت ابتلاء. چنانچه تأیید می‌نماید این معنی را صدر حدیث که در بحار منقول است (ص ۱۳۴) عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً وَ كَانَ يَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَخَاءٌ وَ قَدْ مَضَتِ السَّبْعُونَ وَ لَمْ تَرَ رَخَاءً؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا ثَابِتُ - الخ. (۱)»

یعنی به حضرت باقر عليه السلام عرض کردم: که حضرت امیر عليه السلام می‌فرمود که شیعیان در بلیه هستند تا هفتاد سال و پس از او آسانی واقع می‌شود. و هفتاد سال گذشت و آن آسانی واقع نگردید. پس می‌فرماید: این امر، آسانی موقت بود در هفتاد سال، ولی قتل حسین بن علی عليه السلام سبب تأخیر وقت گردید تا صد و چهل سال. و چون حدیث رخاء را منتشر کردید وقت فرج تأخیر افتاد.

۱- تفسیر عیاشی، ۲، ص ۲۱۸، ح ۶۹. بحار.

پس صدر و ذیل حدیث، تمام راجع است به بداء در وقت آسانی شیعیان و فرج و آسانی فی الجمله نظیر رخاء در وقت محاربه بنی امیه و بنی عباس و عدم استقلال هیچ یک به سلطنت. و نظیر رخاء در زمان مأمون و ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام. و نظیر فرج فی الجمله در موقع تزلزل سلطنت بنی عباس در زمان مقتدر. و یا در موقع انقراض سلطنت بنی عباس که در علائم ظهور مذکور در اخبار است. غرض، لفظ «هَذَا الْأَمْرُ» صریح نیست در امر فرج کلی یعنی: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا».

### وجه دوم

در صورت نبودن صدر مذکور در بحار معلوم نیست که ابتداء هفتاد سال از زمان بعثت است، یا از زمان هجرت است، و یا از زمان غیبت حضرت حجت است. چنانچه احتمال اول را در بحار فرموده است و احتمال سوم در وافی می فرماید. و بنابر احتمال سوم، صدر خبر هم دلالت دارد بر وقوع بداء در وقت غیبت؛ یعنی اولاً خداوند مدت غیبت را هفتاد سال قرار داده بود و قتل سید الشهداء علیه السلام سبب شد که مدت غیبت صد و چهل باشد، و چون کشف سرگردید ظهور تأخیر افتاد. این معنی مطابق است با جمیع اخبار قائم موعود و نهی از توقیت و بداء و غیر ذلک. تفصیل، موجب ملال است بالاشاره عرض می شود.

ثانیاً با تسلیم دلالت خبر بر وقوع بداء در قائمیت سید الشهداء، و حضرت صادق یا حضرت رضا علیه السلام به این که از صدر خبر مروی در بحار صرف نظر کنیم و مبدأ تاریخ را از هجرت یا بعثت بدانیم و قطع نظر نمائیم از فرمایش بحار که می فرماید: «وَهَذَا لَا يَسْتَقِيمُ عَلَى التَّوَارِيخِ (۱)»، مع



ذلک می‌گوئیم: این خبر دلالتی ندارد بر وقوع بداء در حجة بن الحسن علیه السلام به دو وجه:

### وجه اول

این که «طائفة محقة اثنا عشریه جمیعاً، و اغلب عامه متواتراً» از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرموده‌اند که قائم موعود، وصی دوازدهم است اگر چه مختلف هستند در تعیین اشخاص که دوازده نفر از قریش است به طور مطلق، یا اولاد پیغمبر است به طور مطلق، یا خصوص اشخاص دوازده امام.

پس شخص سیزدهم، قائم موعود باشد مخالف با تواتر اغلب مسلمین است. به علاوه در فصل دوم حدیث بیست و هفتم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: و «قائل یمرق بقوله انه یتعدی الی ثالث عشر» که صریحاً تجاوز از امام دوازدهم را نفی فرموده بود. پس مقتضای جمع بین جمیع این اخبار این است که بگوئیم از سیدالشهداء علیه السلام تا حسن عسکری علیه السلام در هر یک از ائمه احتمال بداء و قیام به امر می‌رفت و پس از ختم به دوازدهم متعین و محتوم گردید قائم موعود در حجت ابن الحسن علیه السلام. احتمال وقوع بداء و تجاوز از آن حضرت منفی گشت به حکم متواتر عند المسلمین و به فرمایش حضرت صادق علیه السلام در حدیث سابق.

### وجه دوم

با قطع نظر از قطع به عدم تجاوز از دوازده تا و احتمال وقوع بداء و تجاوز از دوازده به سیزدهم می‌گوئیم: این احتمال در مقام ثبوت و امکان تصور عقلی است، ولی در مقام اثبات و وقوع محتاج به خبر متواتر معصوم بر وقوع بداء است زیرا که طریقی نیست برای ما در اثبات وقوع بداء غیر از

خبر دادن معصوم از لوح محو و اثبات. چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقوع بداء را در خود در خبر عثمان ثوری مروی در بحار. پس در حجت بن الحسن در مقام اثبات وقوع بداء محتاج هستیم به خبر متواتر از معصوم و خبر و احدهم کافی نیست در اثبات وقوع بداء در قائمیت امامی که به تواتر قائمیت او ثابت گردیده است نمی توان به صرف احتمال و امکان بداء صرف نظر نمائیم از خبر متواتر قطعی که شخص حجت ابن الحسن و وصی دوازدهم قائم موعود است به عبارت ساده، مدعی وقوع بداء یا نسخ باید اقامه دلیل نماید بر مدّعی خود. و اما نافی، پس محتاج نیست به دلیل. و اما فلسفه حکم به حرمت تسمیه، و فلسفه حکم به تکذیب مدّعی رؤیت، معلوم می گردد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى**.

### تذکره:

آنچه که مذکور گشت در جواب ثانی، نظر به مماشات با خصم بود؛ و گرنه می گوئیم: بداء در هیچ یک از ائمه واقع نگردیده است اصلاً و ابداً نه در امامت و نه در قائمیت، و این مدعا را به دو وجه بیان می نمائیم.

### وجه اول:

این که معنی بداء خبر دادن معصوم است از لوح محو و اثبات اولاً و بعد ظاهر گردد امری که در لوح محفوظ است که علم او مخصوص است به ذات احدیت. مثل این که اولاً معصوم علیه السلام خبر دهد به موت شخصی و یا وقوع امری. ثانیاً معصوم خبر دهد به وقوع بداء. مثلاً اگر یک نفر از معصومین خبر داده بودند که امام هفتم، اسماعیل است یا امام یازدهم محمد بن علی النقی است، پس معصوم خبر می داد به وقوع بداء در اسماعیل و محمد به ظهور حضرت موسی علیه السلام و حسن عسکری علیه السلام، این معنی بداء بود در امام،

ولی اخبار مضبوط است در کتب ابدأ هیچ معصومی خبر نداده است به امامت اسماعیل و یا محمد بن علی النقی.

در هیچ خبری معصوم خبر نداده که قائم آل محمد، حضرت صادق است، یا حضرت باقر است، یا غیر از اینها، بلکه اخبار متقدمه در فصل اول تمام خبر داده‌اند به اشخاص معین در لوح محفوظ که ابدأ تغییرپذیر نیست. همچنین حضرت عیسی علیه السلام در حدیث خبر داد به قائمیت حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام.

حضرت خضر علیه السلام خبر داد در حدیث لوح. فاطمه زهرا علیها السلام خبر داد. پیغمبر خبر داد. تمام ائمه یکان یکان خبر داده‌اند به قیام شخص دوازدهم، حجت ابن الحسن علیه السلام. بلی مردم خیال کرده بودند امری را که معصوم ابدأ خبر نداده بود. توهم می‌کردند پیش خود که امام، اسماعیل یا محمد باشد، یا قائم موعود حضرت صادق باشد، ولی توهم و خیال مردم غیر واقع را بداء نمی‌گویند: زیرا که هیچ یک از معصومین نگفتند امامت غیر از اشخاص معصومین را یا قیام غیر از امام دوازدهم را.

### وجه دوّم

اخبار متواتره منصوصه بر ائمه علیهم السلام یکان یکان مناقضت دارد بر وقوع بداء در امام یا قائم، زیرا که بداء (یعنی ظهور بعد الخفاء) و امر هیچ یک از ائمه خفایی نداشت عندالمعصومین. پس وقوع بدایی که در حضرت حجت است همانا منحصر است به تأخیر وقت ظهور.

یعنی تخلف وعده الهی انتقام از کفار را چنانچه در قوم نوح واقع گردید و گذشت تنظیر ابطاء ظهور به ابطاء نزول عذاب بر قوم نوح علیهم السلام در حدیث. و نیز تخلف وعد واقع گردید در قوم موسی علیه السلام که می‌فرماید:

﴿وَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ  
 أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾<sup>(۱)</sup> و در تأثیر تأخیر وعد، امتحان شدند بنی اسرائیل به  
 قضیه سامری و گوساله. همچنین تأخیر ظهور و البته وقوع بداء در این  
 گونه از امور مصالح خفیه دارد که لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ.

ولی بعضی از آن مصالح را معصوم خبر داده است. مثل تسکین قلوب  
 شیعیان به قرب زمان فرج، یا این که اگر طول مدت را بدانند شاید جمعی  
 برگردند. و مثل تحریص مردم به تضرع و دعا برای دفع بلا که اگر احتمال  
 ندهند وقوع بداء را در بلاء و مقدر الهی را محتوم بدانند هرگز تضرع و زاری  
 نمی‌کنند برای دفع بلاء.

غرض، بداء در وعد الهی نسبت به امور قدریه راجعه به عوالم اجسام  
 مکرر واقع گردیده است.

بداء در امر محتوم الهی قضایی که تعیین فرماید که پیغمبری را به  
 حسب و نسب یا امامی را معین فرماید و بعد تخلف شود، تا کنون از  
 خداوند متعال صادر نگردیده و واقع نشده است. بله، ممکن است اختلاف  
 اسم به اختلاف السنه یونانی و عبرانی که در یک لسانی مسیح باشد، و در  
 دیگری عیسی و در لسانی یوحنا باشد، و در دیگری یحیی، به لسانی  
 فارقلیط باشد، در دیگری احمد و محمد ﷺ، ولی این اختلافات اسماء به  
 سبب اختلاف لسان، ایجاب نمی‌کند اختلاف در مسمی را. لفظ «الله» و  
 «خد» ایجاب نمی‌کند اختلاف در ذات خداوند متعال را.

اسم خوانان از مسمی غافلند	جسم و بنیان از حقیقت جاهلند
اختلاف خلق از نام او فتاد	چون به معنی رفت آرام او فتاد

## وجه نهم

میرزا نعیم که مقصد اصلی او بود من بین الوجوه ساقط گردید  
بعذالخیره اشاره کافی است.

## تذکره

پس از مسلمیت نهی از توقیت و تکذیب تعیین کننده وقت ظهور و  
خروج معلوم می‌گردد حال خبر مروی در بحار ص ۱۳۴، منقول از تفسیر  
عیاشی<sup>(۱)</sup>، از ابالبید مخزومی راجع به رموز قرآن که نمی‌توان اعتماد  
نمود بر او به وجوهی.

## وجه اول

خبر دهنده از وقت را خود ائمه علیهم السلام تکذیب فرموده‌اند و می‌فرمایند،  
علم به وقت نداریم. پس مظنون، مجهول بودن خبر است.

## وجه ثانی

ابالبید مخزومی در رجال راویان اخبار نداریم؛ زیرا که در باب کنی  
فرموده‌اند ابا لبید الهجری «قر». یعنی از اصحاب حضرت باقر است، ولی  
مجهول الاسم و الحال است<sup>(۲)</sup>. شاید وضاع للحديث باشد چنانچه بعضی  
از رجال، روات بوده‌اند.

و اما مخزومی از اصحاب حضرت رضا در باب القاب مذکور است. غرض،  
ابولبید مجهول الحال است و خبر او ضعیف است.

۱- تفسیر عیاشی، چاپ مؤسسه بعثت، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بحار الانوار، ۵۲۰، ص  
۱۰۶ و ۹۲، ص ۲۸۳.

۲- امثال احمد بن علی بن کلثوم، اسحاق بن محمد بن بصری، جعفر بن معروف  
و نصر بن صباح. نک: مقدمه تفسیر عیاشی، ص ۱۵.

### وجه ثالث

بحار از عیاشی نقل می‌کند. و اعتمادی بر نقل عیاشی نیست؛ زیرا که او غالباً از راویان ضعیف روایت می‌کند. چنانچه رجال کبیر میزار نقل می‌فرماید از خلاصه علامه و از فهرست نجاشی **مَحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْمَعْرُوفِ بِالْعِيَّاشِيِّ، ثِقَّةٌ، صَدُوقٌ، وَ كَانَ يَرْوِي عَنِ الضُّعَفَاءِ كَثِيرًا؛ وَ كَانَ فِي أَوَّلِ عُمُرِهِ غَامِيًا ثُمَّ تَبَصَّرَ.** (۱)

### وجه رابع

در متن حدیث، تزلزل و اضطراب است و احتمال سهو و نسیان کاتب و سقط کلمات است. بحار ملاحظه شود که در ضمن بیان معنی حدیث چگونه متزلزل است و چه احتمالاتی ذکر می‌کند.

### وجه خامس

حدیث راجع به مرموزات قرآن است و او از متشابهات است. به نص آیه شریفه، علم به متشابهات مخصوص است به ذات احدیت و [آن] پیرو متشابهات قصدشان فتنه و فساد است به نص قرآن ﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾ الآية.

### امر دوم

در اخبار نهی فرموده‌اند از تسمیه قائم موعود (یعنی از بردن نام آن حضرت) و در جمله از اخبار تعلیل فرموده‌اند نهی را به این که ذکر نام و اسم، سبب انتشار خواهد شد و اسباب زحمت می‌شود برای شیعیان و

۱- رجال النجاشی، ص ۳۵۰، ش ۹۴۴؛ الخلاصة، ۱۴۵ / ۳۷، (منشورات شریف رضی).

خود حضرت حجت علیه السلام. چنانچه در بحار، ص ۱۱ روایت می‌کند از ابی خالد الکابلی که به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: پدرت حضرت زین العابدین علیه السلام صاحب الامر را به طوری معرفی و توصیف فرمود که اگر در راه ببینم آن حضرت را هر آینه او را خواهم شناخت و دست او را خواهم گرفت.

پس حضرت باقر فرمود: بعد از این شناسایی چه می‌خواهی؟

می‌گوید: «أريد أن تسميّه لي حتى اعرفه باسمه.»

پس حضرت فرمود: «لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَعُوهُ بَضْعَةً» (۱)

به تصریح می‌فرماید که علت منع از تسمیه، خوف بر آن حضرت است که به قتل می‌رسانند آن حضرت را.

و نیز در کافی، ص ۱۲؛ احمد بن اسحاق سؤال می‌کند از عثمان بن سعید قُلتُ:

«فَالِاسْمُ؛ قَالَ: مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ، إِنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَىٰ وَ لَمْ يُخْلَفْ وَ لَدَا وَ قَسِمُ مِيرَاثُهُ وَ أَخَذَهُ مَنْ لَأُحَقَّ لَهُ فِيهِ... وَ إِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ، فَاْمْسُكُوا عَنْ ذَلِكَ.» (۲)

تصریح می‌فرماید که خداوند متعال ولادت آن حضرت را مخفی فرمود. سلطان عباسی گمان کرد که حضرت عسکری پسر ندارد، و اگر شما نام ببرید، عباسیان در صدد تفتیش خواهند شد و اسباب زحمت شیعیان می‌شود.

و نیز در کافی، ص ۱۲۷؛ ابی عبدالله صالحی گوید: مکتوب سؤال

۱- الغيبة (نعمانی)، ۲۸۸؛ الغيبة (طوسی) ۲۰۲؛ اثبات الهداة، ۳، ص ۵۰۹-۵۱۰؛

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱ و ج ۵۲، ص ۹۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

نمودم از اسم و مکان آن حضرت، پس توقیع صادر شد: **إِنَّ دَلَلَنَّهُمْ عَلَى  
الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ، وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ.** (۱)

یعنی نام بردن، سبب است برای فاش شدن سر مکنون الهی در نزد  
اغیار. به عبارت مختصر، حکمت الهیه تقاضا نموده است استخفاء ولادت  
و غیبت آن حضرت را. و تسمیه، منافی است با این دو صفت. لذا منتهی عنه است  
و به واسطه‌ی همین تعلیلات، جمعی از علماء می‌فرمایند حرمت تسمیه  
اختصاص دارد به زمان غیبت صغری. بلکه، از بعضی از اخبار استفاده  
می‌شود که حرمت اختصاص دارد به ذکر اسم در مجامع اغیار.

در بحار ص ۱۱: **عَنْ عَلِيِّ بْنِ غَاصِمِ الْكُوفِيِّ قَالَ:**

**«خَرَجَ فِي تَوْقِيعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ (عج): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي  
فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ.»** (۲)

و نیز از محمد بن عثمان روایت می‌کند:

**«خَرَجَ تَوْقِيعٌ بِخَطِّ أُعْرِفُهُ: مَنْ سَمَّانِي بِاسْمِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ  
فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.»** (۳)

به هر حال این مبحث، مبحثی است فقهی که آیا این حکم تحریمی  
است یا تنزیهی است؟ آیا اختصاص دارد به زمان غیبت صغری به ملاحظه

۱- الکافی، ۱، ص ۲، ص ۳۳۲؛ کمال الدین، ۲، ص ۴/۶۴۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱،  
ص ۳۳ ح ۸ به نقل از کافی.

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹/۳۳؛ کمال الدین، ۲، ص ۴۸۳؛ شرعة التسمیه،  
ص ۵۹.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ معادن الحکمة، ۲، ص ۳۰۹؛ بحار الانوار،  
ج ۵۱، ص ۳۳.



تعلیلات منصوصه که علت منصوصه هم چنان که تعمیم می‌دهد، تخصیص هم می‌دهد به مورد وجود علت، و یا عام است تا زمان ظهور که در زمان ما هم گفتن نام آن حضرت منتهی عنه است. علل مذکوره در روایات، علت تشریح است نه علت حکم. و آیا اختصاص دارد حکم به بردن نام آن حضرت در مجامع ناس و یا عام است که سرّاً نام بردن آن حضرت هم ممنوع است. آیا این حکم تعبدی است و یا تشریفی است که به ملاحظه شرافت حجت بن الحسن علیه السلام منع شد از گفتن اسم، چه این که شخص بزرگ به القاب و اوصاف باید ذکر شود نه به اسم که توهین است نزد مردم. غرض، بحث در این گونه امور خارج است از وظیفه ما. ولی آنچه لازم است در این مقام تنبیه بر او، سه نکته است:

**اول:** موضوع حکم نام بردن است. چنانچه نام یکدیگر را می‌برند نه تعیین و معرفی ائمه معصومین آن حضرت را. به عبارت واضح، نام بردن از آن حضرت حرام است.

اما تعیین معصومین، قائم موعود را به اسم، از موضوع تسمیه خارج است. پس منافات ندارد نهی از تسمیه با تعیین قائم موعود به اسم. در هشت حدیث از فصل اول: حدیث چهارم و هشتم و چهارم و پنجاه و چهارم، و در احادیث اربعه لوح زهر علیه السلام و در حدیث دوازدهم از فصل دوم. **دوم:** موضوع حکم ذکر اسم و نام است نه ذکر کنیه مصدره به «ابن»، یعنی گفتن ابن الحسن العسکری از موضوع خارج است. در اغلب اخبار متقدمه آن حضرت به این کنیه معرفی و تعیین شده است.

پس شخص قائم موعود، ابن الحسن العسکری است، به هر اسم خوانده

شود.

**سوم:** تعیین و معرفی قائم موعود به صفات از موضوع بحث خارج است و حضرت حجت معرفی شده است به صفات از قبیل «تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ». یا «سَمِی رَسُولِ اللَّهِ». یا «الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ». یا «السَّابِعِ مِنْ وُلْدِ الْخَامِسِ». یا این که سه امام پی در پی اگر اسم آنها محمد و علی و حسن شد. پس امام چهارم قائم است. غرض، تعیین شخص قائم موعود جای هیچ گونه تردید نیست. مسأله حرمت تسمیه، مرتبط به مسأله تعیین قائم موعود نیست اصلاً و ابداً. عجب است از کسی که علت حرمت تسمیه را وقوع بلاء در شخص قائم می‌داند و غفلت می‌کند از علت منصوصه در اخبار. **ثُمَّ الْعَجَبُ** از غفلت از تعیین شخص قائم موعود به کنیه و القاب، و از همه بالاتر می‌نویسد عمانوئیل گفتند: به اسم عیسی ظاهر شد. و ایلیا منتظر شدند به جسم یحیی باهر گردید. فارقلیط، خواستند، محمد پدید گشت. اخیراً محمد نامیدند، علی محمد ظهور کرد **يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ**.

وقوع بداء در انبیاء جعل و افتراء است؛ زیرا که ابداً در انبیاء اسمی از عمانوئیل نبوده که مردم منتظر او باشند و بداء واقع شود در او. دلیل بر او این که در انجیل یوحنا، الاصحاح الاول آیه (۱۹) تا (۲۹) راجع است به سئوالی که یهود از یوحنا می‌نمایند که تو مسیحی، یا ایلیا، یا نبی موعود؟ در جواب می‌گوید: «من هیچ یک نیستم». غرض. آن سئوال و جواب دلالت دارد. بر این که یهود هیچ وقت انتظار عمانوئیل را نداشتند اما ایلیا و یحیی هر دو ظاهر گشتند.

دوم دلالت دلائل امامت از علم به احکام و اخبار به غیب و در حجت ابن الحسن علیه السلام طریق اول ذکر گردید. یعنی اخبار متواتره وارده از آباء معصومین آن حضرت ذکر گردید.

اما طريق ثانی یعنی مشاهده دلائل امامت آن حضرت، همان توقیعاتی است که در آن حضرت صادر گردید در مدت هفتاد سال غیبت صغری زیرا که بسیاری از آن توقیعات دلالت می‌کند بر خبر دادن حضرت حجت به غیب، مثل خبر دادن حضرت به موت بسیاری از اشخاص در توقیعات، مثل خبر دادن به قضایای پولهایی که برای آن حضرت فرستاده می‌شد<sup>(۱)</sup> و آن حضرت خبر می‌داد که این پول از کیست، و از کجاست، و چه مقدار است، و فلان مقدار حق دیگری است باید به صاحبش داده شود. و امثال این قضایا. مثل اینکه از بلخ و بخارا و مرو شیعیان برای تحصیل اطمینان سئوالات خود را به انگشت، روی کاغذ سفید گردش می‌دارند و کاغذ سفید را مهر کرده خدمت آن حضرت می‌فرستادند. پس حضرت جواب را مرقوم می‌فرموده رد می‌فرمودند. و آن توقیعات بسیار است. طالبین رجوع فرمایند به کتب مفصله و بالخصوص کتاب کمال الدین شیخ صدوق - علیه الرحمة - و کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۲ و ص ۱۸۳ که می‌فرماید:

«وَأَمَّا ظُهُورُ الْمُعْجَزَاتِ الدَّالَّةِ عَلَى صِحَّةِ إِمَامَتِهِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ فَهِيَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى غَيْرُ أَنَّا نَذْكُرُ طُرْفًا مِنْهَا.»<sup>(۲)</sup>

ذکر می‌فرماید دلایل و معجزات حضرت حجت را. غرض، توقیعاتی که از حضرت صادر گردیده است دلایل امامت آن حضرت بوده است و صدور توقیع و خبر دادن به غیبت در جریان بود برای اطمینان، شیعیان تا آن که

۱- نک: کمال الدین، ۲، ص ۴۷۵؛ الخرائج، ج ۲، ص ۱۱۰۱ - ۱۱۰۴؛

بحار الانوار، ۵۰، ص ۳۳۲.

۲- کتاب الغیبة (طوسی)، ۲۸۱.

توضیح حق و بیان غرض، آن سؤال و جواب دلالت دارد بر اینکه یهود هیچ وقت انتظار عمانوئیل را نداشتند، اما ایلیا و یحیی هر دو ظاهر گشتند در عهد عتیق الملوک الاول، الاصحاح الثامن عشر تا مقداری از اصحاح نوزدهم در احوالات ایلیاست.

ابوالفضل گلپایگانی که از مروّجین بهاست، در کتاب فرائد، ص ۶۱۴، به تفصیل حال ایلیا را می نویسد که دارای معجزه بوده است.

«فار قلیط»<sup>(۱)</sup> همان احمد است و اختلاف اسمی نیست؛ بلکه اختلاف لسانی است چنانچه عرض شد. قائم موعود، ابن الحسن العسکری است. «و تاسیع الأئمة و الخامس من وُلد السابح - الی آخر الاوصاف -» در اخبار متواتره تعیین شده است. به این فلسفه بافتنی میرزا نعیم در حکم مجهول العنوان و الموشع نمی توان اضلال نمود مردم را «یُریدونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» آیه، پس نص است بر به جا آوردن خدا آنچه را که خدا بخواهد. به خبر متواتر ثابت گردید که مشیت الله تعلق گرفته است بر قائمیت حجت ابن الحسن علیه السلام. البته خدا قادر است بر اجراء مشیت خود و متی شاء الله قیام خواهد فرمود و وقوع بداء در مشیت الهی، طریق اثبات او منحصر است به خبر متواتر از معصوم، و چون نیست پس نیست.

### امر سوم

توقیعاتی که از حضرت حجت صادر گردیده است، معجزات داله بر

۱- کلمه پارقلیطا سریانی است از اصل یونانی پریقلیطوس به معنای بسیار ستوده و پسندیده مشتق شده و عربی آن محمد یا احمد خواهد شد. انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۱، ص ۱۳.

امامت آن حضرت خواهد بود. توضیح اینکه اثبات امامت هر یک از ائمه اثناعشر به دو طریق خواهد بود.

### اول: تنصیص معصومین متقدمین بر آن امام

تا آن که توضیح حق و بیان در میان شیعیان تکمیل شد، در این موقع توقیع صادر گردید.

«وَأَمَّا الْخَوَارِثُ الْوَأَقَعَةَ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (۱)».

مستفاد از حدیث شریف این که امامت من ثابت و محقق گشت بر راویان اخبار پدران معصومین من که تنصیص فرموده‌اند به امامت من و بر ناقلان قضایای خود من که مرا رؤیت کرده‌اند و توقیعات برای ایشان صادر نمودم. نقل آنها برای شما حجتی است از من بر شما. در مقام اتمام حجت کفایت می‌کند تواتر اخبار آن اشخاص به تنصیص معصومین به امامت حجت بن الحسن. و نیز تواتر اخبار به رؤیت آن حضرت و صدور توقیعات داله بر امامت آن حضرت و بعد از تمامیت حجت، رؤیت و صدور توقیع ممنوع است؛ زیرا که نسبت به اخبار، همان تواتر اخبار کافی است و نسبت به اغیار هم حضور و ظهور مؤثر نخواهد بود. پس ضرورت تقاضا نمی‌کند امر منافی با غیبت محتوم الهی را.

لذا غیبت کبری واقع گردید و لازم است بر شیعیان رجوع به علمایی که حجت هستند از طرف من بر شما و من حجت الهی هستم. به تأمل و دقت در آنچه تحریر گشت معلوم می‌گردد سر اختلاف حالات در غیبت صغری و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱۷، به نقل از کمال الدین، ص ۴۸۳ / ۴؛ اعلام

کبری که در غیبت صغری ضرورت تقاضا می نمود اثبات امامت را به دلایل به نحوی که منافات نداشته باشد با آنچه که حکمت و مصلحت تقاضا نموده بود آن را، یعنی غیبت و در غیبت کبری دیگر ضرورتی بر خلاف غیبت نبوده و نیست.

### امر چهارم

دو صفت در حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام به اخبار متواتره مسلم گشت: خفاء ولادت و غیبت. البته این دو صفت با حضور در مجالس عمومی چهاراً به اسم و به رسم کمال منافرت خواهد داشت.

برای کمال اطمینان شیعیان به وجود حضرت و تکمیل دعوت و بیان، رؤیت حضرت حجت سراً نسبت به جمیع خاصان اصحاب حضرت عسگری در زمان حیات آن حضرت واقع گردیده است. همچنین رؤیت حضرت حجت نسبت به خواص اصحاب خود آن حضرت در زمان غیبت صغری واقع شده است. چنانچه در کتب مفصله ذکر شده است اسامی اشخاصی که رؤیت کرده اند حضرت حجت را. و چون اساس این مجله بر اختصار است اکتفا می نمائیم مسأله رؤیت به همان کتب مفصله، ولی تنبیه بر این مطلب لازم است که رؤیت بر حسب ضرورت برای تکمیل دعوت و اتمام حجت اگر اتفاق افتد، باید طوری باشد که منافای با غیبت و خفاء ولادت نباشد. یعنی نسبت به هر شخصی اعاده رؤیت ممکن نیست واقع شود که فرموده اند: «الضُّرُورَةُ تُتَّقَدَّرُ بِقَدَرِهَا» پس هر کس آن حضرت را رؤیت می نمود، دیگر برای او رؤیت میسر نمی گشت.

از اینجاست که در فصل اول حدیث پنجاه و یکم گذشت که حضرت

حجت به احمد بن اسحاق فرمود:

«وَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدُ عَنِّي»<sup>(۱)</sup> یعنی؛ آنچه را که ضرورت تقاضا نمود برای حصول اطمینان تو و شیعیان واقع گردید به رؤیت یک دفعه و در دفعه دوم اگر واقع گردد، خلاف حکمت و مصلحت الهیه که در غیبت است خواهد بود. لذا در حدیث سی و یکم از فصل دوم گذشت که چهل نفر از خاصان حضرت عسگری آن طفل را دیدند و حضرت عسگری فرمود: «هرگز این طفل را دیگر نخواهید دید.» یعنی دیدن یک دفعه که بزرگان و خاصان راویان اخبار هستید، کافی است برای اطمینان شیعیان و زیاده بر او سبب انتشار خبر خواهد شد نزد عباسیان و بالاخره سبب زحمت شیعیان می شود. به همین مصلحت، غیبت باید باشد. لذا ذکر اسم هم ممنوع شد و ذکر رؤیت هم ممنوع شد و توقیع صادر گردید که مدعی رؤیت چهاراً جزای او جهنم است که تمام این امور همان غیبتی است که آباء معصومین آن حضرت خبر داده اند به او.

هم چنین روایت قابله حضرت حجت که می گوید: پس از چندی رفتم و سؤال نمودم از آن طفل. پس حضرت عسگری فرمود: «او را نزد خدا ودیعه گذاشتم.» یعنی در حفظ الهی باید در پرده غیبت مستور باشد. بعد از مسلمیت خفاء ولادت و غیبت، عدم حضور در مجالس چهاراً و عدم رؤیت در دفعه ثانیه، و عدم جواز انتشار خبر دادن به رؤیت نزد اغیار، و حکم به تکذیب مدعین رؤیت چهاراً، هیچ یک از این امور ایجاب نمی کند تزلزل در وجود حجت ابن الحسن علیه السلام را؛ زیرا که ما ثابت کردیم در حجت ابن الحسن خفاء ولادت و غیبت را. پس چه موقعی دارد اشکال در رؤیت چهاراً.

۱- در بعضی منابع به جای «عنی»، عین آمده است. نک: کمال الدین، ۲، ص ۳۸۴؛ اثبات

الهداة، ۱، ص ۱۱۳، ج ۳، ص ۴۷۹؛ مدینه المعاجز، ۵۸۹؛ تبصرة الولی، ۷۷۷.

و اما سراً، به تواتر معنوی<sup>(۱)</sup> ثابت گردیده است رؤیت آن حضرت چه در زمان حیات حضرت عسکری و چه بعد از موت حضرت عسکری غیبت صغری. قضایای رؤیت حضرت در کتب مفصله مذکور است.<sup>(۲)</sup> بالخصوص در کتاب کمال الدین. طالبین رجوع فرمایند.

### امر پنجم

در حجت منصوصه یعنی تعیین پیغمبر اکرم ﷺ وصی و جانشین خود را آنچه که لازم است تعیین است به اسم و نسب؛ یعنی علی پسر ابوطالب، حسن پسر علی، علی پسر حسین و همچنین تا آخر ائمه محمد پسر حسن عسگری است. به عبارت واضح تر آنچه که لازم است در تعیین حجت، تنصیص است بر اسم خود امام و نسب او؛ یعنی اسماء آباء او. مادر، مدخلیت در نسبت ندارد و فقط رحم او ظرف و وعاء است. در هیچ یک از ائمه اسم مادر مدخلیت نداشته است در معرفی امام. به عبارت مختصر شناسایی اسم مادر امام در هیچ یک از ائمه، جزء عقاید دینیّه نبوده است و نیست. لذا در تنصیص پیغمبر و امامان بر اسامی ائمه در اخبار متقدمه ذکر اسم مادر یعنی معرفی امام به اسم مادر نبود و بالخصوص در حضرت حجت علیه السلام تعیین اسم مادر آن حضرت به اخفاء ولادت منافرت دارد. هم چنین است تعیین زمان تولد به اخفاء ولادت منافرت دارد. لذا ما هم در صدد اثبات نام مادر آن حضرت و یا تعیین زمان تولد آن حضرت نیستیم و به آنچه در کتب مفصله مذکور است، اکتفا می نماییم.

۱- معنای آن گذشت.

۲- از باب نمونه نک: تبصرة الولی؛ بحار الانوار؛ الزام الناصب.



تزلزل و اشکال در تعیین اسم مادر حضرت حجت که نرجس خاتون بوده، یا صیقل بوده، و یا در زمان تولد آن حضرت که ماه شعبان بوده، و یا رمضان سنهٔ دویست و پنجاه بوده، و یا ۲۵۶، این گونه امور، سبب تزلزل و اشکال در وجود حجت منصوصه یعنی حجت ابن الحسن العسکری نخواهد شد؛ اصلاً و ابداً. چنانچه این اختلافات در زمان تولد نسبت به پیغمبر اکرم ﷺ و اغلب ائمه هست.

اختلافات نسبت به اسم مادر در بعضی از ائمه هم هست. مادر علی ابن الحسین، شهربانو بوده یا شاه زنان. علاوه اشخاص مختلفین متفق هستند بر اصل تولد و بودن مادر برای حجت ابن الحسن ﷺ. پس اصل تولد به تواتر معنوی ثابت می‌گردد؛ اگر چه در خصوصیات مختلف. پس نعیم بهایی در حین اشکال من حیث لا یشعرا اثبات می‌کند تولد حضرت حجت را و حق به لسان او جاری می‌گردد در بیان اشکال چهارم بدون التفات.



۶

## فصل ششم

در جواب استدلالیه

نعیم بهائی

## فصل ششم

### در جواب استدلالیه نعیم بهایی (۱)

این فصل مشتمل بر چهار فراز است: فراز اول می نویسد:

سؤال: ما منتظر بودیم برای ظهور قائم آل محمد و آن محمد بن الحسن العسکری است از بطن نرجس خاتون.

جواب: بلی ما هم مثل شما به همین نحو منتظر بودیم. وقتی که نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد و به گوش ما رسید، تکلیف خود را چنان دانستیم که در آیات قرآنی و اخبار نبویه و احادیث ائمه و ادله عقلیه و نقلیه به نظر دقت ملاحظه نمائیم تا مثل امم قبل کافر نشویم. همین که رجوع به احادیث ائمه اطهار - سلام الله علیهم اجمعین - نمودیم، دو قسم از اخبار در کتب مسطور یافتیم: یک قسم در خصوص تولد و تاریخ تولد و اسم مادر و موت و حیات آن حضرت، و هم چنین در طول بقاء و غیبت و غیره که اغلب آن اخبار راجع می شود به اشخاص غیر معصوم که کلام

۱- نک: استدلالیه حضرت میرزا نعیم از صفحه ۲ به بعد.

ایشان بر ما حجت نیست، بلکه نقیض آن عقلاً و نقلاً بر ما معلوم می‌گردد؛ زیرا بعد از امام حسن عسگری، امام ظاهر مریی در میان خلق نبود که ذکر حیات و بقاء و قائمیت خود را بنماید و قول او بر ما حجت شود. (۱)

جواب: اولاً در کلام مقرر و معترف است که «ما هم منتظر محمد بن الحسن العسگری بودیم ولی چون حجتی نیافتیم منکر شدیم». (۲)

تواتر قطعی از پیغمبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام ثابت گردید که قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، محمد بن الحسن العسگری است. او غیبت می‌فرماید و عمر آن حضرت طولانی خواهد بود و بعد از ثبوت حجت البته ایشان هم ملزم می‌شوند به اقرار و اعتراف اولی خود، و معلوم می‌شود رجوع ایشان موقع نداشته است.

ثانیاً می‌نویسد: «وقتی که نداء قائمیت از ارض فارس بلند شد». باید گفت که تاریخ به ما نشان می‌دهد که نداء قائمیت در ارض بغداد بلند شد بعد از فوت حضرت عسگری. این کذب و افتراء علی الله در جریان بوده است تا زمان علی محمد. تاریخ احوال اشخاص مدعین بابیت در خاتمه مذکور می‌گردد.

ثالثاً می‌نویسد: «در آیات قرآنی ملاحظه نمائیم».

عرض می‌کنم: در قرآن راجع به قائم موعود آیه که تنصیص باشد بر قائم موعود یعنی محتاج نباشد به بیان ائمه اطهار، نبوده و نیست. اگر در بعضی از اخبار تأویل شده باشد بعضی از آیات به قائم موعود، آن تأویل حدیث و خبر خواهد بود نه قرآن.

۱- استدلالیه، ص ۲-۳.

۲- همان، ص ۲ و ۳.

رابعاً می نویسد: «در ادله عقلیه ملاحظه می نمائیم». عرض می کنم: تعیین قائم موعود مربوط به حکم عقلی نیست. اگر مقصود اول عمر باشد، پس او امری است، نه امتناع عقلی دارد و نه امتناع عادی؛ بلکه امری است بر خلاف عادت جاریه در اغلب مردم.

ولی نادراً واقع گردیده است طول عمر در بسیاری از معتمّین که ذکر اسامی آنها شده است در کتب مفصله.<sup>(۱)</sup> تشبیه حضرت حجت به حضرت نوح در طول عمر گذشت در حدیث هفدهم و بیست و هفتم از فصل دوم. همچنین دلالت طول عمر خضر علیه السلام بر طول عمر حضرت حجت در حدیث (۲۷) از فصل دوم.

در فصل اول حضرت عسکری تشبیه فرمود طول غیبت حضرت را به طول غیبت خضر علیه السلام.

خامساً می نویسد «به نظر دقت ملاحظه نمائیم تا مثل امم قبل کافر نشویم». عرض می کنم: بهتر این بود که شما به نظر دقت ملاحظه نمائید در کلمات بیان<sup>(۲)</sup> و ايقان<sup>(۳)</sup> تا مثل امم قبل کافر نشوید. بطلان بیان به طوری بر مردمان واضح و آشکار گشت که مجبور گشتند به جمع آن، بلکه نسخ آن که دین تاسیس نشده فوراً منسوخ گشت و دو پیغمبر مقنن به فاصله کمتر از چهل سال قائل شدند. مفاوضات عباس افندی ملاحظه شود که صریحاً هر دو را پیغمبر مقنن می داند. به هر حال ما قطع نظر

۱- از باب نمونه نک: البرهان کراچکی، المعمرون و الوصایا از سجستانی

۲- بیان از علی محمد باب است که محتوی احکام و دستورهای اوست.

۳- تألیف میرزا حسینعلی نوری (بهاء الدوله) است.

می‌کنیم از بیان، ولی کلمات حسین علی در ایقان مطبوع و مشهود بالعیان است و نظر دقتی لازم ندارد صریحاً منکر اصل دیانت است. صریحاً منکر معاد است<sup>(۱)</sup> که انکار معاد هم بالالتزام انکار دیانت است.

ایقان صفحه ۳۸ تحت عنوان ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾<sup>(۲)</sup> می‌نویسد: «دینی که سالها جمیع در ظل آن نشو و نما نموده باشند و گوشها جز احکامش را استماع ننموده، بعد نفسی ظاهر شود و جمیع اینها را تفریق نماید، بلکه همه را نفی نماید.<sup>(۳)</sup> که صریح است در نفی اصل دیانت.

و نیز در صفحه (۶۳) می‌نویسد: و علمای ظاهر این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده‌اند گرفته‌اند.<sup>(۴)</sup> و نیز در صفحه ۶۵ می‌نویسد: اکثر علما این آیات را به قیامت موهوم مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ تفسیر می‌نمایند.<sup>(۵)</sup> (انتهی)

ارباب دیانت را کفایت نمی‌کند این کلمات صریحة الدلالات در انکار اصل دیانت و این که بهائیان، قائم موعود را دام صید خود قرار داده‌اند که مردمان اغنام [گوسفندان] را گرفتار صید گرگان نمایند. و اگر بهائیان کلمات ایقان را تأویل نمایند، تصریح دیگران آن تأویل را نفی می‌نماید و

۱- نک: کتاب‌های ایقان، ص ۷۱ و بدیع، ص ۳۳۸ و الواح بعد از اقدس، ص

۱۱۵ و ۲۵۲ و ۱۰۲ و ۸۱. و اشراقات و مکاتیب عبدالهادی، ص ۳۳.

۲- سوره انفطار، آیه ۱.

۳- کتاب ایقان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، هونمایم، آلمان، ص ۲۹.

۴- همان، ص ۷۰.

۵- همان، ص ۵۱.

کلمات فرائد<sup>(۱)</sup> و دلایل را مفصلاً ذکر نموده‌ام در قسمت اثبات خاتمیت و بقاء دین اسلام. به هر حال شخص مجاهد طالب حقیقت اولاً بایستی کلمات مدعی را ملاحظه نماید و اصل دعوی را بداند، پس از آن در تحصیل دلیل بکوشد و به وجدان خود مراجعه نماید. اگر قابل نظر و دقت است، وارد میدان احتجاج شود؛ وگرنه در مواقع تزلزل و تردید مراجعه نماید به اهل خبره و فن و پهلوانان آن میدان و بر خلاف عادت جاریه در جمیع عقلا سلوک و رفتار ننماید؛ وگرنه مثل امم قبل کافر خواهد شد. لذا خداوند متعال امر می‌فرماید جاهل را به رجوع به عالم ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّانِ كِرَانًا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾<sup>(۲)</sup>

سادساً می‌نویسد: «دو قسم اخبار در کتب مسطور یافتیم»<sup>(۳)</sup> عرض می‌کنم: ملاحظه کردید یک قسم بیش نبود؛ زیرا احادیثی را که در قسم دوم ذکر کرده است، ما آن را در فصل سوم ایراد نمودیم و وجوه استدلالیه ایشان هم همان اخبار بود که معانی آنها توضیح داده شد.

فساد وجه هشتم که به لفظ «جدید» تمسک جسته بود در فصل چهارم معلوم گردید.

فساد وجه نهم یعنی وقوع بدا در فصل پنجم واضح گردید در امر اول و امر دوم.

سابعاً در خصوص اخبار حضرت حجت ابن الحسن علیه السلام می‌نویسد:

۱- فرائد، میرزا ابوالفضل گلپایگانی است که در ۷۳۱ صفحه منتشر شده است.

۲- النحل، آیه ۴۳.

۳- استدلالیه، ص ۲.

«اغلب آن اخبار راجع می شود به اشخاص غیر معصوم»<sup>(۱)</sup>.

عرض می کنم: ایشان یا بی اطلاع هستند از احادیث و اخبار، و یا تعمّد دارند در جحود و انکار و تقلید کفار؛ زیرا که تواتر اخبار محمد بن الحسن العسكري كَالشَّمْسِ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ و جای هیچ گونه تردید و انکار نبوده و نیست و ما آن اخبار را در ضمن دو فصل ایراد نمودیم.

ثامناً می نویسد: «بلکه نقیض آن عقلاً و نقلاً بر ما معلوم می گردد»<sup>(۲)</sup>.

عرض می کنم: کدام عقل و نقل به شما می گوید شما متواترات را انکار نمائید اگر طول عمر حضرت را می گویی، که عرض شد امری است نادر الوقوع. اگر وجوه استدلالیه خود را می گویی، پس حال او معلوم گشت. پس شما یا به واسطه اعوجاج و کجی سلیقه این کلمات را می نویسید، و یا به واسطه غرور دست بالا برده می خواهید خود را در انظار بزرگ قلم دهید که من از عقل و نقل با خبرم و تناقض را می فهمم. و یا آن که مقصود شما فریب ساده لوحان و صید اغنام است. یهود به این گونه وسائس و شبهات عوام را اضلال کردند و منکر پیامبر اکرم ﷺ شدند، ولی خداوند متعال امر آن حضرت را واضح و آشکار فرمود.

تاسعاً در علت رجوع از اقرار خود می نویسد: «زیرا بعد از امام حسن

عسكري ﷺ، امام ظاهر مریی نبود»<sup>(۳)</sup>.

عرض می کنم: اولاً این تعلیل بسیار عللیل است، زیرا که امامت هر

۱- استدلالیه، ص ۲.

۲- همان.

۳- استدلالیه، ص ۳.



امامی را پیغمبر اکرم ﷺ و امام قبل باید تعیین فرماید، نه خود آن امام اثبات امامت جمیع ائمه به اثبات نص پیغمبر اکرم ﷺ و امام قبل از او خواهد بود و در حضرت حجت تنصیص آباء گرامش به تواتر ثابت گردید.

ثانیاً در امر سوم و چهارم فصل پنجم گذشت که حضرت حجت مرئی نبود چهارماً مثل آباء گرامش، ولی سرّاً مرئی بود در زمان پدر بزرگوارش برای خاصان و شیعیان. معجزات داله بر قائمیت خود را خود آن حضرت برای خاصان و شیعیان بیان فرمود به صدور توقیعات تا آن که امر آن حضرت مسلم گشت نزد شیعیان. پس از آن غیبت کبری واقع گردید.

فراز دوم کلام نعیم<sup>(۱)</sup> ذکر اخباری است که شرح و توضیح آنها داده شد و معلوم گردید فساد وجوهی که ایشان بافته بودند و تکرار، منافی است با اختصار. در ضمن وجوه می نویسد: وجه هفتم بر خلاف سنه الله [و عقل و نقل<sup>(۲)</sup>] دوام عمر آن حضرت را بدون سند از معصوم هزار سال فرض نمودن و فقط برای خود تشبیه به ادریس، خضر، الیاس و عیسی علیهم السلام کردن مخالف نص صریح قرآن<sup>(۳)</sup> است. هم چنین «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الدِّينِ خَلْوًا مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً»<sup>(۴)</sup>.

به علاوه در حدیث ابی سعید خدری رسول خدا ﷺ می فرماید: مهدی این امت خلافتش هفت سال است یا نه سال<sup>(۵)</sup> است.

۱- استدلالیه، از صفحه ۳ به بعد.

۲- اضافه از استدلالیه.

۳- مرادش آیه شریفه كل نفس ذائقة الموت است.

۴- سوره فتح، آیه ۲۳.

۵- مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸۵؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸؛ الحاوی

«وفي اصول الكافي عن علي بن اسباط قال: قلت للرضا عليه السلام ان رجلاً  
عنى اخالك ابراهيم فذكر له ان اباك بالحيوة و انك تعلم من ذلك ما  
لم يعلم. فقال: سبحان الله: يموت رسول الله و لا يموت موسى قد والله  
مضى كما مضى رسول الله و لكن لم يزل منذ قبض نبيّه هلم جرّايمن  
بهذا الدين على اولاد الاعاجم و يصرفه عن قرابة نبيّه هلم جرّايمن  
هؤلاء و يمنع هؤلاء.» (انتهى)

در جواب: «دوام عمر، خلاف نص قرآن برای آن حضرت فرض کردن»،  
عرض می‌کنم: این جعل است و افتراء. احدی از شیعیان، دوام نگفته است  
و معتقد شیعه این است که حضرت حجت بعد از ظهور و سلطنت رحلت  
می‌فرماید؛ یعنی در وقت انقضاء اجل محتوم الهی رحلت می‌فرماید که:

﴿إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

البته جمیع انبیاء و اولیاء بعد از اجل حتمی الهی قبض روح خواهند  
شد، ولی سخن در اجل محتوم است که قصیر است یا طویل چه اینکه  
اشخاص در آجال محتومه الهیه مختلف هستند.

در جواب «فقط برای خود تشبیه به ادريس - الخ». عرض می‌کنم: این  
هم جعل است و افتراء. زیرا که شیعیان ابدأ این تشبیهات را بدون سند  
نکرده‌اند. ائمه معصومین تشبیه فرموده‌اند طول عمر حضرت حجت را به  
طول عمر خضر علیّه السلام و نوح علیّه السلام در اخباری که گذشت. ملاحظه نمائید

۱- للفتاوی، ج ۲، ص ۶۳؛ تلخیص المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۸.

فرمایش حضرت سجاد علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام را در فصل دوم که صریحاً تشبیه را فرموده بودند، و فرمایش حضرت عسکری را در فصل اول که تشبیه فرموده بود طول غیبت حضرت حجت علیه السلام را به طول غیبت خضر علیه السلام.

همچنین سایر ائمه طول غیبت را فرموده بودند. اگر ایشان فرمایش ائمه را سند نمی دانند، پس ایشان را با قائم موعود و اخبار ائمه اطهار چه کار است. صریحاً بگویند منکر پیغمبر و امام هستیم، بلکه منکر خدا هستیم. یعنی خداوند مجبور است که در جمیع اشخاص عمر طبیعی غالب مردم را أجل محتوم قرار دهد چنانچه این حرف را یهود هم گفتند:

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاؤُهُ مَبْسُوطَتَانِ. (۱)﴾

رابعاً خبر ابی سعید مروی در بحار ص ۲۲ از کشف الغمه پس از طرق عامه است. و به علاوه صریح است در مدت سلطنت حضرت حجت علیه السلام پس از ظهور، به قرینه ذیل روایت که می فرماید:

«يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ (۲).»

پس راجع است به ایام سلطنت و خلافت در موقع ظهور و خروج و راجع نیست به ایام امامت حضرت در زمان غیبت، به قرینه ذیل خبر و به

۱- سوره مائده، آیه ۶۴.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۵، ص ۵۶۶؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۸۵؛

البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ۲، ص ۵۴۴؛ عقد الدرر: ط جمکران، ص ۴

قرینه اخبار دیگر مرویه در بحار باب مدّة ملکه، ص ۱۸۱، و اخبار دیگر مرویه در غیر آن صفحه. ذکر اخبار منافی است با اختصار. معارف خواهان به مواضع معینه مراجعه فرمایند. اگر چه نعیم معین ننموده بود محل ذکر خبر را. به علاوه خبر را هم تقطیع کرده بود و ذیل او را اسقاط کرده بود ولی ما مواضع را ارائه می‌دهیم که قارئین بدون زحمت مراجعه فرمایند.

خامساً خبر مروی در کافی از علی بن اسباط مربوط نیست به مسأله امامت و قائمیت و نبوت اصلاً و ابداً.

بلکه راجع است به ایمان آوردن عجمها به ائمه معصومین علیهم السلام و انکار بنی امیه و بنی عباس آنها را. محصل معنی جز اینکه یک عربی منکر حضرت رضا شده بود و گفته بود که موسی بن جعفر زنده و قائم موعود است.

پس حضرت می‌فرماید: از زمان رحلت پیغمبر تا کنون اولاد عجم موفق شدند به دیانت اسلام و ایمان به ائمه علیهم السلام که اول آنها سلمان بود و محروم شدند خویشاوندان پیغمبر و بنی اعمام آن حضرت از بنی امیه و بنی عباس از تدین به دین اسلام. چنانچه تواریخ به ما نشان می‌دهند ظلمهای بنی امیه و بنی عباس را نسبت به ائمه و شیعیان. (۱) و نیز نشان می‌دهد ترویجاتی را که عجمها از ائمه و شیعیان کردند. (۲)

**توضیح:** ائمه علیهم السلام اولاد پیغمبر و عترت طاهره هستند، نه اقرباء حضرت و اولاد الاعاجم (یعنی نژاد عجم) که در بدو اسلام گبر بودند. اگر

۱- نک: الشيعة و الحاکمون، تألیف محمد جواد مغنیه؛ تنمة المنتهى از حاج شیخ عباس قمی.

۲- نک: خدمات متقابل اسلام و ایران از علامه شهید مرتضی مطهری.

چه اخیراً در بلاد عرب متوطن باشند. سادات، از نژاد پیغمبر و عربند، اگر چه اخیراً از حجاز جلاء وطن کرده باشند و در بلاد عجم متوطن باشند.

نعیم بهایی، علی محمد را از اولاد عجم می‌داند. ایشان نفی سیادت می‌کنند از علی محمد که پسر پیغمبر نیست و از اولاد گبران است. این معنی را جمعی ثابت کرده‌اند ولی اقرار و اعتراف نعیم بهایی محل تعجب است که من حیث لا یشعر را می‌گوید. اشاره کافی است.

در فراز سوم، می‌نویسد: (۱) «احادیثی که مدّال است بر تولد و اسم مادر آن حضرت و تاریخ تولد، در نهایت تزلزل است.» ما تزلزل اخبار را محقق می‌نماییم به نه دلیل:

دلیل اول: خبر بشر بن سلیمان است. بشر می‌گوید: به امر امام علی النقی علیه السلام کنیزی نرجس نام در بغداد خریدم و در راه، خود او به من گفت (۲) - الخ.

دلیل دوم: تزلزل اخبار است در نام حکیمه یا حلیمه. (۳)

دلیل سوم: تزلزل خبری است که مشتمل است بر تملیک حلیمه، نرجس خاتون را به حضرت عسکری علیه السلام برادر خود. (۴)

دلیل چهارم: اختلاف اخبار است در نام مادر حضرت و در زمان تولد آن حضرت (انتهی). (۵)

۱- استدلالیه، ص ۱۹ به بعد.

۲- استدلالیه، ص ۲۰.

۳- همان، ص ۲۱.

۴- همان.

۵- همان.

جواب: اولاً تزلزل ایشان در مذاکراتی است که واقع شده است بین نرجس خاتون و بشر؛ زیرا که تواریخ نشان نمی‌دهد وقوع مذاکرات را. عرض می‌کنم: امر حضرت امام علی النقی به خریداری کنیز و خریداری او اشکال و تزلزلی ندارد. ذیل حدیث را طرح می‌کنم اگر با تواریخ مطابق نباشد، وگرنه جمعی از بزرگان علماء آن فرمایشات نرجس خاتون را که بشر روایت می‌کند مطابق با تواریخ نوشته‌اند.

ثانیاً اختلاف در نام حکیمه یا حلیمه اختلافی است در نام قابله آن حضرت. فرضاً اگر نام قابله امام را ندانیم چه ضرر دارد. در صورتی که اغلب علما نوشته‌اند که حکیمه خاتون یا حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی بوده است و فرمایش [صاحب] *جَنَاتِ الْخُلُودِ*<sup>(۱)</sup> اجتهادی است از خود ایشان.

ثالثاً امام علی النقی کنیز را خریده بود و مالکیت حلیمه خاتون که خواهر امام علی النقی باشد موضوع ندارد. بخشیدن حکیمه خاتون جعل و افترایی است که نعیم می‌نویسد و آنچه در روایت مذکور است این است که خانمهای حرم حضرت امام علی النقی آن کنیز را تربیت می‌فرمودند تا موقعی که حضرت به او نظر فرمود و او را تزویج نمود چنانچه می‌فرماید:

«رُوي أَنَّ بَعْضَ أَخْوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ كَانَتْ عِنْدَهَا جَارِيَةٌ. رَتَّبَهَا تُسَمِّي نَرْجِسَ، فَلَمَّا كَبُرَتْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ لَهُ أَرَاكَ

۱- محمد رضا امامی مدرس خاتون آبادی از دانشمندان قرن دوازدهم هجری است.

تَنْظُرُ إِلَيْهَا، فَقَالَ: مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا إِلَّا مُتَعَجِباً أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى  
اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا.»

رابعاً ما اکتفا می‌نمائیم به وجه چهارم که به تواتر معنوی<sup>(۱)</sup> ثابت  
می‌کند خود نعیم اصل تولد و وجود مادر را برای حضرت چنانچه گذشت  
در امر پنجم از فصل پنجم.

خامساً در اخبار متقدمه گذشت خبر دادن معصومین به امامت حجت  
بن الحسن علیه السلام. خود حضرت عسکری هم خبر داد به تولد و امامت آن  
مولود، و حضرت امیر هم مادر او را فرموده «خیرة الاماء» خواهد بود.  
حضرت حسن علیه السلام هم فرمود مادر او «سیدة الاماء» خواهد بود.

با این اخبار متواتره،<sup>(۲)</sup> تزلزل در قائم موعود موقعی ندارد. چنانچه در  
امر پنجم گذشت، مگر در صورتی که بگوییم معصومین از امر غیر واقع  
خبر داده‌اند و فرمایشات پیغمبر و ائمه [علیهم السلام] دائماً تکذیب  
کنیم به واسطه تزلزل در ذیل جز واحدی. و یگانه شخصی که درجه کفر و  
انکار به این درجه رسیده باشد، همانا منحصر به نعیم بهایی خواهد بود که  
می‌نویسد.

دلیل پنجم اخبار وفات او است در زمان امام حسن عسگری. در بحار  
ابراهیم بن ادریس روایت نماید که امام حسن برای من گوشت عقیقه

۱- معنای تواتر معنوی گذشت.

۲- بزرگان گفته‌اند: حدیث متواتر در اصطلاح محدثین به حدیثی گفته می‌شود که  
ناقلان آن، به گونه‌ای باشند که به هیچ وجه احتمال توافق آنها بر جعل و دروغزنی  
داده نشود.

فرستاد برای تولد پسرش و بعد از چندی رفتیم. فرمود وفات نمود  
(انتهی) (۱)

جواب: خبر ابراهیم بن ادريس را تقطیع نموده است، گویا ایشان  
مجبور هستند در کفر و انکار گاهی موهوم را تمسک می جوید و خبر متواتر  
معلوم را طرح می کند، گاهی خبر را تقطیع می کند و موت می گوید بحار  
ص ۸. عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ اِدْرِيسَ قَالَ:

«وَجَّهَ اِلَى مَوْلَايَ بِكَبْشٍ وَقَالَ عَقِّهِ عَنْ ابْنِي فَلَانَ وَكُلْ وَاطْعِمْ  
اهْلَكَ، فَفَعَلْتُ ثُمَّ لَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي: الْمَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ لِي مَاتَ  
ثُمَّ وَجَّهَ اِلَى بِكَبْشَيْنِ وَكَتَبَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَقِّ هَذَيْنِ الْكَبْشَيْنِ  
عَنْ مَوْلَاكَ وَكُلْ هُنَاكَ اللّٰهَ، وَاطْعِمْ اِخْوَانَكَ، فَفَعَلْتُ وَ لَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ  
فَمَا ذَكَرَ لِي شَيْئًا. (۲)»

صریح خبر این که برای حضرت عسگری دو مولود بوده است؛ برای  
مولود اول یک گوسفند فرستاد و فرمود عقیقه پسر من است، و پس از  
چندی فرمود: آن مولود مرد. پس از مدتی دو گوسفند فرستاد برای عقیقه  
پسری که فرمود مولای تو است و رفتیم خدمت حضرت و فرمایشی نکرد.  
غرض، موتی که حضرت فرموده بود راجع به پسر اول بوده است، و اما  
سایر اخبار منقوله، پس صراحت دارد در غیبت آن حضرت می نویسد.  
دلیل هفتم: محمد بن الحسن رسماً در مجالس حاضر نشد (۳) تا آن که

۱- استدلالیه، ص ۲۲.

۲- بحار الانوار، ۵۱، ص ۲۲؛ الغیته (طوسی) ۲۴۶.

۳- استدلالیه، ۲۳.



می نویسد: محمد بن علی شلمغانی قبول نکرد نیابت حسین بن روح را و بر ضد حسین بن روح قیام کرد و گفت جنگ من با او سر جیفه مردار است و این شعر را در آن زمان انشاد نمود در اصول کافی ص ۱۴۹ ذکر شده:

يَا طَالِباً مِنْ بَيْتِ هَاشِمِي      وَ جَاحِداً مِنْ بَيْتِ كَسْرَوِي  
قَدْ غَابَ فِي نَسَبَةِ اَعْجَمِي      فِي الْفَارِسِيِّ الْحَسَبِ الرَّضِيِّ  
كَمَا التَّوَى فِي الْعَرَبِ مِنْ لُؤِي. انتهى. (۱)

جواب: اما عدم حضور در مجالس، همان غیبتی است که آباء کرامش خبر داده بودند به وقوع آن.

راجع به شلمغانی آنچه را که نوشته است، جعل است و افتراء، زیرا که اولاً تاریخ می گوید شلمغانی، حسین بن روح را از مقام نیابت تعالی داد و گفت: روح امیر المؤمنین در او حلول کرده است و چون من سر مکتوم را نزد اغیار فاش کرده ام حسین بن روح بر ضد من قیام نمود. حسین بن روح بر ضد شلمغانی قیام نمود به واسطه کفر او.

تاریخ حال شلمغانی در خاتمه ذکر می شود این شاء الله.

ثانیاً گوینده شعر، شلمغانی نیست؛ بلکه تابع او است. به علاوه شعر مربوط نیست به مقصد نعیم؛ ولی در این ضمن جعل نعیم اقرار می نماید صریحاً که علی محمد از اولاد گبر و مجوس است و از اولاد پیغمبر نیست. ثالثاً این شعر در کافی نیست اصلاً و ابداً. معارف خواهان ملاحظه نمایند.

می نویسد: دلیل هشتم [در تزلزل وجود محمد بن حسن علیه السلام] (۱)  
متفرّق شدن شیعیان است بعد از وفات حضرت عسگری و هر گاه امام در  
حیّز وجود بود البته باید ظاهر شود و رفع اختلاف فرماید: «فِي الْكَافِي قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ  
يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۲). (انتهی)»

جواب: اولاً باید توضیح داده شود که مقصود از شیعیان کیانند؟ اگر  
مقصود، خاصان اصحاب حضرت عسگری است، تفرّق آنها جعل است و  
افتراء؛ زیرا که تماماً متفق شدند بر امامت حضرت حجت و روایت فرمودند  
رؤیت حضرت حجت و دلایل امامت آن حضرت را. کتب مبسوطه ملاحظه  
شود.

نسیم خادم، کازر خادم، احمد بن اسحاق، معاویه بن حکیم، ابی ایوب،  
عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد و چهل  
نفر از خاصان اصحاب و جماعت بسیاری از خاصان روایت فرمودند مسأله  
رؤیت و صدور توقیعات را. اگر مقصود، تفرّق مردمان است یعنی عباسیان  
و کسانی که مرتد شدند و کفر باطنی خود را ظاهر نمودند بر مسلمانان، این  
نحو از اختلافات و تفرّق، از ابتداء خلق عالم در جریان بوده است. بعد از  
رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم مختلف شدند. هم چنین در جمیع ائمه این  
اختلاف بوده است. بالخصوص در حضرت حجت که آباء کرامش خبر داده

۱- اضافه از استدلالیه، ص ۲۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۰ ح ۱ به نقل از المحاسن، ص ۲۳۱.

بودند به این که خفاء ولادت، و غیبت آن حضرت سبب اختلاف مردم خواهد شد و اقوال اربعه در مردم خواهد ظاهر گشت. چنانچه در حضرت عیسی علیه السلام مردم مختلف گشتند. اخبار متقدمه در فصل دوم ملاحظه شود.

ثانیاً می نویسد: در موقع اختلاف باید ظاهر شود. <sup>(۱)</sup> توضیح دهید که اگر مقصود ظهور علم عالم و تعلیمات او است. چنانچه در حدیث شریف کافی است. پس در جمیع مدت غیبت صغری تعلیمات حضرت حجت نسبت به خاصان شیعیان در جریان بود، چنانچه گذشت در فصل پنجم. و اگر مقصود، ظهور شخص امام است، پس مؤثر در رفع اختلاف اغیار نیست چنانچه مؤثر نشد ظهور آباء کرامش.

معجز احمد که مه را می شکافت در دل بوجهل ملعون ره نیافت  
 فراز چهارم در جواب سؤال لزوم حجت در زمین می نویسد: ما نیز به همین عقیده بوده و هستیم. لازم است معنی حجت را توضیح دهیم که به کلمه خدا، پیغمبر منصوص و به کلمه پیغمبر، علی منصوص می شود و به کلمه علی، حسن و به کلمه حسن، حسین. و هم چنین به کلمه امام علی النقی، حسن عسکری و به کلمه حسن عسکری، محمد و به کلمه محمد روایات احادیث، حجة عامه و حجة الاسلام می شوند. حجت اول را موعوده و منصوبه و حجت ثانیه را منصوصه و خاصه، و ثالثه را موصونه و عامه خوانند تا این که می گوید: پس پیغمبران نائب خدا، و ائمه، نائب رسول

الله، و علما حقیقی نائب امامند. و نائب، حکم منوب عنه دارد «وَمَنْ يُنْصَبُ عَنِ الْحُجَّةِ فَهُوَ الْحُجَّةُ أَنْتَهَى».

جواب: اولاً ایشان حجة الامام ثابت کردند نه حجة الله. فرق بین این دو عنوان نظیر فرق بین زمین و آسمان است. لازم است معنی حجت را توضیح دهیم. لذا عرض می‌کنم: حجت هر شیء عبارت است از سبب شناسایی آن شیء.

پس سبب عرفان هر شیء حجت آن شیء خواهد بود. چون پیغمبر و امامان سبب عرفان صفات خداوند متعال هستند که مردم به خدای نادیده ایمان می‌آورند، حجت الله می‌شوند که سبب عرفان خدا هستند و کلمه که از حضرت حجت صادر گردید همان توقیعی است که در زمان نائب چهارم حضرت حجت یعنی شیخ ابوالحسن سمیری در سنه ۳۲۹ صادر شد فرمودند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup>.

صریح توقیع مبارک این که روایات احادیث، حجت من هستند و من خودم حجت خدا هستم. یعنی آن امامی که سبب عرفان خداست و علت بقاء کون و مکان است خود من (حجت ابن الحسن) هستم و روایات احادیث، سبب عرفان من هستند؛ زیرا که روایت می‌کنند دلایل امامت مرا و سبب عرفان نادیده هستند.

به عبارت واضح از زمان فوت حضرت عسکری تا زمان صدور توقیع، تقریباً هفتاد سال می‌شود و حضرت حجت بیان دلایل امامت خود را

۱- الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۰۱ به نقل از کمال الدین، باب التوقیع.

می فرمود به صدور توقیعات تا این که امر آن حضرت منتشر گشت بین شیعیان در این زمان می فرماید که حجت امامت من همان روایات علما است. چنانچه در این مختصر صد حدیث ذکر گردید در صورتی که عَشْرِي از معشار روایات وارده در آن حضرت است. پس معلوم گردید که علماء سبب عرفان حضرت حجت و حجة الامام هستند و أنا حجة الله، پس خود آن حضرت است.

ثانیاً اثبات کلمه «روایات احادیثنا» برای محمد بن الحسن بعد از گذشتن هفتاد سال از فوت حضرت عسکری مناقض است با آنچه را قبلاً نوشته بود؛ زیرا که قبلاً ایشان متزلزل بودند در وجود محمد بن الحسن گاهی به واسطه تزلزل در مادر حضرت، و زمان تولد او، و اسم قابله او، و گاهی به واسطه اخبار به وفات او در زمان حضرت عسکری، و گاهی به واسطه اختلاف مردم در آن حضرت.

ایشان وجود حجت ابن الحسن را بعد از پدر خود منکر بودند. حال چگونه اثبات کلمه «روایات احادیثنا» می نماید برای آن حضرت؟ دروغگو کم حافظه می شود. در آخر کار پس از یافتن وجوه برای انکار رجوع می نماید به اقرار. پس معلوم گشت که علاوه بر تناقض گویی، رجوع کردند به اقرار اولی خود و پس گرفته اند انکاری را که بین اقرار اول و انکار آخر یافته بودند. ثالثاً: اگر روایات احادیث، حجت الهیه هستند، پس چرا کلمات آنها را در موضوع رؤیت حضرت حجت علیه السلام و صدور معجزات از آن حضرت حجت نمی دانند. و می نویسند در مدت غیبت صغری اثبات وجود امام اخذ حقوق بوده است و بس. چرا کلمات آنها را در موضوع شلمغانی حجت نمی دانند؟

اگر می‌گویند نعوذ بالله علما هزار سال قبل تا زمان علی محمد از قبیل شیخ کلینی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شیخ مجلسی دارای حجت موصوفه نبوده‌اند، پس علمایی که ایشان در نظر دارند کیانند. فرضاً به قول ایشان از زمان علی محمد به بعد علماء سوء شدند، چون دعوی فاسد او را بدون دلیل قبول نکردند ولی بر علماء قبل چه اشکالی دارند.

### خاتمه

در ذکر احوال اشخاصی که مدعی بابیت شدند یعنی ابتداء، مدعی شدند مقام نیابت و وکالت از طرف حضرت حجت را، و توقیع از طرف حضرت حجت صادر گردید بر لعن آنها و در آخر کار گفتند چون ما سر الهی رافاش کردیم مستحق لعن شدیم و آن سر الهی عبارت است از حلول روح پیغمبر و ائمه در اجسام و کلاء خاص حضرت حجت و حلول روح خدا در شخص مدعی بابیت، و کفر و زندقه در آنان ظاهر گردید و اظهارات آنها به گوش سلاطین عباسیان رسیده و آنها را به قتل رسانیدند، پس از ثبوت کفر و ارتداد آنها و اجمال حال آن اشخاص در کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۵۸ تا ص ۲۷۱ مذکور است.

هم چنین بحار از ص ۱۰۲ تا ص ۱۰۶ در ذکر اشخاصی است که ادعا نمودند بابیت را کذباً و افتراءً علی الله. اول شخص مدعی بابیت، «محمد بن نصیر نمیری»<sup>(۱)</sup> است «وَ كَانَ يَقُولُ بِالْحُلُولِ وَ التَّنَاوُخِ، وَ بِإِبَاحَةِ نِكَاحِ

۱- وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود که بعد از وفات آن حضرت،

الْمَخَارِمِ، وَ تَحْلِيلِ وَطِي الرَّجُلِ وَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَفْعُولِ تَوَاضِعٌ وَ تَذَلُّلٌ،  
وَ مِنَ الْفَاعِلِ، إِخْدِي الشَّهَوَاتِ وَ الطَّيِّبَاتِ، وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحَرِّمُ شَيْئاً  
أَضْلاً! (۱) و طائفة معروفه به نصیریه (۲) تابعین و پیروان او هستند.

از جمله کسانی که مدعی بابیت شدند «شلمغانی» است برای تنبیه  
غافلین اکتفا می‌نمائیم به ذکر مختصری از احوال محمد ابن ابی العزاقر  
الشلمغانی. مطابق آنچه شیخ طوسی و شیخ مجلسی مرقوم داشتند که در  
بنی بسطام (۳) مدعی بابیت شد و گفت: «من از طرف حسین بن روح نائب  
سوم حضرت حجت علیه السلام وکالت دارم.» بنی بسطام این دعوی را از او  
پذیرفتند. تا آن که بین آنها قرب و منزلتی پیدا کرد. پس از آن گفت که  
بعضی از اسرار است که فقط اختیار بر او مطلع می‌گردند و اغیار از آن اسرار  
نصیب ندارند. باید آن اسرار را از اغیار پنهان داشت. از جمله اسرار این که  
روح پیغمبر حلول کرده بود در جسم محمد بن عثمان و او سرّاً پیغمبر  
بود؛ ولی چهاراً مدعی نیابت از حضرت حجت شد، و روح  
امیرالمؤمنین علیه السلام حلول کرد در جسم حسین بن روح، و روح فاطمه زهرا

ادعای مرتبه و مقام ابوجعفر بن عثمان را نمود و گفت: من صاحب (نایب) امام  
زمانم نک: غیبت (طوسی)، ۳۸۹.

۱- نک: کتاب الغیبة (طوسی) ۳۹۸؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵ - ۸؛ معجم  
رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۲۹؛ فرق الشیعه، ۱۰۳.

۲- درباره نصیریه نک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۴۲.

۳- خاندان بنی بسطام یکی از خاندانهای قدیم بوده‌اند که در دستگاه خلافت  
خلفای بغداد و امرای اطراف در جزء کتاب و دیوان عهده دار پاره‌ای مشاغل  
شده‌اند. نک: خاندان نوبختی، ص ۲۳۲.

حلول کرد در جسم امّ کلثوم دختر محمد بن عثمان، و روح خدا حلول کرده است در من یعنی شلمغانی و چون آنها اهل ظاهر هستند، مطلب را فاش نکردند؛ ولی من اهل سرّ و باطن هستم و مطلب را فاش می‌کنم. پس گفت: الحق واحد و انما تخلف قمیصه فیوم یکون فی ابیض و یوم یکون فی احمر و یوم یکون فی ازرق. یعنی حق یکی است و حلول حق هر روزی در شخصی موجب تعدد نخواهد شد؛ زیرا که جسم و بدن انسان نسبت به روح به منزله جامه و پیراهن است نسبت به بدن و چنانچه به اختلاف الوان جامه‌ها، جسم و بدن مختلف نمی‌شود، هم چنین به اختلاف اجسام، روح مختلف نخواهد شد.

شاخ گل هر جا که می‌روید گل است

خمّ مل هر جا که می‌جوشد مل است

این خزعبلات و قزعملات و کفرو زندقه شلمغانی<sup>(۱)</sup> بین شیعیان و سنیان و جمیع مسلمانان منتشر گشت، و از حضرت حجت توقیع صادر گردید بر لعن شلمغانی و به امر راضی بالله عباسی در منزله ابن مقله<sup>(۲)</sup> مجلسی از علماء و قضات تشکیل شد و آن ملعون را حاضر نمودند. پس از ثبوت کفر و زندقه و ارتداد، او را به قتل رسانیدند.<sup>(۳)</sup>

۱- کتاب الغیبه (طوسی)، ۴۰۵. بحار الانوار، ۵۱، ص ۳۷۱ - ۳۷۳.

۲- وی ابا علی محمد بن مقله است که خط عربی را احداث کرد و خط را از کوفی به عربی نقل کرد و مدتی وزیر شد.

۳- در سال ۳۲۲. ظاهراً ۳۲۳ که در بعضی منابع آمده صحیح نباشد. نیز نک:

تنقیح المقال، ۳ / ۱۵۶ - ۱۵۷ ش ۱۱۱۴. تحفة الاحباب، ۴۷۱.



از جمله خزعبلات او تأویل لعن است که گفت: لعن حضرت حجت بر من دلیل است بر جاه و منزلت من نزد آن حضرت؛ زیرا که لعن، ظاهراً به معنی دوری از رحمت خداست، ولی سرّاً و باطناً به معنی دوری از جهنّم است. شما علماء ظاهر درک نکردید تأویلات حمّامات ازلیّه را نیز آیات قرآنیّه راجعه به ابلیس<sup>(۱)</sup> را تأویل نمود و گفت: علماء ظاهراً ابلیس را ملعون می‌دانند، ولی او قائم به امرالله است سرّاً و باطناً.<sup>(۲)</sup>

در موقعی که حسین بن روح<sup>(۳)</sup> بر ضد او قیام نمود، گفت که این مذهب من گفتار او است، ولی از من عهد گرفته بود بر کتمان سرّ؛ زیرا که حلول حق در اجسام سرّی است که متحمل نمی‌شود او را مگر مؤمن موحد، چون من این امر عظیم را فاش کردم، بر اغیار رانده درگاه حسین بن روح شدم.<sup>(۴)</sup>

به واسطه این تأویلات، تابعین او از عقیده او منصرف نشدند. تا آن که کفر و ارتداد و تسویلات او معلوم و ظاهر گشت.

از جمله عقاید شلمغانی این بود که: ضدّ حق را خدا خلق نمود تا فضیلت حق معلوم گردد. مثلاً ابلیس خلق شد برای دلالت بر آدم. عمر

۱- آیه شریفه «فسجدا الملائكة کلهم اجمعون. الا ابلیس» (سوره حجر، آیه ۳۰ و

۳۱) و آیه شریفه «لأقعدن لهم صرالک المستقیم» (سوره اعراف، آیه ۱۶).

۲- نک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷۴ و الغیبه (طوسی)، ص ۴۰۷.

۳- یکی از نواب خاص امام زمان (عج) که در سال ۳۲۶ به رحمت ایزدی پیوست.

۴- نک: کتاب الغیبه (طوسی)، ۴۰۶.

خلق شد برای دلالت بر علی و هم چنین در هر حق و باطلی و ضد حق چون دلیل است بر حق افضل است از حق سرّاً و باطناً، پس ابلیس افضل یعنی ای کسی که لعن می‌کنی کار بد و غضب خلافت و فدک را از پسر عدی (که عمر باشد) این کار بد بود نزد ولی ظاهر که علی باشد، ولی سرّاً و باطناً عمر افضل است؛ زیرا که سبب شد برای فضیلت علی، بعد می‌گوید:

يَا لَا عِنَاً لِلضِّدِّ مِنْ عَدِيٍّ      مَا الضِّدُّ إِلَّا ظَاهِرُ الْوَلِيِّ

یعنی ای کسی که لعن می‌کنی کار بد و غضب خلافت و فدک را پسر عدی که عمر باشد، این کار بد بود نزد ولی ظاهر که علی باشد؛ ولی سرّاً و باطناً عمر افضل است، زیرا که سبب شد از برای فضیلت علی، بعد می‌گوید:

لِأَنَّهُ فَرَدٌ بِلَا كَيْفِيٍّ      مُتَّحِدٌ بِكُلِّ أُوْحَدِيٍّ

مُخَالِطُ النُّورِيِّ وَالظَّالِمِيِّ (۱)

یعنی خدا کیفیت ندارد و با هر واحدی متحد می‌شود گاهی در نوری در صاحب نور مخلوط و حلول می‌کند ظاهراً و گاهی در صاحب ظلمت حلول می‌کند باطناً و سرّاً.

در تاریخ کامل ابن اثیر، جلد هشتم، ص ۱۱۲ و ۱۱۱ مذهب شلمغانی و عقائد او و تابعین او را مشروحاً می‌نویسد. از جمله می‌گوید:

«شَلْمَغَانُ قَرْيَةٌ بِنَوَاحِي وَاسِطٍ وَقَدْ أَخَذَتْ مَذْهَباً غَالِيّاً فِي التَّشْيِيعِ وَ

التَّنَاسُخِ، وَ حُلُولِ الْأُلُوْهِيَّةِ فِيهِ (۲) تا آن که می‌گوید: وَ كَانَ مِنْ مَذْهَبِهِ إِنَّهُ

۱ - بحار الانوار، ۵۱ / ۳۷۴.

۲ - در الکامل: الالهية.

إِلَهُ الْأَلِهَةِ الْأَوَّلُ الْقَدِيمُ الظَّاهِرُ وَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى] يَحُلُّ فِي كُلِّ شَيْءٍ عَلَى قَدَرٍ مَا يَحْتَمِلُ وَ أَنَّهُ حَلَّ فِي آدَمَ وَ فِي إِبْلِيسِهِ وَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ إِبْلِيسِهِ وَ أَنَّ أَبَا الْعَزَاقِرِ رَبُّ الْأَرْبَابِ لَا رُبُوبِيَّةَ بَعْدَهُ وَ أَنَّهُ خَلَقَ الضِّدَّ لِيَدُلَّ عَلَى الْمَضْدُودِ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى الْحَقِّ أَفْضَلُ مِنَ الْحَقِّ. (۱)

تا آنکه می گوید: و می‌گویند که ملائکه کُلُّ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ، وَ عَرَفَ الْحَقَّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ مَعْرِفَتُهُمْ وَ انْتِحَالُ مَذْهَبِهِمْ، وَ النَّارُ الْجَهْلُ بِهِمْ، وَ الْعُدُولُ عَنْ مَذْهَبِهِمْ.

وَ يَقُولُ: إِنَّ الْحِكْمَةَ الْآنَ أَنْ يُمْتَحَنَ النَّاسُ بِإِبَاحَةِ فُرُوجِ نِسَائِهِمْ، وَ لِأَبَدٍ لِلْفَاضِلِ مِنْهُمْ أَنْ يَنْكَحَ الْمَعْضُولَ لِيُوَلِّجَ النَّوْرَ فِيهِ، وَ مَنْ امْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ قَلْبَ فِي الدُّورِ الَّذِي بَعْدَ هَذَا الْعَالَمِ امْرَأَةً إِذْ كَانَ مَذْهَبُهُمُ التَّنَاسُخُ، (۲) وَ هَذِهِ الْمَقَالَةُ هِيَ مَقَالَةُ النَّصِيرِيَّةِ.»

از ترجمه کردن تاریخ عربی به فارسی معذورم؛ زیرا که قلم سر به زیر است از خجلت و شرمساری و انگشتان مرتعش است از بیم و ترس غضب الهی. علاوه بر آن که ترجمه کردن سود بخش نیست، زیرا که بهائیان خود را مبرا و منزّه می‌دانند از این گونه عقاید و از این افعال قبیح که تلفظ کردن یا نوشتن او شرم آور است تا چه برسد به فعلیت، ولی اتفاقاً دم خروس از آستین نمایان است.

۱- الکامل فی التاریخ، تحقیق مکتب التراث، چاپ مؤسسه التاریخ العربی، ج ۵، ص ۱۶۵.

۲- همان، ص ۱۶۷.

ایقان در مقام بیان وحدت حق و بیان بهشت و جهنم تصریح دارد به عقیده شلمغان. ابوالفضل گلپایگانی در کتاب *فرائد* هم متابعت کرده است. ایقان را تعبیر را تغییر داده است. بنده در قلم خود فاش نمی‌کنم اسرار را و بیان نمی‌کنم امر پنهان را؛ زیرا که هتک عرض و ناموس را مخالفت می‌دانم با وجدان و فقط قصد من ذکر تاریخ احوال شلمغانی است که در زمان نائب سوم حضرت حجت مدعی بایبیت شد و در زمان سلطنت ابوالعباس محمد بن المفید و الملقب بالراضی بالله کفروزندقه او ظاهر گردیده بر جمیع طوائف مسلمین و در خانه ابن مقله وزیر راضی در مجمع علماء ملت اسلام بر حسب استنطاق کفر و ارتداد او مسلم گردید. پس او را به دار زده و بدن او را سوزانیدند خاکستر او را به شط ریختند در سینه سبید و بیست و دو.



۷

## فهرست منابع

## فهرست منابع تحقیق

### قرآن مجید

- ۱- اثبات الوصیة، علی بن حسین بن علی مسعودی، (م: ۳۴۶ هـ)
- ۲- اثبات الهداة، محمد بن حسن حر عاملی، (م: ۱۱۰۴ هـ)
- ۳- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابوطالب طبرسی، (م: ۵۸۸ هـ)
- ۴- الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، (م: ۴۱۳ هـ)
- ۵- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، (م: ۵۴۸ هـ)
- ۶- انیس الاعلام فی نصرۃ الاسلام، محمد صادق فخر الاسلام (م: قبل از ۱۳۳۰)، تنظیم و پاورقی سید عبد الرحیم خلخالی
- ۷- ایقان، حسین علی نوری (بهاء الله)، مؤسسه ملی مطبوعاتی بهائی آلمان، هو فمایم، آلمان
- ۸- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۱ هـ)
- ۹- البرهان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، علاء الدین بن حسام الدین معروف متقی هندی (م: ۹۷۵ هـ)
- ۱۰- بشارۃ الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی، (م: ۱۳۳۶ هـ)
- ۱۱- تأویل الآیات، شرف الدین علی حسینی نجفی، (قرن ۱۰)
- ۱۲- تبصرة الولی، سید هاشم بحرانی، (۳؛ ۱۱۰۷؛ ۱۱۰۹)
- ۱۳- تنمة المنتهی، عباس قمی (تحقیق و تعلیق ناصر باقری بیدهندی)
- ۱۴- تحفة الاحباب، عباس قمی، (م: ۱۳۵۹ هـ)
- ۱۵- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، (متوفای بعد از ۳۰۷ هـ)

- ۱۶- تفسیر قرآن العظیم، اسماعیل بن عمر دمشقی: ابن کثیر دمشقی (۷۷۴هـ)  
 ۱۷- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاشی سلمی سمرقندی، (م: ح: ۳۲۰هـ)

- ۱۸- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱هـ ق)  
 ۱۹- تفسیر الکشاف، جارالله محمود زمخشری خوارزمی، (م: ۵۲۸هـ)  
 ۲۰- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری  
 ۲۱- تنقیح المقال فی احوال الرجال، عبدالله ما مقانی، (م: ۱۳۵۱هـ)  
 ۲۲- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی (م: ۴۶۰هـ)  
 ۲۳- تهذیب الاسماء و اللغات، یحیی بن شرف نووی (م: ۶۷۶هـ ق)  
 ۲۴- التوحید، شیخ صدوق (م: ۳۸۱هـ)  
 ۲۵- جنات الخلود، محمدرضا امامی مدرس خاتون آبادی (از دانشمندان قرن ۱۲هـ)

- ۲۶- حدیث آفتاب، حافظ ابو نعیم اصفهانی، (م: ۴۳۰هـ)، ترجمه و تحقیق ناصر باقری بید هندی، (متولد ۱۳۳۷)

- ۲۷- الحاوی للفتاوی، عبدالرحمن سیوطی، (م: ۹۱۱هـ)  
 ۲۸- حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، (م: ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹هـ)  
 ۲۹- الخصال، شیخ صدوق، (م: ۳۸۱هـ)  
 ۳۰- الخرائج و الجرائح، سعید بن هبة الله معروف به قطب الدین راوندی (م: ۵۷۳هـ)

- ۳۱- دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری (از دانشمندان قرن چهاردهم هـ ق)  
 ۳۲- الذریعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی: محمد محسن بن محمدرضا، (م: ۱۳۸۹هـ)  
 ۳۳- ربیع الابرار، محمود بن عمر زمخشری، (م: ۵۳۸هـ ق)  
 ۳۴- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، (م: ۴۵۰هـ)

۳۵- روضة الواعظین، شهید محمد بن فتال نیشابوری، (م: ۵۰۸)

۳۶- زادالمسیر، ابن جوزی

۳۷- شرعة التسمیة، سید محمد باقر مشهور به داماد، (م: ۱۰۴۱ هـ) اعداد، رضا

استادی

۳۸- الصراط المسقیم، علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی، (م: ۸۷۷)

۳۹- العدد القویة، علی بن یوسف بن مطهر حلی، تحقیق سید مهدی رجائی

۴۰- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی شامی (بعد از ۶۵۸

هـ ق)

۴۱- علل الشرایع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (م: ۳۸۱ هـ ق)

۴۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (م: ۳۸۱ هـ ق)

۴۳- غایة المرام، سید هاشم بحرانی، (م: ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹)

۴۴- الغیبة، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب معروف به ابن ابی زینب (م:

۳۵۰ هـ ق)

۴۵- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد حموئی، (م: ۷۳۲ هـ)

۴۶- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور

۴۷- قصص الانبیاء، ثعلبی.

۴۸- قصص الانبیاء، سید نعمت الله جزایری

۴۹- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م: ۳۲۹ هـ)

۵۰- الکامل فی التاریخ، علی بن ابی المکرّم، ابن اثیر، (م: ۶۳۰ هـ)

۵۱- کتاب الغیبة، محمد بن حسن طوسی، (م: ۴۶۰)

۵۲- کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، علی اکبر مهدی پور، (معاصر)

۵۳- کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، (متوفای بعد از ۶۸۷ هـ)

۵۴- کفایة الاثر، علی بن محمد خزاز قمی، (قرن چهارم)



- ٥٥- كمال الدين، محمد بن علي بن بايوية قمى، (م: ٣٨١ هـ)
- ٥٦- كنز الفوائد، محمد بن علي بن عثمان كراچكى طرابلسى، (م: ٤٤٩ هـ)
- ٥٧- مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، (م: ١٠٨٥ هـ)
- ٥٨- المحجة، سيد هاشم بحراني، (م: ١١٠٧ هـ يا ١١٠٩ هـ)
- ٥٩- مختصر اثبات الرجعة، فضل بن شاذان نيشابورى، (م: ٢٦٠ هـ)
- ٦٠- مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، (م: ١١٠٧ هـ يا ١١٠٩ هـ)
- ٦١- مرآة العقول، محمد باقر مجلسى، (م: ١١١١ هـ)
- ٦٢- المستجد، يوسف بن علي بن مطهر حلى
- ٦٣- معادن الحكمة، محمد بن محسن كاشانى.
- ٦٤- مقتضب الاثر، احمد بن محمد عبيد الله بن عياشى جوهرى، (م: ٤٠١ هـ)
- ٦٥- معجم احاديث الامام المهدي (عج)، هيئت علمى معارف اسلامى، قم
- ٦٦- منتخب الانوار المضيئة، سيد علي بن عبدالكريم نجفى، (زنده در ٨٠٣ هـ)
- ٦٧- النهاية فى غريب الحديث والاثار، مبارك بن محمد جزرى، ابن اثير، (م: ٦٠٦ هـ)
- ٦٨- نور الثقلين، عبد علي بن جمعه عروسى حوىزى، (م: ١١١٢ هـ)
- ٦٩- الواقى، محمد بن مرتضى: محسن فيض كاشانى، (م: ١٠٩١ هـ)
- ٧٠- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، (م: ١١٠٤ هـ)
- ٧١- ينابيع المعاجز،
- ٧٢- ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، (م: ١٢٩٤ هـ)

## کتابهایی که توسط انتشارات زائر به چاپ رسیده است

ردیف	عنوان کتاب	مؤلف / مترجم / معتنق	قیمت واحد
۱	سیمای آفتاب زندگانی امام زمان «عج»	حبیب الله طاهری	۱۶۰۰۰ ریال
۲	راهنمای نقاشی و کتاب آرائی در ایران	اردشیر تاکستانی	۱۵۰۰۰ ریال
۳	فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه (جداول)	سید حسن نقیبی	۱۷۵۰۰ ریال
۴	عطر ولایت	حبیب الله صادقی	۲۰۰۰ ریال
۵	آداب زیارت و سفر	الیاس محمدبیگی	۱۵۰۰ ریال
۶	فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه (ج ۲)	علی صدرانی نیا	۱۷۵۰۰ ریال
۷	موزه در اسلام	علیرضا سید کباری	۳۵۰۰ ریال
۸	مسند فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>	علیرضا سید کباری	۲۵۰۰ ریال
۹	فی رحاب التوبه	م: سید محمد مجاهدت: ناصر باقری	۲۸۰۰ ریال
۱۰	فروغی از کوثر (چاپ سوم)	الیاس محمدبیگی (صادقی)	۴۰۰۰ ریال
۱۱	زکریا ابن آدم	سیف الله نحوی	۳۰۰۰ ریال
۱۲	سیری در دعای عرفه امام حسین <small>علیه السلام</small> (دوم)	علیرضا سید کباری	۲۴۰۰ ریال
۱۳	ستارگان حرم (۱-۱۵)	جمعی از نویسندگان	۸۸۵۰۰ ریال
۱۴	فلسفه زیارت	م: فخر رازی ت: احمد عابدی	۳۰۰۰ ریال
۱۵	میزان چیست	ابوالفضل حیدری	۴۵۰۰ ریال
۱۶	ترجمه الشریعه (اخلاق)	م: فیض کاشانی ت: صفر فلاحی	۳۵۰۰ ریال

ردیف	عنوان کتاب	مؤلف / مترجم / محقق	قیمت واحد
۱۷	ساحل کوثر (به زبان اردو) زندگانی حضرت معصومه	م: الیاس محمد بیگی ت: سید مراد رضا ضوی	۶۰۰۰ ریال
۱۸	مسند فاطمه بنت الحسین <small>علیها السلام</small>	الیاس محمد بیگی علیرضا سید کباری	۵۵۰۰ ریال
۱۹	در آستان نماز	محسن ربانی	۲۴۰۰ ریال
۲۰	زندگانی حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small> (چاپ دوم)	غلامرضا حیدری	۳۰۰۰ ریال
۲۱	ابعاد تربیتی معاد	علی راجی	۱۵۰۰۰ ریال
۲۲	غایة ایضاح المطالب فی شرح المکاسب	محمد علامی	۱۲۰۰۰ ریال
۲۳	الدرة الباهرة من الاصداف الطاهرة	م: شهید اول ت: عبدالهادی مسعودی	۳۵۰۰ ریال
۲۴	بهجت عارفان در حدیث دیگران (چاپ پنجم)	رضا باقی زاده	۸۰۰۰ ریال
۲۵	نقش نماز در شخصیت جوانان	مصطفی خلیلی	۱۰۰۰۰ ریال
۲۶	دستان سبز نیایش	خدا مراد سلیمیان	۳۰۰۰ ریال
۲۷	سفرنامه آفریقا	علی اصغر فقیهی	۱۸۰۰۰ ریال
۲۸	امام جهاد و شهادت	م: عبدالودود امین ت: محمد مهدی رضائی	۶۰۰۰ ریال
۲۹	بارگاه حضرت فاطمه معصومه در آینه تصویر	آستانه مقدسه قم	۲۰۰۰۰ ریال
۳۰	مجمع الاحادیث (۱-۶)	محمد باقر آخوندی	۷۹۰۰۰ ریال
۳۱	تاریخ مذهبی قم	علی اصغر فقیهی	۱۸۰۰۰ ریال
۳۲	زندگانی حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small> (عربی)	م: غلامرضا حیدری ت: احمد عابدی	۲۴۰۰ ریال
۳۳	کتاب چهل داستان از عظمت قرآن (چاپ سوم)	مصطفی محمدی	۴۰۰۰ ریال
۳۴	سیاست خارجی پیامبر اسلام	غضنفر علی فائزی	۱۰۰۰۰ ریال
۳۵	گل موسی زندگانی حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small>	حامد حجتی	۳۶۰۰ ریال

ردیف	عنوان کتاب	مؤلف / مترجم / محقق	قیمت واحد
۳۶	نسیم غدیر	شمسی وفائی	۲۵۰۰ ریال
۳۷	در جستجوی نور	م: شیخ حسین بن عبدالصمد ت: ناصر باقری	۳۰۰۰ ریال
۳۸	العبد الصالح (زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام) (دوم)	فاضل مسعودی	۷۰۰۰ ریال
۳۹	عنایات معصومیه (چاپ دوم)	محمد علی زینی وند	۴۰۰۰ ریال
۴۰	لحاظت ناشناخته (چاپ دوم)	محمد باقر نبی نژاد	۲۰۰۰ ریال
۴۱	زندگی نامه مقام معظم رهبری	—	—
۴۲	در آستان جانان (ترجمه زیار نامه حضرت فاطمه معصومه (ع))	سید ابوالقاسم حسینی	۱۰۰۰ ریال
۴۳	استفتائات اختصاصی بانوان (چاپ دوم)	حسین متقی	۳۰۰۰ ریال
۴۴	منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)	تهیه انتشارات زائر	۴۵۰۰ ریال
۴۵	منتخب مفاتیح الجنان (گالینگور)	تهیه و تنظیم انتشارات زائر	۶۰۰۰ ریال
۴۶	آداب الدینیّه	م: طبرسی ت: احمد عابدی	۱۸۰۰۰ ریال
۴۷	آینه کمال	اکبر دهقان	۸۰۰۰ ریال
۴۸	نقش اهل بیت در قیامت	علی راجی	۱۸۰۰۰ ریال
۴۹	آینه کوثر مجموعه شعر	جعفر رسول زاده	۴۵۰۰ ریال
۵۰	تاریخ علماء دزفول (ج ۱ و ۲)	علی راجی	دوره ۴۰۰۰۰ ریال
۵۱	ره پویان حقیقت (الفرقة الناجية)	ابراهیم بن سلیمان ت: محمد حسن محمدی	۱۱۰۰۰ ریال
۵۲	درسهایی از علوم قرآنی	حبیب الله طاهری	۲۰۰۰۰ ریال
۵۳	در انتظار علی (داستان)	غلامرضا حیدری	۳۵۰۰ ریال
۵۴	سلحشوران طف	شیخ محمد سماوی ت: عباس جلالی	۲۰۰۰۰ ریال

ردیف	عنوان کتاب	مؤلف / مترجم / محقق	قیمت واحد
۵۵	نشانه‌های قائم آل محمد <small>علیهم‌السلام</small> (چاپ دوم)	فاضل همدانی - صفر فلاحی	۶۰۰۰ ریال
۵۶	صحیفه فاطمیه	حمید احمدی	۱۵۰۰۰ ریال
۵۷	تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه	حبیب الله طاهری	۱۸۰۰۰ ریال
۵۸	الفضائل	فضل بن شاذان محمود البدری	۱۸۰۰۰ ریال
۵۹	قندیل‌های یخی	عبدالصمد زراعتی	۵۰۰۰ ریال
۶۰	کوثر کلام (پیرامون نهج البلاغه)	مسلم قلی پور	۴۵۰۰ ریال
۶۱	آثار عجیب نماز (چاپ دوم)	محمد باقر نبی نژاد	۵۰۰۰ ریال
۶۲	فروغ آفتاب (شرح خطبه حضرت زهرا <small>علیها‌السلام</small> )	غلامعلی عباسی	۱۰۰۰۰ ریال
۶۳	فقط به امید خدا	محمد باقر نبی نژاد	۵۵۰۰ ریال
۶۴	سجده‌ای بر آسمان	م: علامه امینی ت: روح الله عباسی	۵۰۰۰ ریال
۶۵	آشنایی با صحیفه سجاده	احمد باقریان	۶۰۰۰ ریال
۶۶	منتخب مفاتیح (وزیری)	تنظیم انتشارات زائر	۱۸۰۰ ریال
۶۷	مدرسه عشق (شرح زیارت عاشورا)	مجید حیدری فر	۲۵۰۰۰ ریال
۶۸	کتاب النور فی الامام المستور	محمد باقر بهاری	۳۵۰۰۰ ریال
۶۹	زندگانی امام صادق <small>علیه‌السلام</small>	م: عبدالعلیم جندی ت: عباس جلالی	۲۲۰۰۰ ریال